ParsBook.Org

پارس بوک، بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی زبان

ParsBook.Org

The Best Persian Book library

مبانی

دستور زبان [ترکی] آذربایجانی

۱

(اصوات - کلمات)

مشخصات کتاب :

چاپ اول: ۱۳٤٤

چاپ دوم: ۱۳۵۷

انتشارات فرزانه

م.ع.فرزانه

مبانی دستور زبان [ترکی] آذربایجانی

چاپ کاویان

چاپ سوم، شهریور ۱۳۵۸، ٦۰۰۰هزار نسخه

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
کلیات	
پیش گفتار	٥
زبان[ترکی] آذربایجانی	٥
زبان یك عامل اجتماعي تحول پذير	٦
زبان گفتار-زبان نوشتار	٧
زبان و کلمات بيگانه	٨
درباره ویژگیهاي عمومی زبانهاي ترکی	٩
مبحث اصوات	
اصوات	١١
حروف-الفبا	١٢
زبان [ترکي] آذربايجاني و الفباي موجود فارسي	١٣
اصوات زبان[ترکی] آذربایجانی در نگارش	١٣
اصوات صائت، اصوات صامت	١٦
گروه بندي اصوات	١٧
ويژگيهاي صوتي کلمات در زبان [ترکي] آذربايجاني	١٩
نگاهي به تبدلات صوتي در کلمات زبان [ترکي] اذربايجاني	٢٣
مبحث کلمات	
تعريف کلمه	٢٧
بنیاد صوتی کلمات – هجا	٢٨
نقش اصوات صائت در ساختمان هجا	٢٨
هجاهاي باز – هجاهاي بسته	٢٩
انواع هجاها	٢٩
تکيه	٣٠
ساختمان شکلی کلمات	٣٠
ريشه (ريشه هاي وصفي – ريشه هاي فعلي)	٣١
پيوندها	٣٢
اشکال صوتي پيوندها	٣٣
اصل توالي پيوندها	٣٤
اصوات کمکي	٣٥
اقسام کلمه از نظر مدلول و معني	٣٥
اسم	٣٥
اشکال ساختماني اسم	٣٥
اشکال تصريفي اسم	٣٧
صفت	٤١
اشکال ساختمانی صفت	٤٢
اشکال نسبي صفت	٤٢
اقسام صفت از نظر مفهوم و مدلول	٤٣
ظرف	٤٤
اقسام ظروف از نظر مدلول و ساختمان کلمه	٤٥
ضمير	٤٦
اقسام ضمير از نظر مدلول	٤٦
افعال	٤٨
اشکال ساختماني فعل	٤٨
انواع فعل از نظر مدلول و معني	٤٩
پیوند نفی	٥٠

اشكال تصريفي فعل	٥٠
پیوندهای وجه و زمان	٥١
پيوندهاي شخص	٥١
اشكال تصریفی فعل ساده	٥١
فعل امدادي (ايمك)	٥٥
اشكال تصریفی فعل مرکب	٥٧
وجه وصفي يا صفت فعلي	٥٨
وجه مصدري يا اسم فعلي	٥٩
وجه حالت یا ظرف فعلی	٥٩
ادات یا کلمات کمکي	٦٠
ادات وصل	٦٠
ادات ربط	٦١
ادات ندا	٦١

پیش گفتار

کتابچه ((*مباني دستور زبان [تركي] آذربايجاني*)) كه از نظر خوانندگان عزيز مي گذرد، در بادي امر، مي بايست مقدمه اي بر طرح *لهجه شناسي (ديالكتولوژي) زبان امروز آذربايجان* باشد، نگارنده از مدتها پيش در مسير اقدام به تدارك و تنسيق آن قرار دارد. تدوين چنين مقدمه اي بدانجهت ضروري جلوه ميكرد، كه هر نوع بررسي و سنجش در لهجه و شيوه هاي تكلم مربوط به يك زبان ، در درجه اول، بر اساس مقايسه و تطبيق با قواعد و مشخصات دستوري آن زبان انجام پذير است.

در تنظيم مقال بعنوان مقدمه، نظر بر اين بود كه مطالب به اختصار و ايجاز بيان شود، ولي به اقتضاي اهميت موضوع، آنچه كه در عمل به ميان مي آمد، از حدود يك مقدمه فراتر رفت و بسط و تفضيلي به خود گرفت كه ممكن شد بصورت كتابچه اي مستقل دردسترس علاقه مندان قرار گيرد.

در تهيه و تدوين اين مختصر،مآخذ متعدد و مختلفي كه مستقيما مربوط به موضوع بوده و يا در روشن شدن آن مي توانست مفيد واقع شود، مورد مراجعه و برسي قرار گرفته است. در ميان اين مآخذ علاوه بر زبان زنده ی خلق، از آثار مشروح آكادميك گرفته تا ساده ترين وجيزه ها و خود آموزهاي درسي وجودداشته است. با وجود اين، كتابچه حاضر، بطوريكه از اسم آن نيز بر مي آيد، در همان حدود مباني دستور زبان[تركي] آذربايجاني مي ماند و در صورتيكه بتواند چشم انداز درستي در موضوع مورد بحث به خواننده ي عزيز بدهد و مبنائي براي پژوهشهاي جامعتر بعدي باشد، نگارنده كوششي را كه از اين رهگذر متحمل شده است، ماجور خواهد يافت.

م.ع.فرزانه

كليات

زبان [ترکی] آذربایجانی

زبان امروزي آذربايجان، كه در گروه بندي زبانها و كتب دايره المعارف از آن به اختلاف به نا آذربايجاني ، زبان آذري و تركي آذري نام مي برند، به زباني اطلاق مي شود، كه امروزه اكثريت بزرگ سكنه محدوده اي كه از نظر جغرافيائي نام آذربايجان بر خود دارد، به طور عموم و اقوام وعشاير و واحد هاي پراكنده اي به فواصل دور و نزديك از اين خطه جغرافيائي ، به ان تكلم مي كنند. و احساسها و انديشه ها و مقاصد خود را در قالب الفاظ و كلمات آن مي ريزند. اين زبان، در داخل مرزهاي ايران زبان محاوره اكثريت ساكنان منطقه شمالغربي كشور (آذرباجان و خمسه) و طوايف و گروههاي مختلفي در سراسر ايران است.

زبان كنوني آذرباجان، از نظر منشا و پيوسته گي تاريخي، از زبانهاي منشعب از شاخه تركي زبانهاي آلتائيك است كه موطن اصلي آن در ادوار تاريخي، نخست جلگه هاي وسيع آسياي مركزي و سواحل يني سئي بوده و بعدا ، در طول اعصار و قرون ، در نتيجه مهاجرت و اسكان قبائل و اقوام ترك زبان گسترش يافته و دامنه آن از يك طرف تا سوريه و بين النهرين و لز طرف ديگر تا شبه جزيره بالكان كشانده شده و زبان تكلم وكتابت ملل و اقوام مختلف گشته است.

جريان استقرار و رواج تركي آذري در آذربايجان ، از ديرباز موجب گفتگوها و مباحث گوناگون گشته و عقايد مختلف و غالبا متناقض در اين باره اظهار شده است. ولي آنچه كه در ميان اين همه گفتگوها و نظر پردازيهاي ضدونقيض، محروز و بي گفتگوست، اين است كه به دليل هر تقدير تاريخي كه بوده اين زبان اكنون قرنهاست كه زبان دل و قالب انديشه و احساس مردم اين ديار است.

زبان [تركي] آذربايجاني ، كه در گروه بندي امروزي زبانهاي تركي جزو زبانهاي گروه جنوب غربي محسوب مي شود، در عين حال كه در اساس از زبان عشيره اوغوز منشعب گشته است، در سير

تاريخي خود به اقتضاي موقعيت جغرافيائي اين خطه ، از يك طرف با عناصر ديگر زبان تركي قديم و در درجه اول با زبان قپچاق ، كه به وسيله قبايل ترك زبان به اين نواحي منتقل مي شده الفت يافته و از طرف ديگر بازانها فارسي و كردي در جنوب و مغرب و زبانهاي گرجي و ارمني و روسي در شمال و شمال غربي مجاورت و آميزش پيدا كرده است.

با اينكه اين الفت و آميزش، موجب تاثير لفظي متقابل اين زبانها در همديگر گرديده با اينهمه زبان [تركي] آذري مانند هر زبان زنده ديگر ، سير تكاملي خود را بر اساس مشخصات ذاتي ويژه خود ادامه داده و ضمن اينكه زبان ادبي ان در ادوار مختلف ، به علل تاريخي ، تحت تاثير و جاذبه زبان فارسي و از مجراي زبان فارسي در معرض نفوض لغات و كلمت عربي قرار گرفته و از اين رهگذر مقدار نسبتا زيادي لغات مانوس و نا مانوس فارسي و عربي در زبان ادبي آن را يافته ، معهذا سير تكاملي زبان در اساس بر طبق مشخصات ذاتي آن دوام داشته و علاوه بر ميراث ادبي كلاسيك، ادبيات فلكلوريك غني و سرشاري از خود به جا گذلشته كه يكي از شكوفاترين ادبيات فلكلوريك بوده تاثير آن در ادبيات خلق اقوام و ملل همجوار مشهود و نمايان است.

دورنماي كللي و اجمالي فوق ايجاب مي كند قبل از طرح مباحث اصلي گرامر زبان آذرباجان به نكات و مسائل عمومي چندي به اختصار اشاره شود. اشاره به اين نكات به آنجهت مفيد و ضروري به نظر ميرسد كه افق ديد مارا براي بررسي مباحث اصلي آماده تر خواهد ساخت.

اين مسائل عبارتند از :١- زبان يك عامل اجتماعي تحول پذير ٢- زبان گفتار و نگارش ٣- زبان و كلمات بيگانه ٤- درباره ويژگيهاي عمومي زبانهاي تركي.

زبان یک عامل اجتماعی تحول پذیر

زبان پديده اجتماعي ويژه اي است كه به عنوان عامل الفت و وسيله مبادله انديشه ها و مقاصد و آرا مابين افراد اجتماع عمل مي كند. زبان حاصل زندگي جمعي انسانها بوده و به مانند ساير نهاد ها و اشكال اجتماعي پا به پاي تكامل جوامع بشري در تغيير و تحول است.

جريان تغير و تحول تاريخي زبان در عين حال كه تحت تاثير قوانين عمومي تكامل اجتماع انجام مي پذيرد، خصوصيت هاي ويژه اي براي خود دارد كه ناشي از خصلتهاي اجتماعي زبان است. وجه تمايز بارز زبان از ساير اشكال و نمودهاي اجتماعي در آن است كه اولا زبان در مقام مقايسه با آنها عاملي پايدارتر و ثابت تر است. و به همين لحاظ هم تغيير و تحول آن نسبت به نمود هاي ديگر به آرامي و تدريج آنجام مي گيردو ثانيا زبان بر خلاف پديده هاي اجتماعي ديگر كه معمولا به قسمتي از زندگي اجتماعي و در مرحله معيني از تاريخ تكامل جامعه تعلق دارند، با تمام فعاليت هاي تجربي و فكري و حسي انسان در تمام ادوار تاريخي ارتباط دارد، جامعه رشد مي يابد و پا به پاي تكامل جامعه ، دانش و هنر و فن و اقتصاد و ساير شئون زندگي نيز رشد و توسعه مي پذيرند و اين رشد و تكامل ، مستقيما در زبان منعكس مي گردد و قالب گيري مي شود.

زبان در دوران تغيير وتكامل تدريجي و ممتد ويژه خود، مانند هر پديده تحول پذير ديگري از قوانين و قواعد خاصي پيروي مي كند كه قوانين دروني يا ذاتي زبان خوانده مي شود. اين قوانين و قواعد كه با خود زبان به وجود آمده و در بطن آن جان ميگيرند پا به پاي تكامل زبان نضج و استحكام گرفته و بر كليه تحولات و تبدلاتي كه در زبان رخ مي دهد، نظارت مي كنند.

قوانين ذاتي هر زبان ، با پيدايش اشكال صوتي و لغات بنيادي آن زبان به وجود مي آيند و در خارج از دايره آگاهي يا عدم آگاهي اشخاص بر وجود چنين قواعد و قوانين عمل مي كنند. كما اينكه وقوف دانش بشري بر وجود چنين قوانين در ادوار خيلي بعد اتفاق افتاده، در حالي كه قوانين ذاتي زبان از روزي كه زبان به عنوان وسيله محاوره و تبادل افكار و مقاصد به كار رفته وجود داشته است.

پيش از آنكه تكامل دانش بشري وجود قوانين ذاتي زبان را معلوم كند و در صدد ارزيابي تحولا زبات بر اساس اين قوانين بر آيد و در حقيقت تا پيش از پيدايش زبانشناسي علمي ، چنين تصوري وجود داشت كه زبانها صورتي ثابت و لا يتغير دارند و سعي عمده علماي صرف و نحو ولغت معطوف بر اين مي شد كه صورت ثابت و به اصلاح ((دست نخورده)) زبان را ثبت كنند و هرگونه عدول از آن را دليل كفر و ناداني شمارند و كساني را كه ملزم به رعايت آن صور و اشكال نشوند، عامي و فرومايه خوانند.

پيدايش زبانشناسي علمي ، اين امكان را به وجود آورد كه زبان نه به عنوان يك پديده ثابت و متحجر ، بلكه به عنوان نمود اجتماعي ويژه تحول پذير مورد مطالعه و بررسي قرار گيرد.

زبان گفتار – زبان نگارش

هر زبان به مثابه عامل الفت و وسيله تفاهم مابين افراد اجتماع ، معمولا دو جناح متمايز دارد. به عبارت ديگر، انسانها براي تفهيم احساس و انديشه و مقصد خود، معمولا از دو طريق استفاده مي كنند: يكي طريق سخن گفتن، كه از آن به عنوان زبان گفتار يا محاوره مي توان نام برد و ديگري از راه نوشتن، كه به آن نيز زبان نگارش يا كتابت مي توان نام داد. با اين ترتيب هر زبان ، به مثابه عامل الفت اجتماعي، دو جناح متمايز پيدا مي كند. يكي زبان گفتار و ديگري زبان نگارش. البته بايد متذكر بود كه اين دوگانه گي ميان زبان گفتار و نگارش جنبه نسبي داشته و تنها از لحاظ حدود و نحوه عمل آنها در نظر است وگرنه هر زبان نگارش در اصل از يك زبان گفتار به وجود آمده الزاما متكي به آن است.

زبان گفتار يا زبان محاوره، همان زباني است كه اجماع مردم در محاورات و مكالمات روزمره خود به كار ميبرند. زبان تكلم هر قوم زبان طبيعي آن قوم است و به همين لحاظ از آن به عنوان زبان مادري و زبان خلق نيز نام برده مي شود. زبان تكلم ، به حكم قوانين ذاتي و به اقتضاي شرايط تاريخي در ادوار مختلف تاريخ ميا شاخه هاي مختلف يك قوم و ساكنان هم زبان يك سرزمين خصوصيات صوتي وشيوه هاي تلفظ و مفاهيم كمابيش ويژه اي پيدا مي كند و از اين رهگذر، لهجه ها و شيوه هاي مختلف زبان تكلم به ميان مي ايد.

لهجه ها و شيوه هاي گوناگون زبان تكلم ، در مرحله معيني از تحول اجتماعي هر قوم كه بر آن مي توان دوران پراكنده گي نام داد به وجود مي آيد و براي مدت كم و بيش طولاني كه دوران استقرار روش فئودالي در جامعه را در بر مي گيرد. منظره عمومي زبان گفتار آن قوم را به وجود مي آورند. با الغاي رژيم فئودالي و دگرگون شدن چهره عمومي جامعه ، لهجه ها و شيوه هاي مختلف زبان نيز جاي خود را با يك زبان عمومي و مشترك گفتار عوض مي كنند.

زبان نگارش يا كتابت زباني است كه انسان از آن براي ثبت و ضبط احساسات ، انديشه ها ، و نتايج مشاهدات و تجارب خود و انتقال آن به افراد هم زمان دوردست و به نسلهاي آينده استفاده مي كند. زبان نگارش هر قوم ، زبان مدنيت و فرهنگ و ادبيات آن قوم محسوب است. و از اين لحاظ به آن زبان ادبي نيز مي گويند.

زبان نگارش در هر قوم ، در درجه اول مورد استفاده كساني قرار مي گيرد كه خواندن و نوشتن بلد باشند و بنابراين در ميان توده هاي انبوه هر قوم كه در طول تاريخ از اين نعمت محروم مي مانند احساسها و انديشه ها و تجارب از مجراي زبان گفتار از سينه به سينه و از نسل به نسل انتقال يافته و از مجموع آن ادبيات شفاهي يا زباني خلق به وجود مي آيد.

زبان ادبي هر قوم ، بر اساس يكي از شيوه هاي تكلم همان قوم بنياد مي گيرد. از ميان شيوه ها و طرز تكلمهاي مختلف، يك شيوه تكلم تحت تاثير علل مختلف كه در راس آن مركزيت و پيشرفتگي عمومي ناحيه رواج آن طرز تكلم نسبت به نواحي ديگر قرار دارد، موقعيت زبان نگارش را كسب مي كند.

به اين ترتيب ، هر زبان در عين حال كه مي تواند در قلمرو تكلم خود داراي لهجه ها و شيوه هاي تكلم متنوع باشد ، معمولا بيش از يك زبان ادبي نخواهد داشت. اين زبا ادبي ضمن اينكه به يكي از لهجه هاي تكلم بيشتر از ساير لهجه ها نزديك تر خواهد بود ولي هرگز صد در صد عين آن نخواهد بود. زيرا زبان ادبي ، اولا بعد از ايجاد و ثبات ، ضوابط و قواعد و اسلوب هاي بديعي و فني ويژه اي پيدا خواهد كرد كه لهجه در دوران حيات خود از آن بي نصيب است. ديگر اينكه زبان ادبي در خارج از حدود گنجايش لهجه تكلم كه بر اساس آن استوار گشته است ، كلمات و تعبيرات ديگري نيز از ساير لهجه ها و شيوه هاي خويشاوند و همچنين زبانهاي بيگانه مي پذيرد.به طوري كه ممكن است حتي تحت شرايط تاريخي معين ، مورد استيلاي يك حتي چند زبان اجنبي قرار گيرد و به صورت يك زبان كاملا ساختگي در آيد.

تفاوت و دوگانگي زبان نگارش با لهجه ها و شيوه ها گفتار ، با نوسانات كم و بيش در تمام دوراني كه جامعه در شرايط از هم گسيختگي و عقب ماندگي فئودالي به سر مي برد ادامه مي يابد. در اين شرايط، زبان ادبي در دايره هاي اجتماعي محدودي رواج دارد و اكثريت بزگ مردم به علت عدم آشنايي با خواندن و نوشت از به كار بردن آن محرومند. زبان ادبي در اختيار افراد و قشرهايي قرار دارد كه خود را در يك موقعيت برتر و فراتر مي شمارند و از لهجه ها به عنوان زبان ((عاميانه)) و با خفت و حقارت نام

مي برند و آثاري را كه احيانا در لهجه ها به وجود مي آيد بي مقدار مي شمارند. ولي با تكامل تاريخي جامعه و دگرگون شدن چهره اجتماع و در شرايط تعميم فرهنگ و گسترش مطبوعات و روزنامه ها و شبكه راديو ، زبان ادبي از خدمت قشرهاي محدود جامعه رها شده در خدمت اكثريت مردم جامعه گمارده مي شود و بنابراين ، در كميت و كيفيت آن تحولات اساسي رخ مي دهند.

اين تحولات اساسي ، بيش از هر چيز، در زمينه نزديك شدن زبان عامه به زبان ادبي خود نمايي مي كند. زبان اادبي به ناگزير حالت گرايش آشتي جويانه بي سابقه اي به زبان عامه نشان ميدهد و براي ايجاد زبان گسترش يافته و تعميم پذيرفته اي كه حوائج نگارش و تكلم اكثريت بزرگ مردم را بر آورد، به كوشش بر مي خيزد. حاصل اين كوشش، سر انجام به صورت پيدايش زبان نگارش و تكلم عمومي و واحد كه در فرق و دوگانگي دو جناح زبان به مرور از ميان بر مي خيزد، جلوه گر مي گردد.

زبان و كلمات بيگانه

دانش زبانشناسي ، حتي مدتها پيش از آنكه به شكل دانش مستقل و مدوني در آيد، اين موضوع را به تلويح و تصريح پذيرفته است كه هيچيك از زبانهاي موجود روي زمين زبان ((سره و تميز)) نبوده و نمي تواند هم باشد. لغات و كلماتي كه در نتيجه روابط و تاثير متقابل زبانها مبادله مي شوند، نه تنها در جرگه لغات تركيبي زبان وارد مي گردد، بلكه ممكن است به بنياد لغوي زبان نيز را يابند.

ملل و اقوامي كه از دير باز در جهان پا به عرصه هستي گذاشته اند، در عين حال كه هريك مراحل تاريخ اجتماعي و مدني خود را به شكل خاصي پيموده اند، هيچوقت به حالت انزوا و تجريد نزيسته، بلكه در حال ارتباط و مراوده با اقوام و ملل ديگر به سر برده اند. همين مسئله ارتباط و مراوده اجتناب ناپذير ملل و اقوام، به تنهائي مي تواند دليل كافي براي تاثير متقابل زبانهاي آنها در يكديگر باشد. درصورتيكه در تاريخ هر قومي، در سير مراحل رخدادهاي گوناگوني از قبيل انفكاك، اختلاط، سلطه هاي اقتصادي و سياسي و اجتماعي و نقل و انتقال كانون هاي مدنيت و فرهنگ از يك نقطه به نقطه ديگر وجود داشته و در نتيجه بر حدود و ميزان اين تاثير بيش از بيش افزوده است.

از اين نقطه نظر،دخول لغات بيگانه در زبان هر قوم و ملتي از يك طرف امري اجتناب ناپذير و از طرف ديگر متناسب با سير و تحول تاريخي و مدني و در نتيجه با ميزان تكامل و وسعت زبان آن قوم خواهد بود.

اصولا، اصالت يك زبان بيش از آنكه در قبول يا عدم قبول اين يا آن كلمه بيگانه باشد، در استحكام ساختمان و چوب بست لغات بنيادي و پا برجائي و استواري قواعد داخلي آن است و تنها با از هم پاشيدن ساختمان لغات بنيادي و فسخ قوانين دروني است كه زبان اصالت خود را از دست مي دهد و چه بسا از بين مي رود.

زبان، در سير عادي و طبيعي خود، وقتي ناگزير به قبول لغات بيگانه ميگردد كه با پديده ها و مفاهيم تازهاي روبه رو مي شود و نمي تواند با پيوند و اشتياق و تركيب از الفاظ و عناصر موجود خود، مدلول و وجه تسميه اي بر آنها معلوم كند، در اين صورت زبان لغت مربوط را از زبانهاي ديگر به عاريت مي گيردو منتها اثر اين عاريت را معمولا با مجزا ساختن لغت مورد نظر از وابستگيهاي گرامري زبان اصلي و تعديل و تغيير آن بر اساس قوانين صوتي وشكلي خود از بين مي برد. به عبارت ديگر زبان لغت بيگانه را به صورت مجرد و به مثابه ماده خام پذيرفته و آنرا وادار به پذيرش قواعد گرامري خود مي كند. لغتي كه به اين شكل وارد زبان مي شود، با قواعد خاص زبان تطبيق يافته و به اصطلاح قبول تابعيت مي كند و بنابراين خللي هم بر استقلال زبان وارد نمي سازد.

علاوه بر حالت اجباري و اجتناب ناپذير فوق، لغات بيگانه ممكن است به اشكال ديگر نيز وارد زبان شوند واين امر احتمال دارد در ادوار مختلف حيات زبان ، به اقتضاي اوضاع و عوامل خاص روي دهد. در چنين مواردي به خصوص اگر لغت خارجي با مشخصات گرامري خود وارد زبان شده و اين مشخصات را در داخل زبان نيز حفظ كند، استقلال زبان را مخدوش ساخته و در زبان حقوق كلني براي خود تحصيل مي كنند.

اين اتفاق در دوراني كه زبان ادبي و زبان عامه بطور سوا از هم به سير تاريخي خود ادامه مي دهند، اكثرا براي زبان ادبي رخ مي دهد و با اينكه غالبا با تصور و ادعاي غني كردن زبان توام مي باشد، نتيجه آن درست در خلاف جهت اين تصور و ادعا خواهد بود. زيرا اين كلمات و لغاتي كه بدون هيچگونه لزوم و ضرورتي وارد زبان شده اند، مانند گياهان هرزه آن را احاطه خواهند كرد و مانع از رشد و تحول طبيعي زبان خواهند بود.

البته وقتي جامعه به مرحله اي از تكامل مي رسد كه مسئله ايجاد زبان واحد عمومي مطرح مي شود، زبان به حكم وظايف جديدي كه به عهده اش محول مي گردد، آمادگي قطعي تري براي ساختن خود از قيد كلمات و لغات ناموزون و مغاير با موازين داخلي خود ابراز مي دارد. در همين مرحله است كه يكعده از ادبا و دانشمندان و مجامع نيز با انديشه تصفيه زبان از وجود لغات نا متجانس تماس پيدا مي كنند. ولي كوشش اين افراد و جوامع، وقتي مفيد و مثمر خواهد بود كه اقداماتشان در جهت درك و رعايت قواعد و موازين داخلي زبان بوده و متكي بر بدايع و زيبائي هاي زنده خلق باشد.

درباره ویژگیهای عمومی زبانهای ترکی

منظور از ويژگيهاي عمومي ، ان دسته از جنبه ها و خصوصيتهاست كه بطور مشترك در ساختمان لفظي و گرامري زبانهائي كه از يك اصل و ريشه منشعب گشته و قهرا اعضاي يك گروه خويشاوند محسوب مي شوند، خودنمائي ميكند. بررسي و ارزيابي اين ويژگيها، يكي از مسائل اساسي گرامر تطبيقي است و در عين حال جنبه هاي مترادف و متباين يك گروه خويشاوند را با گروه ديگر مشخص مي سازد.

ويژگيهاي عمومي موجود در زبان هاي تركي را مي توان به شكل زير خلاصه كرد:

الف –جنبه التصاقی یا پیوندی

اولين خصوصيت بارز و چشمگيري كه در تركيب ساختماني كلمات و الفاظ زبانهاي تركي به نظر مي رسد، جنبه التصاقي يا پيوندي اين زبانهاست.

زبانهاي شناخته روي زمين از نقطه نظر شكل ساختماني كلمات و الفاظ به سه دسته تقسيم مي شوند:

زبانهاي تك هجائي، زبانهاي التصاقي يا پيوندي و زبانهاي تحليلي.

در زبانهاي تك هجائي، كلمات از يك هجا به وجود مي آيند و جمله از تسلسل يك رشته كلمات تك هجائي تشكيل مي شوند و معني آن در همان رشته تسلسل كلمات مفهوم مي گردد. جريان تصريف و حالت پذيري كه در زبانهاي ديگر به صورت افزودن پسوند و پيشوند و ميان وند بر ريشه كلمات حاصل مي شوند، در زبانهاي تك هجائي وجود ندارد.در اين دسته از زبانها كلمات اصولا فاقد جنبه و استعداد تركيب و تصريف هستند و جريان حالت پذيري در اين زبانها با دخالت كلمه ديگر عملي مي گردد. زبانهاي چيني و تبتي و ژاپني جزو اين دسته از زبانها هستند.

در زبانهاي التصاقي يا پيوندي، علاوه بر ريشه كلمات كه از يك يا چند هجا تشكيل مي يابند، ادات پيوندي وجود دارد. اين پيوندها در زبان دو وظيفه مشخص انجام ميدهند: يكدسته از آنها با پيوستن به آخر ريشه ها كلماتي با مفاهيم مستقل و جداگانه به وجود ميآورند و بدينوسيله بر ميزان ذخيره كلمات بر زبان مي افزايند و دسته ديگر ، ضمن الحاق به آخر كلمات و الفاظ تصريف و حالت پذيري آنها را در كلام ميسر مي سازند. در اين دسته از زبانها ، راديكال كلمه ثابت و تغيير ناپذير بوده و به سهولت از ادات پيوندي قابل تشخيص است. اين زبانها ممكن است پيشوندي يا پسوندي باشند. يعني امكان دارد پيوندها به اول يا آخر ريشه ها الحاق شوند. زبانهاي اورال- آلتاي و از آن ميان زبانهاي گروه تركي، منجمله زبان [تركي] آذربايجاني جزو زبانهاي التصاقي پسوندي هستند. يعني در اين گروه زبانها پيوندها عموما به آخر ريشه ها وكلمات افزوده ميشوند.

زبانهاي تحليلي نيز از الحاق پسوندها و پيشوندها به اول و آخر ريشه هاي يك يا چند هجائي تشكيل ميشوند. منتها در جريان تركيب و تصريف غالبا در ساختمان خود ريشه نيز دگر گ.نيهائي روي ميدهد.بعضا صوت يا اصواتي در داخل ريشه براي خود جا باز مي كنند و در مواردي نيز شكل اوليه كلمه از هم گسلد و چوب بست آن فرو مي ريزد. در بعضي از زبانها اين در هم ريختگي به يك دگرگوني كامل مبدل مي شود و هيچ اثر و نشانه اي از ريشه اصلي به جاي نمي ماند. زبانهاي هند و اروپائي و زبانهاي سامي و از اين ميان زبانهاي فارسي و عربي جزو اين دسته از زبانها هستند.

البته ، بطوريكه در بالا نيز اشاره رفت، در اين نوع زبانها تغييرات و دگرگونيهاي حاصله يكسان و همانند نبوده و در زبان بصورت خاصي نمودار مي شود. مثلا در زبان فارسي ريشه اسامي عموما تغيير پيدا

نمي كند و اسن تصريف نمي شود، در عوض ريشه هاي فعلي به صور مختلف دگرگون مـي شـوند در حاليكه در زبان عربي ريشه هاي افعال و اسما هر دو دچار تبدلات مي گردند.

ب – توالی پیوندها

يكي ديگر از جنبه هاي تمايز زبانهاي تركي، اصل توالي منطقي پيوندها در اين زبانهاست. به موجب اين اصل، در زبانهاي تركي از انواع پيوندها آنچه وظيفه ماهوي داشته و در معني خود كلمـه ايجـاد تصـرف كند، در فاصله نزديكتر به ريشه و آنچه نقش خارجي داشــته و بـراي ايجـاد همبسـتگي ميـان اجـزاي مختلف كلام به كار رود، در فاصله دورتري از ريشه قرار مي گيرد.

بطوريكه در فصل ساختمان شكلي كلمات خواهيم ديد، در زبانهاي تركـي ، پيونـدها بـه دو نـوع عمـده توصيفي و تصريفي قسمت مي شوند. پيوندهاي توصيفي به لحاظ اينكه نقش خود در داخل كلمه و در زمينه مفهوم جديد بخشيدن بر آن ايفا مي كنند، از پيوندهاي تصريفي كه وظيفه ارتباط كلمه را با ساير اجزاي كلام فراهم مي سازند، بر ريشه نزديكترند. مسئله توالي پيوندها به حدود ريشه هاي توصيفي و توصيفي محدود نمانده در ميان اشكال هر يك از اين دو نوع نيز رعايت مي شوند.

ج – همآهنگی اصوات

خصوصيت بارز ديگر زبانهاي تركي، هماهنگي و تطابق گروهي اصوات در اين دسته از زبانهاست. اصوات يا آواها در زبان بعنوان عناصر بسيط تشكيل دهنده كلام داراي اهميت و نقش اساسـي هسـتند ولـي چيزيكه هست، اصوات در تشكيل كلمات و كلمات در انتخاب اصوات آزادي مطلق ندارند و هر كلمه نمي تواند مواضع صوتي خود را دلبخواهي بهر صوتي بسپارد در نتيجه در زبانهاي هر گروه، غالبا وجود يك نوع نظم و ترتيب و انضباط آوائي به چشم مي خورد كه از آن بنام ويژگيهاي صوتي آن گروه نام مـي برنـد و معمولا هر تغيير و تبديل صوتي در زبان از اين نظم و ترتيب پيروي مي كنـد. ايـن امـر در زبانهـاي تركـي بشكل هماهنگي گروهي اصوات تظاهر مي كند كه از جنبه هاي خاص اين زبا بوده و منظره صوتي ويژه اي به كلمات و الفاظ آنها مي بخشد.

د – کوتاهی صائت ها

خصوصيت عمومي ديگر زبانهاي تركي، كشدار نبودن اصوات صائت رايج در اين زبانهاست. منظور از كوتاه يا كشيده بودن يك صوت صائت ، فرق بين فاصله زماني مابين شروع و پايان تلفظ آن است. به عبـارت ديگر، وقتي يك صائت بشكل انفجاري از حنجره خارج شود، شكل كوتاه و هرگاه بـه صـورت كشـدار ادا شود شكل كشيده آنرا خواهد داشت. اصوات صائت در هر زبان ممكن است از نوع كوتاه يا كشـيده و يـا تركيبي از اين دو باشند و حتي امكان دارد يك يا چند صائت در يك زبان واجد هر دو شكل كوتاه و كشيده آن باشند. زبان هاي تركي از نظر عمومي زبانهاي كوتاه صائت به شمار مي روند و با اينكه در برخي از كلمات اصيل به علت رخدادهاي صوتي و همچنين در يك رشته از لغات دخيل به اشكال كشيده صائتها مي توان برخورد، با وجود اين، خصوصيت كوتاهي صائتها از وجوه تمايز اين زبان ها بوده و يكي از لوازم بومي شدن لغات بيگانه اين است كه صائت هاي كشيده آنها به صـائت هـاي كوتـاه و متعـارف تبـديل شوند.

ه -نبودن علامت جنس.

زبان هاي تركي، از نوع زبانهاي فاقد علامت جنس و حرف تعريف هستند. منظور از جـنس در هـر زبـان تمايز شكلي اسامي مذكر و مونث از يكديگر اسـت. در گروهـي از زبـان هـا، اسـامي بـه دو نـوع مـذكر ومونث تقسيم مي شوند و در برخي از آنها حالت خنثي نيز وجود دارد. تعيين جنسيت كلمـات در ايـن نوع زبانها معمولا با افزودن پسوند يا پيشوندهاي مخصوص جنس به آخر يا اول كلمات و يا با آوردن حرف تعريف در جلو اسامي مشخص مي گردد. در زبانهاي تركي جنسيت گرامري وجود نداشته و جنس هر اسم از مدلول آن معلوم مي شود.

و -تنوع و نظم افعال

زبانهاي تركي از نظر وسعت و تنوع افعال از زبانهاي غني محسـوب مـي شـوند. در ايـن زبانهـا افعـال حالت انعطاف و استعداد فوق العاده اي به تصريف و پذيرش و مفاهيم و متنوع ابـراز مـي دارنـد. جالـب

اینجاست که این انعطاف پذيري عموما مبتني بر نظم و قاعده مي باشد به طوري که زبانهاي ترکـي از نظر تصريف افعال از با قاعده ترين زبانها محسوب مي گردند.

×××

زبانهاي وابسته به يك گروه خويشاوند، ضمن دارا بودن جنبه ها و ويژگي هاي عمومي مشترك هر يك ويژگيهاي خاص خود را نيز دارند. اين ويژگيها که در حقيقت جهات و جنبه هاي متفاوت يك زبان از ساير زبانهاي هم گروه مي باشد، در تمام ساختمان زبان از اصوات بسيط گرفته تا جملات مرکب مـي توانـد خود نمائي کند. ويژگيهاي خصوصي هر زبان را که در جريان تحول تاريخي زبان و تحت تـاثير مجموعـه عوامل بوجود مي آيند قبل از هر چيز بايد در گرايش و تمايل طبيعي خود زبان جستجو کرد. نسبت دادن دگرگوني هاي تاريخي زبان صرفا به تاثير عوامل خارجي و ناديده گرفتن گرايش طبيعي زبان به معنـي دست کم گرفتن خصلت ديناميکي زبان بوده و بيش از آنکه مارا به نتايج درست و منطقي هدايت کند به استنتاجات اشتباه آميز غير علمي مي کشاند.

به عنوان مثال مي توان ياد آور شد که اصوات ((خ)) و ((ق)) از اصواتي هستند که بطور فعال در کلمات زبان[ترکي] آذربايجاني شرکت مي کنند ولي اين حروف در ترکي ترکيه مخـرج آوائـي ندارنـد. حـال اگـر چنين تصور کنيم که اين مخارج صوتي در آذربايجاني صرفا در نتيجه مجاورت با اين يا آن زبان ايجاد شده نظر خطائي را توجيه کرده ايم.

توضيح ويژگيهاي خصوصي هر زبان وقتي به شکل برجسته نمايان مي شود که بر اسـاس مقايسـه و تصبيق انجام گيرد. به اين معني که زبان مورد نظر با يك يا چند تا از زبانهاي هم گروه سـنجيده شـود تا در ضمن ويژگيهاي اخص آن بهتر نمايان گردد.

بعد از اشاره به ويژگيهاي عمومي زبانهاي ترکي ، جا داشت به مواردي از ويژگيهاي اخص زبان [ترکي] آذربايجاني نيز اشاره مي رفت. ولي چون طرح اين موضـوع مـا را بـراه دوري از مقايسـه و تطبيـق مـي کشاند و از مقصد اصلي منحرف مي سازد بهتر آنکه به فرصت فراختر و موقعيت مناسبتري موکول گردد.

مبحث اصوات

اصوات

کلام که براي بيان مقاصد و انديشه ها در کار است، از تلفيق کلمات بوجود مي آيد و کلمـات از ترکيـب اصوات تشکيل مي شوند صوت يا آوا که در عرف زبان شناسـي از آن به عنوان فـونم نـام مـي برنـد، بـه معني صوت بطور مطلق نبوده، بلکه به صدايي اطلاق مي شود که با کيفيت و آهنگي خاص، به هنگام سخن گفتن، از جهاز صوتي انسان خارج مي شود.

بنابراين، اصوات عناصر بسيطي هستند که در حکم مصالح اوليه و ابزار اصلي کلام بوده و بي آنکه به خودي خود داراي معني ومفهومي باشند، ندرتا به تنهايي و عموما به صورت ترکيب و تلفيق اشکالي به وجود مي آورند که داراي معني يا وظيفه مشخص در کلام بوده و کلمه را خوانده مي شوند.

قدرت جهاز صوتي انسان در ايجاد اصوات محدود بوده و از اين لحاظ تعداد اصواتي که در زبانهاي مختلف به کار مي رود محدود و مشخص و در قسمت عمده مشابه مـي باشـد. تعـداد اصـوات رايـج در اکثريـت بزرگ زبان هاي امروزه رقمي است مابين ۲۵ الي ۳۵ .

در واقع، آنچه که زبان هاي ملل و اقوام مختلف را از هم متمايز مي کند، اختلاف در تعداد و انواع اصـوات نبوده بلکه اختلاف در اشکال و معاني کلمات است. با وجود اين، هر زبان ممکن است آواهاي ويژه خـود را نيز داشته باشد که خاص همان زبان بوده و در زبان يا زبان هاي ديگر در کار نباشد. از اين لحاظ وقتي

زبان كلمات و لغاتي را از يك زبان بيگانه مي پذيرد كه خود يك يا چند صوت را آن را فاقد است، ناگزير آوا يا آواهاي ناآشنا را به اصوات قريب المخرجي تبديل مي كند كه خود در اختيار دارد.

اصوات ح،ص،ض،ط،ظ،ع،ق، كه مخصوص زبان عربي بوده و داراي مخرج آوايي خاصي هستند، درزبان فارسي نظير اصوات قريب المخرج ه،س،ز،ت،ء،غ، تلفظ مي شوند و همچنين اصوات پ،گ،چ،ژ، كه از اصوات ويژه فارسي بوده و در زبان عربي متداول نيستند، به آواهاي قريب المخرجي از نوع ب،ق،ج، مبدل مي شوند.

حروف الفبا

اصوات عناصر و ابزار اصلي زبان تكلم هستند. براي نماياندن آواها در زبان نگارش، علامات و اشاراتي به كار ميرود كه حروف خوانده مي شوند. حروف در واقع اشكال ثبت و ضبط زبان هستند. مجموعه حروف يك زبان را كه به ترتيب خاصي تنظيم ميشود، الفباي آن زبان مي خوانند. از همين مختصر، مي توان نتيجه گرفت كه در هر زبان اصوات جنبه طبيعي و ذاتي داشته ، ولي حروف جنبه اعتباري و قراردادي دارند. بعبارت ديگر، اصوات زبان را بصورت خلق الساعه نمي توان تغيير و تبديل نمود، و چنين امري در درجه اول مستلزم گرايش طبيعي و سير تاريخي كمابيش طولاني خود زبان و در درجه دوم آميزش و تاثيرمتقابل زبان با زبانهاي ديگر خواهد بود. ولي براي هر زبان ممكن است در ادوار مختلف الفباهايي با اشكال و اسلوب و گرافيك هاي مختلف بكار رود.

الفباهايي كه امروزه مورد استفاده ملل و اقوام مختلف هستند و از آنها به غلط يا صحيح، عموما به عنوان الفباي ملي نام مي برند، غالبا اقتباسي و تقليدي است و اگر غير از اين مي بود، مي بايست اكثر ملل و اقوام حالا هم در كتابت از همان اشكال و حروف هيروگليف و ميخي و سانسكريت استفاده مي كردند.

اساسا، تكيه بر روي جنبه ملي الفبا، و تلاش بر بزرگ جلوه دادن ارزش تاريخي آن در حفظ سنن ملي و مدني و عدم توجه به ناسازگاري و ناهماهنگي آن با اصوات و قوانين طبيعي زبان به منزله فراموش كردن و ناديده گرفتن نقش فرهنگي واجتماعي الفباست.

بايد بر اين نكته توجه داشت كه همچنان كه اصوات ابزار زبان تكلم هستند،حروف و الفبا نيز قبل از هر چيز ، ابزار زبان نگارش محسوب ميگردند. بنابراين، بهترين و كاملترين الفبا براي زبان مفروض الفبايي خواهد بود كه در برابر هر صوت از زبان تكلم، علامت و گرافيك مشخص داشته و با ساختمان طبيعي زبان هماهنگ باشد، تا بتواند كلمات و عبارات و جملات را آنچنانكه از دهان خارج مي شود، ضبط كند.

البته، هيچ الفبايي را نمي توان سراغ كرد كه بتواند هنگام نگارش اصوات را به طور صددرصد منعكس كند. ولي اصالت نسبي الفبا در آن خواهد بود كه اين فاصله را در حداقل نگاه دارد. الفباهاي موجود در روي زمين ازنظر درجه نسبي نزديكي و هماهنگي با اصوات و موازين زبانها در يك سطح نيستند، بعضي از الفباها مثلا الفباي زبان ارمني وتا حدود زيادي الفباهاي زبان روسي و آلماني با اصوات اين زبانها هماهنگي نزديكي دارند. در بعضي ديگر، از جمله زبانهاي انگليسي و فرانسه شكل لفظي كلمات با شكل املايي آنها فرق كلي پيدا ميكند. در اين زبانها كلمات يك شكل نگارش و يك شكل تلفظ دارند. حروف در موارد زيادي صداي اصلي خود را از دست مي دهند و صداي ديگري را بيان مي كنند و يا اساسا به تلفظ در نمي آيند. براي درست نوشتن اين زبانها بايد شكل املايي خاص هر كلمه را جداگانه فرا گرفت.

مشكل عدم هم آهنگي اصوات با حروف در الفباي فارسي، از جهت ديگري خودنمايي ميكند و آن وجود حروفي است كه در زبان فارسي مخرج آوايي نداشته و بهمراه كلمات عربي وارد اين زبان گشته اند. البته اين حروف در زبان عربي هر يك مخرج آوايي ويژه خود را دارند و بنابراين، تكليف گوينده و شنونده و خواننده و نويسنده در گفتن و شنيدن وخواندن ونوشتن آنها روشن است. ولي اين حروف، همانطور كه در بالا اشاره شد، در زبان فارسي مخرج صوتي خود را از دست داده و با مخرج صوتي مشابهي كه در زبان فارسي دارد، ادا مي شوند و به اين ترتيب، اگر در زبانهايي از نوع انگليسي و فرانسه، يك حرف نماينده چند صدا مي باشد، در زبان فارسي، بعلت وجود اصوات دخيل،عكس اين حالت رخ ميدهد. يعني يك صدا معرف چند حرف مي گردد و تعيين و تشخيص موضع حروف مشابه در كلمات منوط براين است كه شخص اشتقاق و ريشه كلمات را بداند. به عبارت روشنتر، درست نوشتن زبان فارسي مستلزم اين است كه شخص بر كليات دستور زبان عربي نيز آگاهي داشته باشد.

زبان [ترکی] آذربایجانی و الفبای موجود فارسی

الفباي موجود فارسي، كه رسم الخط آن به علاوه هشت فرزند ناتني از عربي گرفته شده است، براي نوشتن زبان]تركي[آذربايجاني ناقص و نارسا است. اين الفبا، همان مشكلات و نارساييهايي را كه از قبيل تشابه شكلي حروف، خارج بودن حركات از متن حروف، وجود حروف متحدالمخرج و مختلف الشكل، دگرگوني شكل و آواي حروف در مواضع مختلف كلمه، تقسيم حروف به متصل و منفصل،نقطه دار و بي نقطه و غيرذلك در نگارش زبان فارسي دارد و اينجا از كثرت وضوح نيازي به توضيح مجددآنها نيست؛ در نگارش زبان]تركي[آذربايجاني نيز، همان اشكالات و نارسايي ها به علاوه مشكلات وموانع ديگري كه ناشي از خصوصيات و قواعد خاص اين زبان است، به ميان مي آورد.

نا هم آهنگي ميان حروف فارسي و خصوصيات و قواعد صوتي زبان]تركي[آذربايجاني، به پايه ايست كه كار كساني را كه از دير باز كوشيده اند قواعدي براي نگارش اين زبان با رسم الخط فارسي پيدا كنند، با عدم موفقيت روبرو ساخته است. از ميان علل اخصيكه باعث دشواري نوشتن زبان]تركي[آذربايجاني با حروف فارسي مي شود، مي توان ا ز دو مورد اساسي زير نام برد:

١ــ بطوريكه در مبحث اصوات ملاحظه خواهيد كرد ، تعداد اصوات صائت در زبان]تركي[آذربايجاني بيشتر از اصوات صائت زبان فارسي است و لااقل سه صائت مستقل ، يعني ı ،ö ، ü در زبان]تركي[آذربايجاني هست كه نشان دادن آن در نگارش با الفباي فارسي بسيار دشوار و اشتباه انگيز است. مثلا ما مفهوم كلمه هاي [آرد]،[جلو] و[ده] را در]تركي[آذربايجاني ناگزيريم بشكل [اون] بنويسيم. در صورتيكه با الفباي صوتي املاي اين سه كلمه بترتيب [آرد ــ un] ، [جلو ــ ön] ، [ده ــ on] است و يا مدلول كلمات [نمك]،[راست] و [صبر كن] بصورت [دوز] نوشته ميشود كه اشكال صوتي آنها [نمك ــ duz] ، [راست ــ düz] و [صبر كن ــ döz] خواهد بود.

٢ــ زبان]تركي[آذربايجاني قوانين صوتي خاص خود را دارد و كلماتي را كه از زبان هاي ديگر مي پذيرد، مشمول همين قوانين مي گرداند. كلمات [بهار]،[متاع]،[اشتباه] و[طايفه] در در]تركي[آذربايجاني بشكل [باهار ــ bahar] ، [ماتاه ــ matah] ، [ايشتيباه ــ iştibah] و [طايفا ــ tayfa] تلفظ مي شوند. حال اگر ما هنگام نگارش مقيد به حفظ املاي كلمه باشيم ــــ همچنانكه چنين قيدي در نوشتن كلمات عربي رايج در زبان فارسي وجود دارد ــــ قوانين فونتيك زبان را نقض كرده ايم و اگر هر كلمه را بشكلي كه تلفظ مي شود بنويسيم، به قول فقهاي لغت ، مرتكب غلط فاحش گشته ايم.

با توجه بر همين مشكلات و نارساييهاست كه ملل و اقوام ترك زبان كه مدتها در نگارش از الفباي عربي استفاده مي كردند؛ در نيمه اول قرن حاضر، بتدريج الفباهــاي خود را تغيير دادنــد و اكنون در تركيه الفبايي بر اساس گرافيك لاتين و در جمهوري هــاي ترك زبان شوروي الفبايي بر اساس گرافيك اسلاو رايج گرديده (اين متن در سال ١٣٥٨ چاپ گرديده است. - توضيح نيسگسل) و مشكل بزرگ ناهماهنگي الفبا و اصوات از ميان برداشته شده است.

اصوات زبان [ترکی] آذربایجانی در نگارش

براي نشان دادن اصــوات رايــج زبان]تركي[آذربايجاني در نگارش، حداقل بـه سـي و دو حـرف و يـك علامت احتياج است. اينك در پايين اشكال حروف لاتيني را كه براي نماياندن هـر يـك از اصوات در ايـن مقاله بكار رفته است، با مثالهايي كــه آهنگ صوتي هر صدا را معين مي كند، ميآوريم :

شكل و نام حرف	مثال
a ــ آ	at ــ آت (اسب)
	daş ــ داش (سنگ)
b ــ ب	boş ــ بوش (خالي)

	qab ــ قاب (ظرف)
c ــ ج	acı ــ آجي (تلخ)
	gec ــ گئج (دیر)
ç ــ چ	çox ــ چوخ (بسیار)
	saç ــ ساچ (گیسو)
d ــ د	dil ــ دیل (زبان)
	ad ــ آد (نام)
ə ــ اَ ، ـَـ	əl ــ ال (دست)
	dəvə ــ دوه (شتر)
e اِ ، ـِـ ــ	ev ــ ائو (خانه)
	yel یئل (باد ــ)
f ــ ف	fırtana فیرتانا (طوفان و آشوب ــ)
g ــ گ	göz ــ گوز (چشم)
	bilgi ــ بیلگي (دانش)
ğ ـ غ	dağ ــ داغ (کوه)
	ağrı ــ آغري (درد)
h ــ ه ، ح	hara ــ هارا (کجا)
	hakim ــ حاکم (حاکم)
i ــ اي	isti ــ ایستي (گرما)
	diş ــ دیش (دندان)
ı ــ ئي	qış ــ قیش (زمستان)
	yaxın ــ یاخین (نزدیك)
j ــ ژ	əjdəha ــ اژدها (اژدها)
k ــ ك	kal ــ کال (نارس)
	əkin ــ اکین (کشت)
l ل ــ	lüt ــ لوت (لخت)
	alma ــ آلما (سیب)
m ــ م	maşa ماشا (انبر ــ)
	yardım یاردیم (کمك ــ)
n ن ــ	on ــ اون (ده)
	ana ــ آنا (مادر)
o ــ اُ ، ـُـ	od اد (آتش ــ)
	son سون (پایان ــ)

ö ئو ـــ	ön ـــ ئون (پيش)
	gön ـــ گون (چرم)
p پ ـــ	pay پاي (ـــ سهم)
	öpüş ئوپوش (ـــ بوسه)
q ـــ ق	qan ـــ قان (خون)
	ayaq آياق (ـــ پا)
r ر ـــ	arıq آريق (ـــ لاغر)
	axar آخار (ـــ روان)
s ـــ س ، ث ، ص	səmər ـــ ثمر (بهره)
	süd ـــ سود (شير)
	saf ـــ صاف (صاف)
ş ش ـــ	şüv شوو (ـــ تركه)
	tanış تانيش (ـــ آشنا)
t ط ، ت ـــ	tər ـــ تر (عرق)
	tələbə ـــ طلبه (دانشجو)
u او ـــ	uşaq اوشاق (ـــ كودك)
ü ـــ او كشيده	üz ـــ اوز (چهره)
	gülüş ـــ گولوش (تبسم)
v و ـــ	varlı وارلي (ـــ ثروتمند)
	alov آلوو (ـــ الو)
x ـــ خ	axış آخيش (ـــ جريان)
	ox ـــ اوخ (تير)
y ـــ ي	yastı (پهن) ـــ ياستي)
	dayaq داياق (ـــ تكيه گاه)
z ذ، ض، ظ ـــ ز	yazı ـــ يازي (نوشته)
	zərbə ـــ ضربه (ضربه)
	zəfar ـــ ظفر (پيروزي)
' ـــ بجاي همزه و ع ساكن در كلمات دخيل	ne'mət ـــ نعمت
	tə'sir ـــ تأثير

اصوات صائت ، اصوات صامت

اصوات رايج در زبان]تركي[آذربايجاني مانند اصوات زبانهاي ديگر به دو دسته صدادار(صائت) و بي صدا (صامت) تقسيم مي شوند.

الف ــ اصوات صـــائت :

اصواتي هستند كه هنگام تلفظ آنها جريان هوا بدون برخورد با هيچ مانعي از جهاز صوتي خارج مـي شود. در حين اداي اين اصوات، مجراي صوتي كاملا باز بوده و تنها ميزان بـاز و بسـته بـودن نسـبي آن فرق مي كند. در تلفظ اصـــوات صدادار، زبان و لبها حالات مختلفي به خود مـي گيرند. زبـان در بـيخ و وسط و نوك انحنا و بـــرآمدگي پيدا مي كند و لبها شكل افقي يا گرد به خود مي گيرند. ولي هيچيك از اين تغييرات، مسير مجراي صوتي را مسدود نمي كند و جريـان هـوا براحتـي از آن خـارج مـي شـود. از تغييراتي كه در وضع زبان و لبها و حفره دهان ايجاد ميشود، انواع اصوات صدادار تعيين مي گـــــــردند.

از مجموع اصـــوات زبان]تركي[آذربايجاني، نه حرف زير صدادار هستند :

a و e و ə و i و ı و o و ö و u و ü

به اين ترتيب زبان]تركي[آذربايجاني، از نظـــر تعداد حروف صائت از زبانهاي پر مايه بشمار مي رود.

ب ــ اصوات صـــامت :

پس از كسر نه صوت بالا از مجمـــوع اصوات، بقيه يعني ٢٣ صوت ديگر جزو اصوات بـي صـدا هسـتند. اصوات بي صدا آواهايي هستند كه در تلفظ آنها جريان هوايي كه از جهـاز صـوتي خـارج مـي شـود،در مسير خود به مانع بر مي خورد. اين موانـــع به صورت تنگ شدن مجراي صوتي، برخـورد و تمـاس نـوك زبان به قسمتهاي مختلف سقف دهان و يا بيخ دندانها، باز و بسته شدن لبها و از اين قبيل رخ مي دهد و همين تغييـــرات انواع اصوات بي صدا را مشخـــص مي سازد.

***

در هر زبان، تعداد اصوات صامت بر اصـــوات صائت فزوني دارد. ولي اصوات صـائت از نظـر از سـهولت و عدم ممانعتي كه در جريان تلفظ آنها وجـــود دارد، از جهات چندي متمايز هستند. مهمترين اين جهات تمايز به قـــــــــرار زير است :

اولاً ــ اصوات صائت ، در تلفيق كلمات و واحدهاي كلام، نقش عناصر تركيب دهنـده را ايفـا مـي كننـد. يعني بدون دخالت و پادرمياني آنها اصوات صامت رأساً توانايي تلفيق و امتزاج با يكديگر را ندارند. مثلا در كلمه 'باريش ــ barış' (آشتي) اگر دخالت صائت هاي ı و a نباشد، صامت هاي موجود به صورت 'بـ ـ رـ ش' و در كلمه 'يوخسول ــ yoxsul' (بي چيز) هر گاه o و u نباشد، بقيه اصوات به شكل 'يـ ـ خ ـ س ـ ل' به تلفظ در مي آيند.

ثانياً ــ اصوات صائت مي توانند رأساً و بطور مستقيم هجا تشكيل دهند. در صورتيكه اصوات صامت‌ازاين مزيت بي نصيبند و براي اينكه بتوانند هجا تشكيل دهند، حتماً بايد با صائـت تلفيق شوند.

ثالثاً ــ اصوات ثائت به لحاظ آزاد بودن مجراي صوتي در تلفظ آنها، مي توانند به نحو دلخواه كشش پيـدا كنند. بدين جهت، اين دسته از اصوات عـلاوه بر اينكه در زبانهاي مختلف درجات كشش متفاوت دارند، در هر يك از زبانها نيزممكن است هر صائت، هم شـكل كوتـاه و هـم شـكل كشـيده داشـته باشـد. در حاليكه صامت ها از اين جنبه نيز عاري هستند.

گروه بندی اصوات

در زبان]ترکي[آذربايجاني،هر يك از دو دسته اصوات صائت و صامت، بر حسب ميزان شـركت اعضاي مختلف جهاز صوتي در تلفظ آنها، چند نوع گروه بندي دارند. مسـئله گـروه بنـدي اصـــوات بـر مبنـاي تغييرات مخرج آوايي درهرزبـان ممكـن اسـت پـيش آيـد. ولـي ايـن مسـئله در گرامـر زبانهـاي]تركـي[آذربايجاني و منجمله زبان تركي آذري،حائز اهميت خاص است.

اصوات صائت و صامت در زبان]تركي[آذربايجاني به شكل زير گروه بنـــدي مي شوند :

الف ـــ گروه بندی اصوات صائت

صائت ها از نظر تغييرات حاصله در حالت و وضعيت جهاز صـــوتي به شكل زير گـروه بنـــدي مـي شوند :

۱ ـ صائت هاي ستبر، صائت هاي نازك

هنگام تلفظ صائت ها، زبان در قسمت پسين يا پيشين به طرف كام انحنا پيدا مي كند. بر حسب اينكه اين انحـــنا در قسمت پسين يا پيشين صورت گيرد، صائت ها به دو دسته ستبر و نازك و يـا پسـين و پيشين تقسيم مي شوند. از اصوات نه گانه صائت، چهـار صوت u و o و ı و a صـائت هـاي سـتبر يـا پسين و پنج صوت ü و ö و i و ə و e صائت هاي نازك يا پيشين هستند.

۲ ـ صائت هاي باز، صائت هاي بسته

از نقطه نظر ميزان باز و بسته بودن حفره دهان در موقع تلفظ، اصوات صائت به دو دسته تقسـيم مـي شوند : صائت هائي كـه هنگام اداي آنها دهان با فــراخي بيشتري گشوده مي شود، مصوتهاي بـازو صائت هائي كه در اداي آنها گشادگي دهان كمتر باشد، مصــوت هاي بسـتــه ناميده مي شـوند. در اين تقسيم بندي صائت هاي ö و o و ə و e و a جزو صائت هاي باز و صائت هاي ü و u و ı و i جزو صائت هاي بستـــــه محســـوب مي شوند.

۳ ـ صائت هاي راست، صائت هاي منحني

صائت ها از نقطه نظر حالتي كـه لبها به هنگام تلفظ به خود مي گيرند، به دو دسته راست و منحني تقسيم مي شوند. صائت هائي كه در تلفظ آنها لبها بصورت موازي بازمي شوند، صائت هاي راسـت و صائت هائي كه در تلفظ آنها لبها به حالت گرد درمي آيند، صائت هاي منحني خوانده مي شوند. ازاين نقطه نظر صائت هاي ı و i و ə و e و a جزو مصوتهاي راست و صائت هاي ü و u و ö و o جزو گروه منحني منظور مي شوند.

ب ـــ گروه بندی صامت ها

صامت ها از نقطه نظر طنين صوتي، مخرج آوائي و درجه تماس اعضاي جهاز صوتي به شكل زير گـروه بندي مي شوند:

۱ ـ صامت هاي طنين دار، صامت هاي گنگ

ـــ اصوات طنين دار عبارتند از :

(ج ـ c) و (د ـ d) و (گ ـ g) و (غ ـ ğ) و (ژ ـ j) و (م ـ m) و (ن ـ n) و (ق ـ q) و (ر ـ r)و(و ـ v) و (ي ـ y) و (ز ـ z) .

ـــ اصوات گنگ عبارتند از :

(چ ــ ç) و (ف ــ f) و (هـ ــ h) و (ت ــ t) و (پ ــ p) و (س ــ s) و (ش ــ ş) و (خ ــ x) و (ك ــ k) .

ـــ درميان عده اي از اصوات اين دو گروه تقارن آوائي وجود دارد. صامت هاي متقارن عبارتند از:

(p ــ b) و (ç ــ c) و (t ــ d) و (k ــ g) و (x ــ ğ) و (j ــ z) و (ş ــ s) و (f ــ v) .

در زبان]تركي[آذربايجاني مـــورد مصرف اصوات طنين دار بيش از اصوات گنگ است.

۲ ــ اصوات صامت از نظر كيفيت حدوث به طريق زير تقسيم بندي مي شوند :

ـــ صامت هاي حلقي، كه تنها حرف (ح ــ h) است.

ـــ صامت هاي پسين كامي كه از التقاءِ قسمت پسين زبان به قسمت پسين كام توليد مي شـوند و عبارتند از :

(خ ــ x) و(ق ــ q) و(غ ــ ğ) .

ـــ صامت هاي ميان كامي كه از التقـــاءِ قسمت وسطي زبان به وسط سقف دهان توليد مي شوند و عبارتند از :

(ي ــ y) و(ك ــ k) و(گ ــ g) .

ـــ صامت هاي پيشين كامي كه از التقاءِ نوك زبان به قسمت قدامي كـام و يـا بـيخ دنـدانهاي فوقـاني توليد مي شوند. عبارتند از :

(ج ــ c)،(چ ــ ç)،(د ــ d)،(ژ ــ j)،(ل ــ l)،(ن ــ n)،(ر ــ r)،(س ــ s)،(ش ــ ş)،(ت ــ t)

ـــ صامت هاي لب و دندان كه از برخورد لب زيرين با دندان هاي قدامي بالا توليد مي شـوند عبارتنـد از : (و ــ v) و (ف ــ f) .

ـــ صامت هاي جفت لبـــــي كه از فــــشار دو لـــب بر روي يكديگر توليد مي شوند عبارتـــند از :(پ ــ p) و (م ــ m) و (ب ــ b) .

۳ ــ اصوات صامت از نظر نحـــوه بسته شدن مجراي صـــــوتي در حين تكلم به گروههـاي زيـر تقسيم بندي مي شوند :

ـــ صامت هاي انفجاري :

(ت ــ t)،(پ ــ p)،(ق ــ q)،(ك ــ k)،(گ ــ g)،(د ــ d)،(چ ــ ç)،(ج ــ c)،(ب ــ b).

ـــ صامت هاي اصطكاكي :

(ز ــ z)،(خ ــ x)،(و ــ v)،(ش ــ ş)،(س ــ s)،(ژ ــ j)،(هـ ــ h)،(غ ــ ğ)،(ف ــ f).

ـــ صامت هاي شبه صائت :

(ي ــ y)،(ر ــ r)،(ن ــ n)،(م ــ m)،(ل ــ l).

اصوات دسته آخر را بدان جهت شبــــه صائت مي گويند كه آهنگ صوتي آنها به اصـــــــوات صائت نزديكتر است . در ميان اينها صداي ' ي ــ y ' بيشتر از سايرين به صائت ها شباهت دارد.

ویژگیهای صوتی کلمات در زبان[ترکی] آذربایجانی

اصوات که شرح خصوصیات و گروه بندي اجمالي آنها در فوق گذشت، با يكديگر به تركيب و تلفيق يافته، كلمات يا واحدهاي مستقل كلام را به وجود مي آورند. كلمات از نظر تركيب و امتزاج صوتي در آزادي مطلق به سر نبرده و هر كلمه مواضع آوائي خود را به طور دلبخواه بهر صوتي نمي سپارد. در تركيب صوتي كلمات هر زبان، يك رشته مباني و نوعي انتظام به چشم مي خورد.اين مباني و نظم، اعم از اينكه براي متكلمين زبان مفروض مكشوف يا نا مشكوف باشد، خود به خود رعايت مي شود و ويژگيهاي صوتي خاص آن زبان به شمار مي آيد. به همين جهت هم، علاوه بر لغات اصيل هر زبان كه از اين ويژگيها قهرا متابعت مي كنند، لغات و كلمات بيگانه اي هم كه وارد يك زبان مي شوند، تا خصوصيات صوتي آن زبان را نپذيرند، به تمام معنب قبول تابعيت نمي كنند و در اولين نظر شناخته مي شوند.

ويژگيهاي صوتي كلمات، علاوه بر اينكه از نظر كميت و كيفيت در زبانهاي مختلف يكسان نيستند، اشكال گوناگون آن در هر زبان نيز از نظر حدود عمل و شمول، حالت نسبي دارند. بعضي از اين ويژگيها – بطوريكه در زير خواهيم ديد- در دايره بسيار وسيعي عمل مي كنند و به اصطلاح جنبه اعم دارند ولي بعضي ديگر، دايره عملكرد محدودتري دارند و به اصطلاح جنبه اخص پيدا مي كنند.

مهمترين ويژگيهاي صوتي كلمات زبان]تركي[آذربايجاني را مي توان به شرح زير خلاصه كرد :

١ ــ هماهنگی و تطابق صائت ها

اصل هماهنگي و تطابق گـروهي اصوات صدادار، يكي از برجسته ترين ويژگيهاي صـوتي زبان]تركي[آذربايجاني است.

بموجب اين اصل، اصوات صائتي كه در ساختمان صوتي كلمات شركت مي كنند، به نحوي از انحا با هم تقارن و تجانس گروهي دارند. اين اصل يكي از خصوصيات متمايز و بارز زبانهاي]تركي[آذربايجاني بوده و منظره صوتي خاصي به اين زبانها مي بخشد كه السنه ديگر فاقد آن هستند. اصل هماهنگي و تجانس گروهي صائتها، تمام ساختمان كلمه، اعم از ريشه و پيوند و همچنين سلسله زنجيري پيوندها را كه ممكن است به اقتضاي موقعيت كلمه در كلام به آخر آن افزوده شود، در بر مي گيرد. به موجب اين اصل، نخستين حرف صائت كلمه از هر گروه باشد، حروف صدادار بعدي نيز از همان گروه خواهند بود و صوت صائت غيرمتجانس را در ميان آن راه نخواهد بود. هماهنگي اصوات صائت به اقتضاي گروه بندي اصوات صائت به ستبر و نازك و راست و منحني، دو حالت پيدا مي كند : تطابق ستبر و نازك، تطابق راست و منحني.

الف ــ تطابق ستبر و نازک

تطابق ستبر و نازك كه از آن به عنوان قانون تطابق عمومي نيز نام مي برند، عبارت از هماهنگي و تجانس صائت هاي ستبر و نازك در يك كلمه با يكديگر است. به موجب اين اصل، اصوات صدادار يك كلمه بايد يا تماماً از نوع ستبر و يا از نوع نازك باشند. كلمه خواه در حالت بسيط باشد مانند ʹآيري ــ ayrı ʹ (سوا) ، ʹ اويون ــ oyun ʹ (بازي) ، ʹ ديلك ــ dilək ʹ (آرزو) ، ʹ گوزه ل ــ gözəl ʹ (زيبا) و خواه در حالت تركيب با پيوندها مانند ʹ آيريليق ــ ayrılıq ʹ (جدائي) ، ʹ اويونچي ــ oyunçı ʹ (بازيگر) ، ʹ ديلكلريميز ــ diləklərimiz ʹ (آرزوهاي ما) ، ʹ گوزه لليك ــ gözəllik ʹ (زيبائي)، اين خصوصيت را حفظ مي كند.

از نقطه نظر اصل هماهنگي ستبر و نازك، ريشه ها و پيوندها در كلمات]تركي[آذربايجاني به دو نوع ستبر صائت و نازك صائت تقسيم مي شوند. منتها با در نظر گرفتن اينكه ريشه ها عناصر اصلي و ثابت كلمات بوده و ساختمان صوتي آنها در آغاز بر اساس صائت ستبر يا نازك بنياد گرديده است، اين تقسيم بندي در مورد آنها ازنظر ذاتي صدق مي كند. به اين معني كه هر ريشه برحسب اينكه بر اساس صائت هاي ستبر يا نازك بنياد شده باشد، بيش از يك شكل معين ندارد. ولي پيوندها عناصر الحاقي و متغير بوده و شكل صائت هاي آنها به مقتضاي صائت ريشه تعيين مي گردد و بدين جهت

هم، هر پيوند بر حسب اينكه به ريشه ستبر يا نازك پيوند يابد، شكل صوتي ستبر يا نازك خواهد داشت.

در زبان]تركي[آذربايجاني مانند هر زبان ديگر، علاوه بر ريشه ها و لغات اصيل، يك رشته الفاظ وكلمات دخيل نيز رايج است. الفاظ و كلمات دخيل در برابر قانون همآهنگي ستبر و نازك وضع يكساني ندارند. يك عده از اين كلمات مانند خسته، اثر، حسرت، شفق وغيره از نظر ساختمان صوتي با قانون همآهنگي مطابقت دارند. عده ديگري از كلمات دخيل، در زبان اصلي صائت هاي ستبر و نازك را يكجا در تركيب صئتي خود دارند و منتها بعد از دخول در زبان]تركي[آذربايجاني در نتيجه تبدلاتي كه از نظر قبول تابعيت زبان در اصوات صائت آنها رخ داده همآهنگي صوتي پيدا كرده اند مانند(راحات) راحت، (تاماشا) تماشا،(پارچا) پارچه،(ساواد) سواد،(صانديق) صندوق،(آدام) آدم و غيره و بالاخره عده ديگري از كلمات نيز هستند كه ساختمان صوتي آنها تقريباً دست نخورده و از تأثير قانون همآهنگي بركنار مانده اند. در اين قبيل كلمات، نوع ستبر يا نازك پيوند از روي آخرين صائت كلمه دخيل تعيين مي گردد.

اصل همآهنگي ستبر و نازك كه يكي از پابرجاترين قوانين زبان هاي]تركي[آذربايجاني بوده و از بارزترين ويژگيهاي اين زبانها است، در زبان]تركي[آذربايجاني به نسبت ساير زبانهاي همگروه، با وسعت و استحكام بيشتري اجرا مي شوند.

ب ــ همآهنگی صائت های راست و منحنی

علاوه بر تجانس و همآهنگي ستبر و نازك، يك نوع تطابق و توالي ديگر نيز در اصوات صائت كلمات]تركي[آذربايجاني به چشم مي خورد كه مربوط به همآهنگي صائت هاي راست و منحني است و از آن نيز به عنوان تطابق خاص مي توان نام برد. البته اين قانون ازنظر قدمت و عموميت مانند قانون همآهنگي ستبر و نازك نيست و با اينكه در زبان ادبي در حدود ريشه ها كما بيش رعايت مي شده، در پيوندها چندان مراعات نگشته و حكومت پابرجائي نداشته است و تنها بعد از آنكه گرامر زبانهاي]تركي[آذربايجاني به صورت متديك تدوين يافته و الفباي آنها تغيير پيدا كرده، در زبان ادبي بموقع اجرا در آمده است.

به موجب اين قانون در زبان]تركي[آذربايجاني، خواه در ريشه ها و خواه در پيوندها، بعد از صائت راست، صائتهاي راست و بعد از صائت منحني، تنها صائتهاي منحني بسته و يا صائتهاي راست مي آيند.

به اين ترتيب، قانون راست و منحني دو شق متمايز پيدا مي كند كه بر طبق شق اول آن هر صائت راست به وسيله چهار صائت راست يعني i و ı و ə و a تعقيب مي شود (صائت e تنها در هجاي اول كلمات]تركي[آذربايجاني ظاهر مي شود و امكان نمودار شدن در هجاهاي بعدي را ندارد) و چون دو صوت از اين چهار صوت يعني ı و a ستبر و دو صوت ديگر يعني i و ə نازك هستند، بنابراين هركلمه به طور مشخص روي دو راست ستبر و يا سه راست نازك بنياد مي شود.

و اما برطبق شق دوم ازاين قانون درهر كلمه بعد از صائت هاي منحني يعني ü و u و ö و o تنها صائت هاي منحني بسته يعني u و ü و يا صائت هاي راست i و ı و e و a مي آيد. وقتي ستبري و نازكي اصوات هم در نظر گرفته شود، در هر كلمه صائت هاي منحني ستبر، يعني u و o به وسيله صائت هاي u و ı و a و صائت هاي منحني نازك يعني ü و ö به وسيله ü و i و ə تعقيب مي شوند.

نتايج حاصله از تطبيق دو قانون همآهنگي ستبر و نازك و راست و منحني اصوات صائت را دركلمات]تركي[آذربايجاني به شكل زير مي توان خلاصه كرد :

ــ اگر صائت هجاي اول كلمه يكي از اصوات ı و a باشد، صائت هاي ديگر آن نيز از همين نوع خواهند بود. مانند : ياخين ــ yaxın ، ياخينليق ــ yaxınlıq ، ياخينليقلاردا ــ yaxınlıqlarda ، قيوراق ــ qıvraq ، قيوراقليق ــ qıvraqlıq ، قيوراقلاشماق ــ qıvraqlaşmaq .

ــ اگر صائت هجاي اول كلمه يكي از اصوات i و é و e باشد، صائت هاي ديگر از نوع i و e خواهند بود. مانند : كسيك ــ kəsik ، كسديرمك ــ kəsdirmək ، كسديريلميش ــ kəsdirilmiş ، يئمه ك ــ yemək ، يئديرتمك ــ yedirtmək ، يئييمجيل ــ yeyimcil ، ايستي ــ isti ، ايستيليك ــ istilik ، ايستيلشمه ــ istiləşmə .

ـــ اگر صائت هجاي اول كلمه يكي از اصوات u و o باشد، صائت هاي ديگر از نـوع u و ı و a خواهنـد بود. مانند : پوزغون ــ pozğun ، پوزغونلاشماق ــ pozğunlaşmaq ، اوتانماق ــ utanmaq ، اوتانديرماق ــ utandırmaq.

ـــ اگر صائت هجاي اول كلمه يكي از اصوات ü و ö باشـد، صائت هاي بعدي از نـوع ü و i و ə خواهند بود. مانند :ئوپوش ــ öpüş ، ئوپوشــــــمك ــ öpüşmək ، دوزتديرمـــك ــ düzətdirmək ، اورك ــ ürək ، ئوركــلي ــ ürəkli ، ئوركلنمـــك ــ ürəklənmək .

٢ ـــ زبان كوتاه صائت

زبان]تركي[آذربايجاني، در اساس زبان كوتاه صائت است. در كلمات اصيل اين زبان، به اسـتـثـناي موارد معدود كه ناشي از رخدادهاي صوتي است، مصوتها اعم از اينكه رأساً و به صورت منفرد و يا بـه حالـت امتزاج با يك صامت هجا تشكيل دهند، همواره داراي شكل كوتاه متعارف هستند و تغييري كه در ميزان كشش صوتي آنها در مواضع مختلف كلمه روي مي دهد، نامحسوس است. در ميـان نـه صـائت زبـان]تركي[آذربايجاني تنها صائت 'ı' وضع خاصي دارد كه در زير جداگانه توضيح داده خواهد شد.

در زبان]تركي[آذربايجاني، مصوتهاي كشيده به مقدار قابل ملاحظه در كلمات دخيـل بـه چشـم مـي خورند. هر چند در قسمتي از اين كلمات، صائت ها شكل كشيده خود را از دست داده و از نظر صـوتي استحاله يافته اند، با وجود اين، كلمات و لغاتي هستند كه كشش صائت هاي خود را با خود دارند.

اصولا در زبانهاي فارسي و عربي صائت ها از لحاظ درجه كشش با مصوتهاي زبان]تركي[آذربايجاني اختلاف فاحش دارند. بطوريكه هر گاه اصوات صدادار را در زبان فارسي شـش فقـره بـه حسـاب آوريـم؛ يعني آ ، اِ ، اُ ، آ ، اي ، او سه صوت از اين شش صائت، يعني آ ، اِ ، اُ شكل كوتـاه و سـه صـوت ديگـر يعني آ ، او ، اي شكل كشيده دارند و اين فقره تقريباً با همين مشابهت در زبان عربي صدق مي كنـد. با اين فرقِ كه درِعربي سه حرف ' واي ' كه به نام حروف علـه شـناخته مي شـوند، چيـزي جـز شـكل كشيده ـــَ ـــِ ـــُ نيستند.

اين اختلاف در درجه كشش اصوات صائت زبان]تركي[آذربايجاني با زبانهاي عربي و فارسي در عيـار هجاهاي اين زبانها مستقيماً تأثير مي كند. در زبان]تركي[آذربايجاني هجاها، اعم از اينكه رأساً از يك صــــــائت و يا از امتزاج صائت و صامت تشكيل شوند، عيار مساوي دارند. ولـي در واحـد فارسـي و عربي هرگاه عيار هجاهائي را كه بـا صـائتهاي كشـيده مجهزنـد واحـد حسـاب كنـيم، درجـه كشـش هجاهاي مصوت عادي نصف واحد خواهد بود. اين موضوع به خصوص در شعر حائز اهميت فوق العـاده است. در]تركي[آذربايجاني به لحاظ مساوي بودن عيار صوتي هجاها، قالب طبيعـي شـعر وزن هجـا است، در صورتي كه در عربي و فارسي به جهت عدم تساوي صوتي هجاها وزن شعر عروض است.

٣ ـــ صائت ı

در ميان نه مصوت زبان]تركي[آذربايجاني، فقط صائت ' ı ' هميشه شكل كوتاهتر از متعارف دارد و بـه لحاظ همين نقص خود نيز، استعداد نمودار شدن به صورت هجاي مسـتقل در اول كلمـات را نـدارد و در اين قبيل موارد معمولاجاي خود را به صائت ' i ' كه از لحاظ تشابه صوتي نزديكترين مصوت است واگذار مي كند. بنابراين كلماتي كه هجاي اول آنها از صائت ' ı ' تشكيل شده باشد، در زبان نگارش اين صوتبا نقض قانون هماهنگي صائتها جاي خود را به صـائت ' i ' مـي سـپارد ماننـد اينانمـاق ـــ inanmaq (باورداشـتن) ، ايلان ـ ilan (مار) اين قبيل كلمات حتي اگر مانند ايليق ـ ılıq (ولـرم) و ايشـيق ـــ ışıq (روشن) وايلديريم ـ ıldırım (رعد) در زبان تكلم با ' ı ' تلفظ شوند، در زبان نگارش مطلقاً بـا i نوشـته مي شوند و به اين ترتيب صائت ı از حق قرار گرفتن در اول كلمه محـروم بوده ولي در سـاير مـوارد بـا صائتهاي ديگر حقوق برابر دارد.

٤ ـــ صائت های e ، o ، ö

بطوريكه درهمآهنگي اصوات صائت اشاره رفت، صوت e ازگروه اصوات صـائت راسـت و اصـوات o و ö از گروه صائت هاي منحني، تنها در هجاي اول كلمات]تركي[آذربايجاني بكار ميروند و امكـان شـركت در

هجاهاي بعدي را ندارند و با اينكه صوت o در موارد چندي بـه كمك حـرف ' و ـــ v ' در هجـاي دوم كلماتي مانند آلوو ـ alov (آلو) ، بوخوو ـ buxov (پابند) ، بوزوو ـ buzov (گوسـاله) ، قاشوو ـ gaşov (قشو) و غيره شركت مي كند، اين امر ناشي از رخدادهاي صوتي بوده و به غيراز مـوارد معـدود فـوق، هركلمه اي كه درهجاي بعدي آن يكي ازاين حروف باشـد، مسـلماً جزوكلمات دخيل خواهد بود.

شركت نداشـتن سـه صائت بالا در هجاهاي اول، قهراً آنهـا را از شـركت در پيونـدها نيـز محــــروم مـي سازد و بنابراين در تركيب پيوندها نيز نشـاني از آنها ديده نمي شود.

٥ ـــ صائت تركيبي

صائت تركيبي يا ديفتونگ آوائي است كه از امتزاج و وحدت دو صوت صـدادار حاصـل مـي شـود. صـائت تركيبي كه در بعضي از زبانها مانند انگليسـي و فرانسـه بـه مقـدار زيـاد رايـج اسـت، در زبـان]تركـي[آذربايجاني بجز در بعضي از شيوه هاي محلي به چشـم نمـي خـورد. صـائت تركيبـي، از همجـواري دو صائت در يك هجا به وجود مي آيد. صائت هائي كه در كلمه پهلو به پهلو قرار مي گيرند،هنگام تلفظ در آغاز صداي صائت اولي و سپس صداي صائت دومي را به خود مي گيرند و بنابراين حكم صداي واحدي را پيدا مي كنند و در تركيب كلمه نيز نقش صائت تكي رابه عهده مي كشـند.

علت رايج نبودن صائت تركيبي در زبان]تركي[آذربايجاني بدان جهت است كه در اين زبانها هر هجاتنها يك صائت مي تواند داشته باشد و ديگر اينكه در دو هجاي همجواريك كلمه نيز دو صائت پهلـو بـه پهلـو قرار نمي گيرند و هر گاه در مواردي مثلا در محل الحاق پيوندها به ريشـه هـا چـنين حـالتي رخ دهـد، معمولا با دخالت صوت صامتي ميان اين دوصائت فاصله ايجاد مي شود. خلاصه اينكه درزبـان]تركـي[آذربايجاني صائت تركيبي وجود ندارد وهرگاه كلماتي بااين حالت پيدا شوند، مسـلماً جزوكلمـات دخيـل خواهند بود.

٦ ـــ صامت دوقلو (مشدد)

منظوراز صامت دوقلو، پهلو به پهلو قرارگرفتن دو صامت همجنس است. حالت جمع آمدن دو صـامت در يك رشته از زبانها رايج بوده و از جمله در كلمات زبان عربي معمولا بصورت ادغام حرف اول در حرف ثاني و تشديد پذيرفتن حرف دوم انجام مـي شـود. صـامت هـاي دوقلـو در ريشـه هـاي كلمــــات]تركـي[آذربايجاني تنها در تعداد محدودي از كلمات مانند اللي ـ əlli (پنجاه) ، بللي ـ bəlli (آشكار) ، سـككيز ـ cəkkiz (هشـت) ، دوققوز ـ doqquz (نه) و غيره به چشـم مي خورد كه عموماً ناشـي از رخدادهاي صوتي است. به غير از اين موارد استثنا كه تعداد آنها نيز بسيار اندك است، هر كلمه اي كـه در ريشـه خود صامت دوقلو داشته باشد، مسلماً از كلمات دخيل است. ضمناً در برخي از كلمات پيونـدي وقتـي صامت آخر ريشـه با صامت اول پيوند از يك جنس باشـد صامت دوقلو ايجاد مي شود. مانند اممـه ك ـــ əmmək (مكيدن) ، يئللر ـ yellər (بادها) ، سئللر ـ sellər (سيل ها) .

صامت دوقلو در نگارش به صورت دو حرف نشان داده مي شوند.

٧ ـ ويژگيهاي مربوط به صامت هاي ق ـ q ، غ ـ ğ ، خ ـ x ، ك ـ k ، گ ـ g ، ي ـ y

در كلمات زبان]تركي[آذربايجاني علاوه بر هماهنگي گروهي صائت ها همآهنگيهائي نيز در يك رشته از كلمات]تركي[آذربايجاني مابين صائت ها و برخي از صامت ها از يك طرف و ميان گروه هاي مختلف صــامت ها از طرف ديگر به چشم مي خورد كه از آن ميان ويژگيهاي مربوط به صامت هاي پسين كامي يعني ق ، غ ، خ ، ك ، گ ، ي در خور دقت است.

از اصوات فوق ق ، غ ، خ در كلمات اصيل معمولا به همراه صائت هـاي سـتبر و ' ك' و ' گ' بـا صـائت هاي نازك بكار مي روند و تنها صامت ' ي ' استعداد شركت با دو گروه صائت را دارد.

علاوه بر خصوصيت فوق اين اصوات ويژگيهاي ديگري نيز به شرح زير دارند :

ـــ صوت ' ق ' در اول و وسط تمام كلمات و همچنين در آخر كلمات چند هجائي مي آيد ولـــــي در آخر كلمات تك هجائي نمي آيد و ضمناً اين حرف در آخر كلمات چند هجائي وقتي با صوت صــــائت روبرو

شود، تبديل به ‘غ ’ مي گـــــــردد. مانند: يارپاق ــ يارپاغـــــين yarpaq ــ yarpağın ، اوشاق ــ اوشاغا uşaq ــ uşağa .

ــ صوت ‘غ ’ در اول كلمات به طور كلي و همچنين در آخر كلمات چند هجائي نمي آيد و تنـــها در وسط كلمات چند هجائي و آخر كلمات تك هجائي مي آيد. مانند: بوغاز ــ boğaz ، ساغلام ــ sağlam ، آغ ــ ağ و داغ ــ dağ و در آن عده از كلمـات دخيل كه با حرف ’ غ ’ آغاز مي شوند. مانند: غم ، غني ، غزل و امثال آن، حرف ‘غ ’ در تكلم و نگارش به ’ ق ’ تبديل مي شود.

ــ صوت ‘خ ’ در اول و وسط كلمات چند هجائي و در آخر كلمات تك هجائي نوشـته مـي شـود. مانند : خيرتدك ــ xırtdək (حلقوم) و توخوماق ــ toxumaq (بافتن) و چوخ ــ çox (بسيار) و بـاخ ـــ bax (نگـاه كن). ولي در آخر كلمات چند هجائي نمي آيد و بنابراين آنچه از اين نوع كلمات در لهجـــه هـا و شـيوه هاي مختلف زبان تكلم به صوت ‘خ ــ x ’ ختم مي شود، در زبان نگارش هر گـاه صـائت قبل از آن ستبر باشد به صورت ’ ق’ و اگر نازك باشد به شكل ’ ك’ نوشته مـي شـود. مانـند: آلمـاخ ـــ آلمـاق almax ـــ almaq (خريدن) ، بيلماخ ــ بيلمك bilmək ــ bilmax (دانستن).

ــ صوت ’ ك ’ در آخر كلمات چند هجائي وقتي با صـوت صـــائت روبـرو شـود، تبـــــديل بـه ‘ي ’ مـي گـــــردد. مانند: سوموك ــ سومويه sümük ــ sümüyə (استخوان ــ به استخوان) و اينه ك ــ اينـه يـي inək ــ inəyi (گاو ــ گاو را).

نگاهی به تبدّلات صوتی در كلمات زبان [ترکی] آذربايجانی

زبان پديده زنده ايست كـــه بر وفق گرايش طبيعي خود تحت تأ ثير شرايط تاريخــــي تغيير و تحول مي يابد. كلمات رايج هر زبان، در دوران حيات كمابيش طولاني خود، ازنظر صوتي دچـار تغييـرات و تبـدلاتي مي گردند كه از آن به عنوان تبدلات صوتي آن زبان، مي توان نام برد.

جزيان تبديل و دگرگوني اصوات بر خلاف آنچه كه تا قبل از پيدايش زبانشناسـي علمي تصور مـي شـد، يك امر تصادفي نبوده بلكه بر اساس گرايش طبيعي و سيره و مشخصات صوتي زبان انجام مي گيرد. به عبارت ديگر ، تبدلات صوتي در كلمات زبان كه معمولا به صورت جايگزين شدن يك صوت به جاي صوت ديگر ، جا به جا شدن دو صوت، سقوط يك صوت از جرگه اصوات كلمه، تاثير يك صوت در صوت همجـوار خود و از اين قبيل رخ مي دهد، پيش از آنكه مولود تصادف باشد، ناشي از تمايل و كششـي اسـت كـه در بنياد صوتي زبان موجود است. كما اينكه در تبديل و دگر گوني هاي اصوات، تنها آواهائي كـه از نظـر گروه بندي به نحوي از انحا با يكديگر تشابه و تقارن گروهي دارند،با هم رو برو مي گردند و ايـن حادثـه هرگز ما بين دو صوت نا متجانس رخ نمي دهد.

تبدلات صوتي مانند دگرگوني هاي ديگري كه در زبان صورت مي پذيرد، بيشتر و به مقياس وسيعتر در زبان گفتار بروز مي كند و از آنجا به زبان نگارش نيز راه مي يابد. ما در لهجه ها و شيوه هاي مختلف هر زبان، به موارد تغيير و تبديل و حذف و افزايش فزون از شمار اصوات برمي خوريم. اساساً آنچه لهجه هـا و شيوه هاي مختلف يك زبان را از يكديگر متمايز مي كند و به آنها خصوصيت مـي بخشـد مبنـا و مـلاك سنجش و تطبيق آنها با يكديگر و يا زبان ادبي مي گردد، در درجه اول، همين مسئله رخدادهاي صوتي است.

تبدلات صوتي كلمات را در هر زبان از دو نقطه نظــــر مـي تـوان مـورد بررسـي و سـنجش قـرار داد : از نقطه نظر تاريخي، از نقطه نظر تصويري.

منظور از بررسـي و سـنجش تبدلات اصوات از نقطه نظر تاريخي، بررسـي دگرگوني هائي است كــه طي مراحل تاريخي در اشكال صوتي زبان رخ مي دهد. مطالعه تبدات صوتي يك زبان از نقطه نظـر تـاريخي، بر مبناي مقايسه وتطبيق اسناد و آثاري انجام مي شود كه از ادوار تاريخي از آن بـــر جاي مانده است و چون آثار بازمانده ازگذشته هرزبان معمولا كسوت زبان ادبي را به خود دارد، بنـابراين بررسـي تبـدلات صوتي زبان از نظر تاريخي، در حقيقت بررسي دگـــرگوني هاي صوتي حاصله در زبان ادبي را دربرمي گيرد.

براي بررسي تبدلات صوتي زبان]تركي[آذربايجاني از نقطه نظر تاريخي ـ خواه در ادواري كه اين زبان بـــا زبانهاي خويشاوند سرنوشت مشترك داشته و خواه در ادواري كه بصورت مستقل به تحول تاريخي خود ادامه داده است ـــ مآخذ و آثار اب ارزشي از نوع الـواح و سـنگ نوشـته هـاي]تركـي[آذربايجـاني قديم، كـــه در آسياي مركزي به دست آمده و تاريخ كتابت آنها به دوهزار سال تخمين مي شود، كتاب ' ديوان لغات الترك ' اثر بسيار معروف و مشروح محمود كاشغـري كه از تأليف آن بالغ بر نـه قـرن سـپري گشته است، ' الادراك للسان الاتراك ' تأليف ابوحـــيان اندلسي، لغت ابن مهـنا، كتـاب دده قورقـود و از قـرن هشتم و نهم به بعد، نوشته هاي شاعران و سخنوراني كه آثارخود را دراين زبان نوشـته انـد، در دست است كه مطالعه و بررسي آنها خطوط و مشخصـات كلـي دگرگـوني هـاي صـوتي كلمـات زبـان]تركي[آذربايجاني را مشخص مي سازد.

و اما غرض از بررسي تبدلات صوتي يك زبان از نظر تصويري بررسي و تعيـين مغايرتهـا وتــفاوت هـائي است كه مابين اشكال صوتي زبان ادبــي يك زبان مفروض با زبان هاي خويشاوند از يك طرف و با لهجه ها و شيوه هاي مختلف تكلم خود آن زبان از طرف ديگر وجود دارد.

بررسي و مقايسه ويژگيهاي صـوتي زبان امروزي با زبان هاي خويشاوند و همچنين سـنجش تبـدلات صوتي رايج در لهجه ها و شيوه هاي تكـلم امـروزي]تركـي[آذربايجـاني بـا زبـان ادبـي آن، مسـتلزم فرصتي فراخ و كاري مستمر است و چون منظور اصلي ارائه نمونه ها و شـواهدي از تبـدلات صـوتي در زبان]تركي[آذربايجاني است، به نشان دادن مواردي از تبدلات صوتي رايج در يك لهجه ـ لهجه تبريز ـ اكتـفا مي رود.

حالات تبديـل

تبديل، حالتي است كه يك صدا در مواضع مختلف كلمه، جاي خود را به صداي ديگر كه به نحوي از انحا با آن تشابه گروهي دارد، مي سپارد. تبديل اصـوات در لهجه ها و شيوه هاي زبان]تركي[آذربايجاني جنبه عمومي دارد يعني هم در صائت ها و هم در صامت ها رخ مي دهد.

الف ـ تبديل صائتها

تبديل اصوات صائت ممكن است به صورت تبديل صائت هاي پسين به صائت هاي پيشين و بـالعكس، تبديل صائت هاي مستقيم به صائت هاي منحني و بالعكس، تبديل صائت هاي باز به صائت هاي بسته و بالعكس اتفاق افتد. اينك در زير مثالهائي از شكل اول آن يعني تبديل صـائت هاي پســين به پيشـــين ذكر مي شود:

ـــ آ ə => a آ : قـارا ـــ qara <= قـره ـــ qərə ، ياخـا ـــ yaxa <= يخـه ـــ yəxə ، آياق ـ ayaq <= اياخ ـ əyax ، ياخين ـ yaxın <= يخين ـ yəxin ، قارداش ـ qardaş <= قردش ـ qərdəş ، آلچا ـ alça <= الچه ـ əlçe .

ـ eِl => a Iِ : قايماق ـ qaymaq <= قئيماق ـــ qeymaq ، قـايچي ـــ qayçı <= قيچـي ـــ qeyçi ، قايانا ـ qaynana <= قئينانا ـ qeynan ، يايلاق ـ yaylaq <= ييلاق ـ yeylaq .

ـ ı => i : آجي ـ acı <= آجي ـ aci ، قاپي ـ qapı <= قاپي ـ qapi ، ياشـيل ـ yaşıl <= ياشيل ـ yaşil ، ساري ـ sarı <= ساري ـ sari .

ب ـ تبديل صامتها

تبديل صامتها غالباً به صورت تبديل حروف گنگ به حـــروف طنين دار و بالعكس رخ ميدهد . تبديل اصوات صامت ممكن است در اول، وسط و آخر كلمه اتفاق بيــفتد.

۱ ـ در اول كلمه :

ب ـ b <= پ ـ p : بوداق ـ budaq <= پوتاخ ، پیتاخ ـ putax ، pıtax ، بیشمك ـ bışmək <= پیشماخ ـ pişmax ، بیتیك ـ bitik <= پیتیك ـ pitik.

ك ـ k <= گ ـ g : كچميش ـ keçmiş <= گچميش ـ geçmiş ، كچي ـ keçi <= گچي ـ geçi ، كشنيش ـ kəşniş <= گشنيش ـ gəşniş .

۲ ـ در وسط كلمه :

ت ـ t <= د ـ d : مختصر ـ müxtəsər <= مخدصر ـ müxdəsər ، شاختا ـ şaxta <= شخده ـ şəxdə ، دفتر ـ dəftər <= دفدر ـ dəfdər .

ج ـ c <= ش ـ ş : قاچماق ـ qaçmaq <= قاشماخ ـ qaşmax ، آچماق ـ açmaq <= آشماخ ـ aşmax ، بيچمك ـ biçmək <= بيشماخ ـ bişmax .

ج ـ c <= ژ ـ j : مجلس ـ məclis <= مژلس ـ məjlıs ، مجبور ـ məcbur <= مژبور ـ məjbur ، مجنون ـ məcnun <= مژنون ـ məjnun .

۳ ـ در آخـــر كلمه :

د ـ d <= ت ـ t : آرواد ـ arvad <= آروات ـ arvat ، بولود ـ bulud <= بولوت ـ bulut ، قورود ـ qurud <= قوروت ـ qurut ، سود ـ süd <= سوت ـ süt .

ج ـ c <= ش ـ ş : آغاج ـ ağac <= آغاش ـ ağaş ، كرپيج ـ kərpic <= كرپيش ـ kərpiş ، چكيج ـ çəkıc <= چكيش ـ çəkiş ، اوروج ـ oruc <= اوروش ـ oruş .

ق ـ q <= خ ـ x : يارپاق ـ yarpaq <= يارپاخ ـ yarpax ، آلماق ـ almaq <= آلماخ ـ almax ، تورپاق ـ torpaq <= تورپاخ ـ torpax .

ك ـ k <= خ ـ x : بيلمك ـ bilmək <= بيلماخ ـ bilmax ، دوشمك ـ düşmək <= دوشماخ ـ düşmax.

ج ـ c <= ژ ـ j : آج ـ ac <= آژ ـ aj ، گيج ـ gic <= گيژ ـ gij ، گئج ـ gec <= گئژ ـ gej ، ساج ـ ac <= ساژ ـ saj ، بيج ـ bic <= بيژ ـ bij .

حالت تشابه

تشابه به حالتي اطلاق مي شود كه يك صدا بر روي صداي ما قبل يا ما بعد خود تأثير كـــرده و آنرا بـه عين و يا به قرينه گروهي خود تبديل مي كند. حالت تشابـــه بر حسب قدرت تأثير صوت عامـل، شـكل كامل و يا ناقص و به اقتضاي جهت تأثـير حالت پيشين يا پسين خواهد داشت. بــــه اين ترتيب تشابه اصوات ممكن است به چهار شكل نمودار مي شود.

۱ ـ تشابه پيشين كامل :

در اين شكل تشابه، صداي عامل برروي بعد از خود تأثير كرده و آنرا كاملا از نوع خود ميكند مانند:

rr <= rl : قـارلي ـــ qarli <= قـارري ـــ qarri ، اوزه رليـك ـــ üzərlik <= اوزه رريـك ـــ üzərrik، جيندير‌لي ـ cindirli <= جيندير‌ري ـ cindirri ، فرلي ـ ferli <= فرري ـ ferri .

nn <= nd : مندن ـ məndən <= منن ـ mənnən ، سندن ـ səndən <= سنن ـ sənnən ، ئوزوندن ـ özündən <= ئوزوننن ـ özünnən ، سوزوندن ـ sözündən <= سوزوننن ـ sözünnen، گلندن ـ gələndən <= گلنن ـ gələnnən .

nn <= nl : آيدينليق ـ aydınlıq <= آيديننيق ـ aydınnıq ، يامانليق ـ yamanlıq <= يامانniq ـ yamannıq ، ياوانليق ـ yavanlıq <= ياواننيق ـ yavannıq .

ss => st : ایستي ـ isti <= ایسسي ـ issi ، توستو ـ tüstü <= توسسي ـ tüssi .

٢ ـ تشابه پيشين ناقص :

در اين شكل تشابه، صداي عامل بر روي صداي بعد از خود تأثير كرده ولي چون نمي تواند آنرا به عين خود تبديل كند، به آواي قرين خود تبديل مي كند. مانند:

td => tl : غيرتلي ـــ ğeyrətli <= غيرتدي ـــ ğerrətdi ، كتلر ـــ kətlər <= كتدر ـــ kətdər ، آرواتلار ـ arvatlar <= آرواتدار ـ arvatdar .

mn <= md : آخشامدان ـــ axşamdan <= آخشامنان ـــ axşamnan ، ديليمدن ـــ dilimdən <= ديليمنن ـ dilimnən ، ايشيمدن ـ işimdən <= ايشيمنن ـ işimnən .

٣ ـ تشابه پسين كامل :

در اين حالت صداي عامل به صداي ما قبل خود تأثير كرده و آنرا به عين خود تبديل مي كند. مانند:

ll <= rl :اوينارلار ـ oynarlar <= اوينالْلار ـــ oynallar ، اكيرلر ـــ əkirler <= اكيللر ـــ əkiller ، تاپيرلار ـ tapırlar <= تاپيللار ـ tapıllar .

mm <= nm : يانماز ـ yanmaz <= ياماز ـ yammaz ، قانماز ـــ qanmaz <= قامماز ـــ qammaz ، دولانماق ـ dolanmaq <= دولاماخ ـ dolammax .

٤ ـ تشابه پسين ناقص :

در اين نوع تشابه نيز صداي عامل، صداي ما قبل خود را به عين خود نمي تواند تبديل كند و به آواي قرين خود تبديل مي كند. مانند:

mb <= nb : سنبل ـــ sünbül <= سمبل ـــ sümbül ، آنبار ـــ anbar <= آمبار ـــ ambar ، شنبه ـ şənbə <= شمبه ـ şəmbə .

افزايش صوتـــــــی

يكي ديگر از تبدلات صوتي كه در لهجه ها و شيوه هاي تكلم زبان]تركي[آذربايجاني اتفاق مي افتد، حالت افزايش صوتي است. اين حالت عموماً ناشي ازخصوصيت توالي اصوات صامت در كلمات زبان]تركي[آذربايجاني است و بنابراين غالباً در كلمات دخيل خودنمائي مي كند. حالت افزايش صوتي نيزجنبه عمومي دارد. يعني درعين حال شامل صائتها و صامتها مي گردد. افزايش صـــــوتي ممكن است در مواضع مختلف كلمه اتفاق افتد.

الف ـ در صائتها :

شنبه ـ şənbə <= ايشنبه ـــ işənbə ، راضي ـــ razi <= ايراضي ـــ irazi ، استكان ـــ stikan <= ايستـــكان ـ istikan ، متر ـ metr <= متير ـ metır ، فكر ـ fekr <= فيكـــير ـ fikir ، قبض ـــ qəbz <= قبيض ـ qəbiz ، تياتر ـ tyatr <= تياتير ، تياتور ـ tiyatır ، tiatur .

ب ـ در صامتها :

آچار ـ açar <= هاچار ـ haçar ، آسان ـ asan <= هاسات ـ hasat ، نائب ـ naéb <= نايب ـ nayıb ، زيرك ـ zirək <= زيرنگ ـ zirəng ، كيمي ـ kimi <= كيمين ـ kimin ، باخينجا ـ baxınca <= باخينجان ـ baxıncan .

كاهش صوتـــــــي

در برابر حالت افزايش، حالت كاهش صوتي نيز در زبان تكلم اتفاق مي افتد كه آنهم اكثراً در كلمات دخيل به ميان مي آيد.

الف ـ در صائتها :

خزينه ـ xəzine <= خزنه ـ xəznə ، سليقه ـ səliqə <= سلقه ـ səlqə ، عريضه ـ ərizə <= عرضه ـ ərzə ، عمي اوغلي ـ əmioğli <= عموغلي ـ əmoğli ، خالا اوغلي ـ xalaoğli <= خال اوغلي ـ xaloğli .

ب ـ در صامتها :

قورتارماق ـ qurtarmaq <= قوتارماق ـ qutarmaq ، اوتورماق ـ oturmaq <= اوتوماق ـ otumaq ، گليبدير ـ gəlibdir <= گليبدي ـ gəlibdi ، آليبدير ـ alibdir <= آليبدي ـ alibdi ، دوست ـ dost <= دوس ـ dos ، چوست ـ çust <= چوس ـ çus .

مبحث كلمات

كلمات تركيبات صوتي ويژه و مستقلي هستند كه از تلفيق آواها به وجود مي آيند و معني و وظيفه مشخصي را در كلام تعهد مي كنند. آواها در عين حال كه عناصر بسيط تشكيل دهنده كلام هستند، في نفسه فاقد معني و نقش دستوري بوده و به تنهايي هيچ نوع نمود و حركتي را تجسم نمي بخشند ولي وقتي با هم تلفيق مي يابند، كلمه را به وجود مي آورند كه داراي معني مستقل و يا نقش مشخص گرامري بوده و در مقام اشتراك در واحدهاي بزرگتر زبان، يعني تركيبات و جملات، با اينكه دستخوش تغييرات شكلي مي شوند، هويت اصلي خود را محفوظ مي دارند. كلمات به هنگام شركت در واحدهاي بزرگتر زبان، ضمن اينكه پشت سرهم و تقريباً به صورت به هم پيوسته از دهان خارج مي گردند و در نوشتن نيز به همين سياق نوشته مي شوند؛ با اينهمه خواه در زبان گفتار و خواه در زبان نگارش، از نظر شكل صوتي آغاز و انجام مشخصي دارند. اين خصوصيت مجموعه كلمات زبان را به

صورت منظومه اي نمودار مي سازد كه در آن الفاظ و تركيبات صوتي ويژه اي كه در اصطلاح زبان شناسي از آن به عنوان ' مورفم ' نام مي برند، با هويت مستقل و معني و وظيفه اي خاص شركت دارند.

كلمات به ندرت از يك صوت و معمولا از تركيب دو يا چند صوت به وجود مي آيند. تعداد كلمات تك صوتي در اكثر زبانها بسيار نادر است. اين كلمات مانند ' a ' و ' o ' طبعآ از اصوات صائت تشكيل مي شوند.

كلمات از نظر تركيب صوتي و ساختمان شكلي خود از دو جنبه مورد بررسي و مطالعه قرار مي گيرند. در بررسي كلمات از نظر بنياد صوتي، موضوع همبستگي آوايي اصوات موجود در كلمه مطرح مي شود و بنابراين از آن به عنوان بررسي ظاهري و لفظي نيزمي توان نام برد. در بررسي كلمات از نظر ساختمان شكلي، موضوع نقش و وظايف اشكال متشكله كلمه مطرح مي شود و به اين ترتيب از ساختمان شكلي كلمات، به نام ساختمان دروني يا مفهومي آنها در كلام نيز مي توان نام برد.

جنبه هاي ساختمان صوتي و مفهومي در تركيب كلمه وحدت تشكيل مي دهند و با اينكه در زبان محاوره و نگارش مورد توجه و تمايز قرار نمي گيرند؛ با وجود اين، با اندكي دقت در بنياد كلمات مي توان اين دو جنبه را از هم تميز داد.

بنیاد صوتی کلمات

كلمات به هنگام تلفظ، به صورت واحدهاي متمايزي از دهان خارج مي شوند. واحدهاي صوتي در بنياد صوتي كلمات، به صورت اصوات تكي و يا به حالت گروه صوتي نمودار مي شوند. واحدهاي در ايجاد و تشكيل كلمات نقش بس مهمي دارند. اين اهميت از آنجا ناشي است كه كلمات از ترادف و توالي عادي اصوات به وجود نيامده، بلكه از پيوستگي زنجيري آنها به وجود مي آيند. جهاز صوتي هنگام تلفظ يك كلمه، اصوات تشكيل دهنده آنرا به صورت مستقل و مجزا و با ايجاد فاصله و سكوت در ميان هر صوت ادا نكرده؛ بلكه به همراه اداي صوت قبلي بي آنكه به حال سكونت عادي برگردد و وقفه اي حاصل كند، به اداي صوت بعدي مي پردازد. اصوات در جريان يك چنين تسلسل زنجيري، به دو شكل آميختگي و پيوستگي خودنمايي مي كند. آن عده از اصوات كه حالت آميختگي به خود مي گيرند، گروه صوتي واحد و يكپارچه اي به وجود مي آورند. جهاز صوتي در اداي اين گروه صوتي يكپارچه، به حركات خود استقامت واحدي مي دهد و به اين ترتيب هر گروه صوتي، مانند صوت تكي، با يك حركت و در يك ضربه، از دهان خارج مي شود.

كلماتي كه در بنياد صوتي آنها بيش از يك گروه وجود داشته باشد، گروههاي صوتي با يكديگر حالت الحاق پيدا مي كنند. منتها اين الحاق بصورت آميختگي نبوده بلكه به شكل پيوستگي انجام مي گيرد. يعني صوت آخر گروه ماقبل، با صوت اول گروه مابعد پيوند مي خورد و اين پيوند بي آنكه در اصوات ديگر گروه موثر باشد، به جهاز صوتي امكان مي دهد كه بي آنكه وقفه اي حاصل كند، حالت خود را براي اداي گروه صوتي دوم تغيير دهد و به اين ترتيب حلقه هاي پيوند خورده گروههاي يكپارچه صوتي تسلسل كلمة را به ميان مي آورند.

گروه هاي يكپارچه صوتي كه به اين كيفيت در ساختمان كلمات به چشم مي خورند، هجا خوانده مي شوند. بنابراين هجا آنچنان واحد صوتي است كه با يك ضربه و به همراه حركت از جهاز صوتي خارج مي شود. هجا وقتي تنها از يك صوت تشكيل شود، يكپارچگي آن بسيار طبيعي است و وقتي از دو يا چند صوت تشكيل گردد، چنان حالت امتزاجي به خود مي گيرد كه براي اداي آن حركت جهاز صوتي كافي است.

نقش اصوات صائت در ساختمان هجا

يكي از موارد برتري و اساسآ مهمترين مورد برتري و تفوق اصوات صائت بر صامت، نقش مهم و تعيين كننده آن در تشكيل هجاست. هجا همواره در مركز خود يك صوت صائت دارد. به عبارت ديگر، هر كلمه به تعداد اصوات صائت خود هجا دارد. بايد گفت كه براي وجود هجا يك صوت صائت لازم و كافي است. كافي است از اين لحاظ كه بعضي از هجاها فقط از يك صائت تشكيل مي شوند. البته تعداد هجاهاي تك صوتي زياد نبوده و موارد آن از كلمات معدود تك هجايي و هجاي اول بعضي از كلمات چند هجايي و يك عده پيوندهاي تك هجايي تجاوز نمي كند. اكثريت بزرگ هجاها از تركيب دو يا چند صوت به وجود مي آيند، كه اين نوع هجاها نيز حداقل و حداكثر همان يك صوت صائت را دارند و در همه حال، براي هجا

داشتن بيش از يك صوت صائت مقدور نيست زيرا جهاز صوتي قدرت اداي دو صوت صائت را در آن واحدو با يك حركت ندارد. بنابراين، براي وجود يك هجا يك صائت لازم و كافي است.

اصوات صامت، هنگام تلفظ در سر راه خود به مانع برمي خورند و صداي آنها در وراي سدي كه در مجراي صوتي ايجاد مي شود، قطع مي گردد و همين امر امكان امتزاج پذيري را از صامتها سلب مي كند و در اين مرحله تنها با پا درمياني و دخالت صوت صائتي مجراي صوتي به حال عادي برمي گردد و براي اداي صامت بعدي مهيا مي شود. به پيروي از همين خصوصيت است كه، هر صامت امتزاج با صائت مابعد را بر امتزاج با صائت ماقبل ترجيح مي دهد و وقتي يك صامت در وسط كلمه ميان دو صائت قرار مي گيرد، از نظر هجايي حتماً به صائت بعد از خود مي پيوندد. اساساً تك صائتي بودن هجاي اول يك عده از كلمات كه با صائت شروع مي شوند، به همين علت است. زيرا در اين قبيل كلمات، صامتي كه بلافاصله بعد از صائت آغاز كلمه مي آيد، تمايل تركيب با صائت بعد از خود را دارد.

هجاهای باز،هجاهای بسته

از توضيح بالا چنين بر مي آيد كه همه هجاها مي بايد به يك صائت ختم شوند ولي در تركيب صوتي كلمات خلاف آن نيز رخ مي دهد. اين امر در دو مورد اتفاق مي افتد. مورد اول وقتي است كه صامت حرف آخر كلمه باشد و ديگر بعد از آن حرف صائتي نيايد و مورد دوم موقعيست كه دو صامت در وسط كلمه كنار هم قرار گيرند. در اين حالت صامت اولي به صائت ماقبل خود مي پيوندد و صامت دوم براي الحاق به صائت بعد از خود آزاد مي ماند.

هجا وقتي به صائت ختم شود، هجاي باز خوانده مي شود. زيرا صداي آن به اقتضاي طبيعت صوت صائت بدون برخورد با هيچ مانعي مي تواند به نحو دلخواه كشش پيدا كند. ولي هر جا به صامت ختم شود به آن هجاي بسته اطلاق مي شود. زيرا جريان صوت به مقتضاي طبيعت صامت الزاماً قطـــع مي گردد.

با توجه به ترتيب توالي اصوات صائت و صامت در هجاها، اين نكته خود به خود روشن مي گردد كه در زبان]تركي[آذربايجاني در اول هجاها و كلمات به دو صامت متوالي و در آخر هجاها و كلمـــات به سه صامت متوالي نمي توان برخورد و تنها در وسط كلمه توالي سه صامت امكان دارد كه در اين صورت هم دو صامت به صائت قبل از خود و صامت سوم به بعد از خود مي پيوندد. اين ترتيب توالي اصوات نيز يكي از خصوصيات زبان]تركي[آذربايجاني بوده و در تركيب صوتي آن عده از كلمات دخيل كه توالي آنها مغاير با ترتيب فوق باشد موجب يك رشته دگرگونيهاي صوتي مي گردد.

انواع هجاها

در زبان]تركي[آذربايجاني هر هجا حداقل از يك و حداكثر از چهار صدا تشكيل مي شود. هجاهاي تك صوتي و چهار صوتي هر يك داراي يك نوع و هجاهاي دو صوتي و سه صوتي هر يك داراي دو نوع هستند. به اين ترتيب امكان دارد در ساختمان صوتي كلمات شش نوع هجا به كار رفته باشد:

١ ـ هجاهائي از صائت تكي تشكيل شوند مانند: هجاهاي o و a و i در كلمات o (او) ، [آچيق ـــ açiq](باز) ، [اينان ـ inan](باور كن) . اين هجا شامل كلمات معدود تك صائتي و هجاي اول يك نوع كلمات دو يا چند هجائي است كه با صائت آغاز مي شوند.

٢ ـ هجاهائي كه از صائت ـ صامت تشكيل مي شوند مانند: هجاهاي at ، ul ، en در كلمات [آت ـ at](اسب) ، [اولدوز ـ ulduz](ستاره) ، [انليك ـ enlik](سرخاب). اين هجا در يك نوع كلمات تك هجائي و در هجاي اول كلمات دو يا چند هجائي كه با حروف صائت شروع شوند خود نمائي مي كند.

٣ ـ هجاهائي كه از صامت ـ صائت تشكيل مي شوند مانند: هجاهاي dé ، ba ، ri ، gə در كلمات [ده ـ dé](بگو) ، [باخيش ـــ baxiş](نگاه) ، [اريمك ـــ ərimek](آب شدن) ، [اسير گه مك ـــ əsirgəmək](دريغ داشتن). اين هجا در يك نوع كلمات تك هجائي و در مواضع مختلف كلمات چند هجائي ديده مي شود.

٤ ـ هجاهائي كه از صامت ـ صائت ـ صامت تشكيل مي شوند. مانند هجاهـاي lüm ، bax ، poz ، kin در كلمات [باخ ـ bax](بنگر) ، [پوزقون ـ pozgun](آشفته) ، [تيكينتي ـ tikinti] (سـاختمان) ، [گولومسه مك ـ gülümsəmək](تبسم كردن). اين هجا نيز در يك نوع كلمات تك هجائي و در مواضع مختلف كلمات چند هجائي به كار مي رود.

٥ ـ هجاهائي كه از صائت ـ صامت ـ صامت تشكيل مي شوند. مانند: alt ، ört در كلمات [آلت ـ alt](زير) ، [ئورتمك ـ örtmək](پوشيدن). اين هجا نيز در يك عده كلمات تك هجائي و در هجاي اول بعضي كلمات چند هجائي مشاهده مي شود.

٦ ـ هجاهائي كه از صامت ـ صائت ـ صامت ـ صامت تشكيل مي شوند. مانند: dörd ، gorx ، şalt ، xinc در كلمات [دورد ـ dörd](چهار) ، [قورخماق ـ qorxmaq](ترسيدن) ، [بوشالتماق ـ boşaltmaq](خالي كردن) ، [قاخينج ـ qaxinc](سركوفت). اين هجا نيز در يك نوع كلمات يك هجائي و در مواضع مختلف كلمات چند هجائي به كار مي رود.

تكيه

كلماتي كه در تركيب صوتي خود بيشتر از يك هجا داشته باشند، هنگام تلفظ، يكي از هجاها، نسبت به بقيه آنها، با توان و انرژي بيشتري ادا مي شوند. اين عمل كه با يك نوع توقف و تكيه بر روي هجاي مورد نظر انجام مي گيرد، كلمه را از حالت تسلسل هجاهاي يكنواخت خارج ساخته و آهنگ صوتي موجداري به آن مي بخشد.
زبان]تركي[آذربايجاني از نظر تكيه، زباني متعارف است. يعني مابين هجاهاي بي تكيه و تكيه دارآن از نظر شدت صوتي فرق فاحشي احساس نمي شود.
در زبان]تركي[آذربايجاني هجا يا هجاهاي وسط كلمه بدون تكيه است. از دو هجاي اول و آخر كلمه نيز به غير از موارد خاص كه تكيه برروي هجاي اول منتقل مي شود، معمولا روي هجاي آخر كلمه قرار دارد.
اين مورد خاص موقعي است كه كلمه در حالت امر و خطاب قرار گيرد و در اين حال هر گاه كلمه به صورت عادي خوانده شود، چه بسا معني ديگري از آن استنباط شود، مثلا در مثالهاي زير :
آخار سولار درين اولماز ـ dərin olmaz axar sular (آب هاي روان عميق نباشد)
آغاجدان ميوه لري درين ـ ağacdan mivələri dərin (ميوه ها را از درخت بچينيد)
قويون اوتلار قوزو ايله ـ ilə goyun otlar quzu (گوسفند با بره مي چرد)
سورونو قـــويون گلسين ـ sürünü goyun gəlsin (رمه را بگذاريد بيايد)
آلما آغاجدان دوشدو ـ alma ağacdan düşdü (سيب از درخت افتاد)
سن او سوزو ئوزونه آلما ـ alma sən o süzü özünə (تو آن حرف را به خود نگير)

در دو مثال اول كلمه [درين ـ dərin]، در مثال دوم كلمه [قويون ـ ğoyun] و در مثال سوم كلمه [آلما ـ alma] بر حسب تغيير محل تكيه معاني مختلفي مي دهند.
البته محل تكيه به اقتضاي پيوندهاي مختلف به آخر كلمه ممكن است عوض شود. در اين حالت تكيه معمولا به روي يكي از هجاهاي ماقبل آخر منتقل مي گردد و چون اين موضوع، در مورد اقسام كلمات و بر حسب نوع پيوندها به اشكال خاصي رخ مي دهد، بهتر آن خواهد بود كه موارد انتقال تكيه در هر مورد به طور جداگانه يادآوري شود.

ساختمان شكلي كلمات

در زبانهاي پيوندي كه زبان]تركي[آذربايجاني هم از آن زمره است، در ساختمان شكلي كلمات دو شكل متمايز از هم مي توان تميز داد. از اين دو نوع شكل كه به آساني از يكديگر قابل تشخيص هستند، شكل اول داراي حالت ثابت و معني و مدلول مستقل بوده و شكل ديگر وضع ثابت و مفهوم مستقل نداشته و فقط داراي وظيفه مفهوم پذيري و ايفاي نقش گرامري است. هر يك از اين دو شكل از نظر بنياد صوتي ممكن است از يك صوت واحد ، از يك هجا و يا از پيوستگي چند هجا تشكيل شده باشد.

اشكالي را كه داراي شكل ثابت و معني و مدلول مستقل هستند و در كلمه عموما جاي اول را احراز مي كنند، ريشه و اشكالي را كه حالت ثابت و مفهوم مستقل نداشته و تنها با الحاق به آخر ريشه ها عمل مفهوم پذيري و جايگزيني در كلام را بر آنها ميسر مي سازند، پيوند مي خوانند.

ریشه

ریشه قسمت اصلي و تغيير ناپذير كلمه است كه داراي معني و مدلول مستقل است و در كلام راسا و يا به صورت تركيب با پيوندها به كار مي رود. ريشه به منزله پايه و بنيان كلمه محسوب مي شود كه اشكال تركيبي مختلف كلمه بر روي آن بنيان مي گردد.ريشه يا هسته هر كلمه را بسيط ترين و كوچكترين شكل غير قابل انفكاك آن كلمه مي توان محسوب داشتكه در صورت بهم ريختگي و كاستن حتي يك حرف از مجموع حروف آن، موجوديت شكل از بين مي رود و چوب بست آن در هم مي ريزد.

ريشه به استثناي موارد نادر در بنيان خود بيش از يك صدا دارد. ريشه هايي كه از تركيب دو يا چند صدا به وجود مي آيند، ممكن است يك يا چند هجايي باشند.در گروه]تركي[آذربايجاني زبانهاي التصاقي ريشه ها معمولا تك هجايي هستند.

امروزه ما در مقام كاوش ريشه هاي بسياري از كلمات، به اشكال تك هجايي مي رسيم. در كلماتي هم كه نتيجه برسي به به ريشه هاي تك هجايي نمي رسد، اگر شواهد و قراينـي از ادوار قديمتر در دسترس باشد، مطمئنا ريشه هاي تك هجايي آنها هم به دست خواهد آمد، هر گاه ريشه هاي رايج در زبان امروز ملاك قرار گيرند، اكثريت ريشه ها تك هجايي هستند و تعداد قليلي هم كه به جاي مي ماند، عموما دو هجايي مي باشند.

ريشه ها، اشكال صوتي مستقلي هستند كه موجودات و مفاهيم و جنبه ها و حالات و حركات آنها را بطور منفرد و بدون در نظر گرفتن وابستگي متقابل آنها مشخص مي سازد و از اين لحاظ نام مجرد موجودات و مفاهيم و جنبه ها و حالات و حركات آنها به شمار مي روند.

ريشه ها از نظر مدلول و معني به دو نوع عمده تقسيم مي شوند. نوعي از آنها براي ناميدن موجودات بيجان و جاندار و اوصاف و حالت آنها و نوع ديگر براي بيان تغييرات و حركات موجودات و مفاهيم بكار مي روند. ريشه هاي نوع اول را ريشه هاي وصفي يا اسمي و ريشه هاي نوع دوم را ريشه هاي كنشي يا فعلي مي توان ناميد. (البته علاوه بر ريشه هاي وصفي و فعلي ريشه هاي نوع سومي نيز در زبان هستند كه از آنها به عنوان ريشه هاي اداتي مي توان نام برد. ولي چون اين ريشه ها از يك طرف به خودي خود فاقد معني و مدلول بوده و از طرف ديگر قابليت پذيرش پيوند ندارند، لذا در اين تقسيم بندي منظور نگرديده است.)

اصولا كائنات از موجودات و مفاهيم و تغييرات دائمي آنها به وجود مي آيند. از اين مقوله كه مستلزم و مكمل يكديگرند، نخستين يعني موجودات و مفاهيم ، كليه هستي هاي جاندار و بيجان و صور و اشكال مختلف آنها را در بر مي گيرند، دومي يعني تغييرات مداوم،هر نوع حركت وحدوث و كنش اشيا و نمودها را در بستر زمان و مكان شامل مي شود. به اين ترتيب ريشه هاي وصفي در حكم اسامي خود اشيا و پديده ها و ريشه هاي فعلي به منزله اسامي حركات و كنش هاي آنهاست.

اشياء و نمودها مستقلا و خودي خود وجود دارند ،ولي حركات و كنش ها در عين حال كه ذاتي اشيا و نمود ها هستند ،به هر صورت ناشي از وجود آنها مي باشند. بنابراين ، ريشه هاي وصفي كه نماينده موجودات و پديده ها هستند ، در كلام هم به طور بسيط و هم به حالت پذيرش پيوند ، ولي ريشه هاي فعلي عموما به صورت قبول پيوند به كار مي روند.

ريشه ها تركيبات صوتي ثابتي هستند كه قبلا در زبان به وجود آمده و تثبيت شده اند. زبان براي ناميدن موجودات و مفاهيم و حالات و حركاتي كه در خارج از دايره شمول ريشه هاي رايج و متداول در آن باشد ، معمولا ريشه هاي جديد وضع نمي كند، بلكه با تلفيق خاص مصالح موجود زبان ، لغات و تركيبات مناسبي وضع مي كند.

كار ايجاد لغات و تركيبات جديد براي ناميدن نمودها و مفاهيم جديد، در هر يك از زبانها به شكل و شيوه خاص انجام مي شود. در زبانهاي پيوندي-پسوندي اين كار به صورت الحاق پيوندهاي مناسب به آخر ريشه هاي موجود زبان و تشكيل كلمات الحاقي از يك طرف و به شكل پيوستن دو يا چند كلمه و تشكيل كلمات مركب از طرف ديگر انجام مي گيرد.

در زبان]تركي[آذربايجاني ريشه ها خواه هنگام پذيرش پيوند و ايجاد كلمات پيوندي ، و خواه هنگام تركيب با يكديگر و تشكيل كلمات مركب به جز در موارد استثنائي كه ناشي از عدم تجانس اصوات است تركيب صوتي خود را محفوظ نگاه ميدارند. مانند :((باشـليق_ liq - baş)) ((ياخشـيجا _ yaxşi-ca)) ((

گورمك_gör-mək)) ((آلماق_ al-maq)) ((دوه قوشو _ u-quş-dəvə)) ((كهليك اوتو _ kəhlik-ot-u
)) ((سوز وئرمك_söz-ver-mək)) ((باش قاتماق_ qat-maq-baş)).

به اين ترتيب با اينكه كلمات پيوندي عموما و كلمات مركب اكثرا به صورت يكپارچه تلفظ شده و به همين ترتيب هم نوشته مي شوند، تركيب صوتي ريشه ها در آنها به وضوح نمايان است. منتها در كلمات پيوندي تركيب صوتي پيوندها تابع ريشه ها بوده ولي در كلمات مركب كلمات مفرد تركيب صوتي خود را حفظ مي كنند.

البته در زبان]تركي[آذربايجاني مانند ساير زبانها مقدار قابل ملاحظه اي لغات و الفاظ دخيل نيز وجود دارد.اين قبيل كلمات علاوه بر تبديلاتي كه از نظر صوتي به حكم قوانين صوتي زبان در اشكال بسيط آنها رخ مي دهد، از نظر قبول پيونها عموما تابع قوانين صوتي زبان]تركي[آذربايجاني مي گردند.

كلمات پيوندي و مركب در زبان داراي مدلول و معني مستقل بوده و مانند ريشه ها براي بيان اسامي و حالات و حركات موجودات و مفاهيم به كار مي روند و در كتب فرهنگ و لغت نيز در رديف كلمات بسيط جاي وسيعي به خود اختصاص مي دهند.

پيوندها

پيوندها تركيبات صوتي متغيري هستند كه به خودي خود فاقد معني و مفهوم بوده و تنها با الحاق به آخر ريشه ها دو وظيفه مهم ومشخص را به انجام مي رسانند. از اين وظايف، يكي ايجاد كلمات جديد براي ناميدن مفاهيم مختلف و ديگري آماده ساختن ريشه ها براي ايفاي نقش گرامري در زبان مي باشد.

به طوريكه در سطح بالا تصريح گرديد،تعداد ريشه ها در هر زبان ، با وسعت كم و بيش محدود بوده وبه تنهائي كافي براي ناميدن كليه اشياء و نمودها و حالات و حركات گوناگون آنها نيستند. بنابراين ايجاد كلمات و مشتقات مختلف بر مبناي ريشه هاي موجود در هر زبان امري ضروري و اجتناب ناپذير جلوه مي كند،اين عمل در زبانهاي مختلف بر حسب ساختمان لفظي آنها به صورت خاصي انجام مي پذيرد ودر زبانهاي پيوندي اين وظيفه به عهده پيوندهائي محول مي گردد كه آنها را مي توان پيوندهاي توصيفي يا پيوندهاي سازنده نام نهاد.

از طرف ديگر ، ريشه ها به عنوان مصالح اصلي و بنيادي زبان و كلمات الحاقي كه از پيوستن پيوندهاي توصيفي به آخر ريشه ها تشكيل مي شوند،موجودات ومفاهيم را به طور منفرد و مجزا از هم و حالات و حركات را به صورت مجرد بيان مي دارند. در صورتي كه كائنات در طبيعت و جامعه به حالت منفرد و حركات به صورت مجرد نبوده بلكه در يك وضع پيوستگي و ارتباط متقابل و فعل انفعال مداوم بسر مي برند و در احساس و انديشه نيز به همين سان انعكاس مي يابند. زبان براي اينكه از عهده بيان اين روابط و همبستگي هاي متقابل برآيد ، ناگزير بايد ريشه ها و كلمات الحاقي را براي اين كار مجهز سازد و اين تجهيز در زبانهاي پيوندي باز با الحاق يك رشته پيوندها و اشارات به آخر كلمات انجام مي شود كه از آنها نيز مي توان به عنوان پيوندهاي تصريفي نام برد.

به اين ترتيب، در زبانهاي پيوندي ، منجمله زبان]تركي[آذربايجاني وظيفه ايجاد كلمات جديد براي بيان موارد و وجوه گوناگون اشياء و نمودها و همچنين نقش ايجاد همبستگي در ميان عناصر مختلف كلام به عهده پيوندها محول است و از اين لحاظ بررسي دستور اين زبانها بدون بررسي سيستم پيوندي آن كامل و جامع نخواهد بود.

پيوندها مانند ساير اشكال كلام از اصوات تشكيل مي شوند. هر پيوند در بنيان صوتي خود ممكن است از يك تا چند صوت جاي دهد. تعداد پيوندهاي تك صوتي به نسبت ريشه هاي تك صوتي فوق العاده زياد است. در ريشه ها ، صائت بودن ريشه هاي تك صوتي امري الزامي است. ولي در مورد پيوندها ،چنين الزامي وجود ندارد. يعني پيوندها ممكن است صامت تكي هم باشند. پيوندهاي تك صوتي با اصوات ريشه تلفيق مي يابند و هجا تشكيل ميدهند. پيوند هائيكه در تركيب صوتي خود بيش از يك صائت داشته باشند ممكن است بصورت يك يا دو و در موارد نادر بصورت سه هجا نمودار شوند.

پيوندها بمنزله عناصر و مهره هاي تحرك زبان هستند و به همين جهت هم خيلي بيشتر از ريشه ها در جريان سير تاريخي زبان معروض تغييرات و تبدلات مي گيرند، اين تغييرات و تبدلات بصورت دگر گونيهاي صوتي در بنياد پيوندها و يا بشكل از ميان رفتن يك پيوند و جايگزين شدن پيوند ديگر بجاي آن رخ ميدهد.

اشکال صوتی پیوندها

در زبان [ترکي] آذربايجاني پيوندها بطور كلي از نظر هماهنگيا صوات تابع ريشه ها هستند و سرنوشت اصوات آنها معمولا از روي آخرين صائت كلمه ايكه به آن مي پيوندند، تعين مي "ردد. باين ترتيب برخلاف ريشه ها كه اشكال صوتي ثابت و تغيير ناپذيري دارند، اكثريت بزرگ پيوندها (باستثناي پيوندهاي تك صامتي كه الزاما بيش از يك شكل ندارند و تعدادي از پيوند هاي چند صوتي كه در زير به آنها اشاره خواهد شد) به اقتضاي قانون هماهنگي اصوات در زبان [تركي] آذربايجاني ، بيش از يك شكل دارند. البته اين تفاوت شكلي پيوندها در زبان تنها در حدود تفاوت صوتي آنها مطرح بوده و هرگز نبايد از آنها بمنزله پيوندهاي جدا گانه كه مفاهيم متفاوتي را ارائه ميدهند تعبير كرد.

پيوندها از نظر همآهنگي با ريشه ها ممكن است داراي اشكال زير باشد:

١. پيوندهاي تك صوتي كه از يك صوت بي صدا تشكيل مي شوند، تنها يك شكل مي توانند داشته باشند. مانند (آنلام - anla-m) (ياشار -r-yaşa)
٢. پيوندهاي تك صوتي كه از زبان صوت صدادار باز (a,e) تشكيل مي شوند، بدو شكل نوشته مي شوند. (باشا- a-baş)، (اله - ə-el)، (اويونا - oyun-a) ، (ئولچويه - ə-ölçüy)
٣. پيوندهاي تك صوتي كه از يك صوت صدادار بسته (ü،i,u،ı) تشكيل مي شوند، به چهارشكل نوشته مي شوند. مانند (باشي - başı) (الي - əl-i) (گوزو - gözü) (بويو - boy-u)
٤. پيوندهاي چند صوتي كه صوت صائت آنها صدادار باز باشد نيز بدوشكل نوشته مي شوند. مانند (باخان - bax-an) (گوره ن - ən-gör) (قازما - qaz-ma) (گزمه - qəz-mə)
٥. پيوندهاي چند صوتي كه صوت صائت آنها صدادار بسته باشد نيز به چهار شكل نوشته مي شوند. مانند (باخيب - ıb-bax) (بيليب - bil-ib) (گوروب - üb-gör) (دوروب - dur-ub)

به اين ترتيب، در زبان]تركي[آذربايجاني پيوندها با تمام انواع متنوع آن از نظر مطابقت با ريشه ها و الفاظي كه بر آنها مي پيوندند از سه حالت يك شكلي ، دو شكلي و چهار شكلي خارج نيستند.

و اما شناخته ترين پيوندهاي چند صوتي كه تنها داراي يك شكل هستند عبارتند از:

- پيوند (كن - kən) مانند : باخار-كن ، ايسته ر-كن ، گورور-كن.
- پيوند (كي - ki) مانند : آغاجدا-كي ، يئرده-كي.
- پيوند (گيل - gil) مانند : بابا-گيل ، خالاسي-گيل.
- پيوند (داش - daş) مانند : يولداش ، وطنداش.
- پيوند (باز - baz) (كه از زبان فارسي وارد زبان]تركي[آذربايجاني شده) مانند: اويون باز ، قوش باز و غيره...

پیوندهای توصیفی

پيوندهاي توصيفي در كلمات بلافاصله بعد از ريشه ها جاي مي گيرند وبدين لحاظ هر گاه ريشه ها را عناصر بنيادي درجه اول كلام محسوب داريم، پيوندهاي توصيفي موقعيت عناصر كلامي يا مورفمهاي درجه دومي را خواهند داشت كه حالت پيوستگي ثابت و پا بر جائي را با ريشه ها دارند.

نقش اساسي پيوندهاي توصيفي در كلام يك نقش ماهوي يا داخلي است. باين معني كه پيوندهاي توصيفي بالحاق به آخر ريشه هاي وصفي و فعلي در معني و مدلول آنها ايجاد تصرف كرده و اشكال و كلماتي بوجود مي آورند كه ضمن اينكه با مفهوم ريشه رابطه و مشابهت دور يا نزديكي را حفظ مي كنند، بشكل كلمات جداگانه اي در مي آيند كه براي ناميدن مفاهيم مشخص و مستقلي از اشياء و اشخاص و حركات و حالات به كار مي روند.

پيوندهاي توصيفي داراي اشكال گوناگون بوده و از نظر دايره عمل و حدود رواج در زبان يكسان نيستند. بعضي از پيوندهاي توصيفي حدود عمل بسيار وسيعي دارند و باصطلاح پيوندهاي فعال يا باوررمحسوب مي شوند، ولي برخي ديگر دايره عملشان محدود بوده و پيوندهاي غير فعال هستند.

پيوندهاي توصيفي ، هنگام الحاق به آخر ريشه هاي وصفي و فعلي نه تنها كلماتي از نوع ريشه بوجود مي آورند، بلكه مي توانند مفهوم گرامري آنرا تغيير داده ريشه وصفي را تبديل به كلمه فعلي و بالعكس نمايند، با در نظر گرفتن اين اصل پيوندهاي توصيفي را مي توان بشكل زير طبقه بندي كرد:

١. پيوندهائيكه بالحاق به آخر ريشه هاي وصفي كلمات پيوندي وصفي تشكيل ميدهند. مانند: (داشليق - daş_liq) (يازيچي - yazi_çi) (سوسوز - su_suz) (قورخولو - qorxu_lu) (پيسليك - pis_lik)
٢. پيوندهائيكه باالحاق به آخر ريشه هاي فعلي كلمات پيوندي وصفي ايجاد مي كنند. مانند: (بيلگين - bil_gin) (ياپيشقان - yapiş_qan) (ايچگي - iç_gi) (تاپماجا - tapma_ca)
٣. پيوندهائيكه با الحاق به آخر ريشه هاي فعلي افعال پيوندي تشكيل مي دهند. مانند: (سيلينمك - sil_in_mək) (گوروشمك - gör_üş_mək) (بيلديرمك - bil_dir_mək)
٤. پيوندهائي كه با الحاق به آخر ريشه هاي وصفي افعال پيوندي بوجود مي آورند. مانند: (باشلاماق - baş_la_maq) (سرينلمك - sərin_lə_mək) (ياخينلاشماق - yaxin_laş_maq)

شايد مناسبتر مي بود اگر انواع پيوندهاي توصيفي بر حسب طبقه بندي فوق اينجا نقل مي شد. ولي چون هنگام بحث از اقسام كلمات باشكال مختلف اين پيوندها اشاره خواهد رفت، نقل آنها در اينجا امري تكراري و زايد بنظر مي رسد.

پیوندهای تصریفی

پيوندهاي تصريفي به منظور آماده ساختن كلمات جهت انجام نقش گرامري و براي ايجاد همبستگي ميان عناصرمختلف كلام به آخر كلمات آورده مي شوند، پيوندهاي تصريفي ، بر خلاف پيوندهاي توصيفي كه نقش خود را در داخل كلمه و در جهت معني و مدلول جديد بخشيدن به آن انجام مي دهند، كاري به معني و مدلول كلمه نداشته و وظيفه خود را در خارج از چارچوب آن و بصورت ايجاد ارتباط ما بين عناصر مختلف كلام به انجام مي رسانند.

پيوندهاي تصريفي باعتبار وظيفه گرامري خود، در كلماتي كه ناگزير از قبول هر دو نوع پيوند توصيفي و تصريفي هستند، بعد از پيوندهاي توصيفي جاي مي گيرند. باين ترتيب، پيوندهاي تصريفي از نظرارتباط با ريشه ها وضعي گذرا و ناپايدار ولي از حيث شمول و حدود عمل شامل تر و همگاني تر از پيوندهاي توصيفي هستند.
پيوندهاي تصريفي در مورد هر يك از اقسام كلمات به نحو خاصي عمل مي كنند. بعبارت ديگر هر يك از اقسام كلمات بر حسب اشكال و مشخصات خود پيوندهاي تصريفي ويژه اي دارند. بنابراين پيوندهايي كه براي حالت پذير ساختن كلمات وصفي به كار مي روند، هر چند در مواردي از نظر شكل شبيه پيوندهايي باشند كه در تصريف فعل به كار مي روند، از نظر نقش گرامري از هم فرق خواهن داشت.
در زبان]تركي[آذربايجاني پيوندهاي تصريفي كلمات وصفي عبارتند از:
پيوند جمع، پيوندهاي تمليك يا نسبت، پيوندهاي حالت و پيوند استفهام.
و پيوندهاي تصريفي فعل عباتند از:
پيوندهاي وجه، پيوندهاي زمان، پيوندهاي شخص، پيوند استفهام و پيوندهاي وصف و حالت كه هنگام بحث از اقسام كلمات بهر يك از آنها بطور جداگانه اشاره خواهد رفت.

اصل توالی پیوندها

اصل توالي و تسلسل پيوندها يكي از خصوصيات بارز و جهات نمايان زبانهاي]تركي[آذربايجاني و از آن جمله زبان]تركي[آذربايجاني است، بموجب اين اصل، هر پيوند در جريان الحاق به آخر كلمات هر قدر دايره شمول و حدود عمل آن محدودتر باشد، به ريشه نزديكتر و به ميزانيكه دايره ي شمول و حوزه ي عمل آن وسيعتر باشد، در فاصله دورتري از ريشه جاي مي گيرد.
بطوريكه در سطور فوق اشاره رفت، پيوندهاي توصيفي در ساختمان كلمات جلوتر از پيوندهاي تصريفي جايگزين مي شوند. ولي توالي پيوندها بهمين حدود محدود نمانده و اشكال مختلف هر يك از دو نوع و بخصوص پيوندهاي تصريفي داراي درجات تقدم و تاخر هستند. اينك با يك نگاه سطحي به اشكال منتزع ساختمان كلمه ((ياز - ي - چي - لار - يميز - دان - yaz-i-çi-lar-imiz-dan)) و يا كلمه ي((ايسته - ك - لي - لر - ينيز - ə - istə-k-li-lər-iniz-ə)) ترتيب توالي پيوندها را مي توان مشاهده كرد.

اصوات كمكي

تلفيق پيوندها با ريشه ها و همچنين ترتيب تقدم و تاخر آنها بدو صورت انجام مـي گيـرد. در حالـت اول پيوند الحاقي مستقيما و بدون دخالت هيچ عامل ديگر با ريشه پيوند مي يابد. ولي در حالت دوم، الحاق پيوند با ميانجيگري يك عامل صوتي انجام مي پذيرد. اين عامل صوتي كه معمولا يكي از اصوات اسـت، نقش يك گذر گاه صوتي را ايفا مي كند.
در جريان الحاق پيوندها، اصوات كمكي وقتي حق دخالت پيدا ميكنند كه دو صوتي كه پهلو به پهلو قرار مي گيرند، از يك جنس بوده و تلفظ متوالي آنها غير ممكن باشد در اينصورت هر گاه حروف متقارن از نوع صائت باشد صوت كمكي صامت و بالعكس خواهد بود.
از اصوات صائت چهار صوت((ü,u,i,ı)) و از اصوات صامت((ن-n)) و ((ي-y)) و در مـواردي نيـز ((س-s)) وظيفه صوت كمكي را انجام مي دهد.

اقسام كلمه از نظر مدلول و معني

كلمات كه شرح ساختمان صوتي و شكلي آنها گذشت، از نظر معني و وظيفه ايكـه در كـلام بـر عهـده دارند، بدو دسته تقسيم مي شوند: كلمات اصلي،كلمات كمكي.
كلمات اصلي به آن دسته از كلمات اطلاق مي شود كه داراي معني و مدلول مستقل و معين بوده و در كلام وظيفه بيان و توصيف نام و چگونگي و حركت اشيا و اشخاص و نمودها را بـر عهـده دارنـد. كلمـات اصلي به منزله مصالح بنيادي كلام بوده و با پذيرش پيوندهاي توصيفي و تصريفي كار همبستگي اجزاي كلام را در قالب گيري انديشه و مقصد و بيان مفاهيم ميسر سازد.
كلمات اصلي به انواع وصفي و فعلي تقسيم مي شوند. كلمات وصفي كه اقسام اسم و صفت و ضمير و ظرف را در بر ميگيرند، براي بيان اسامي و اوصاف و اشكال موجودات و مفاهيم وكلمات فعلي كه انواع و اشكال و وجوه مختلف افعال را شامل مي شوند، براي توصيف تغييرات و حركات آنها به كار مي روند.
كلمات كمكي كه از آنها تحت عنوان عمومي ادات مي توان نام برد، داراي معني و مدلول مستقل نبـوده و تنها وظيفه ايجاد مناسبات گرامري مابين كلمات وصفي و فعلي را بر عهده دارند.
قسمت عمده كلمات رايج در زبان را كلمات اصلي تشكيل مي دهنـد و تعـداد كلمـات كمكـي در مقـام مقايسه با آنها بسيار كم است.
اينك در زير اقسا م كلمات و مشخصات آنها را بطور جدا گانه و به اجمال از نظر مي گذرانيم.

اسم

اسم از مهمترين اجزاي تشكيل دهنده كلام است و به آن دسته از كلمات وصفي اطلاق مي شود كـه براي ناميدن موجودات جاندار و بي جان و پديده ها و مفاهيم و مجردات ب كار مي رود.
اسم در زبان تركي آذربايجاني از نظر مدلول و شمول آن به اسم خاص و عام ،اسم ذات و اسم معني و ساير تقسيم بنديهاي از اين قبيل شامل همان جنبه ها و توصيفهايي اسـت كـه معمـولا در گرامـر هـر زباني عنوان مي شود و اينجا براي اجتناب از اطناب از طرح و توضيح مجدد آن خودداري مي شود.
در زبان تركي آذربايجاني، چيزي كه در مورد اسم و ساير اقسام كلمات بـيش از پـيش حـائز اهميـت و دقت است، بررسي آنها از نظر اشكال ساختماني و اشكال تصريفي است.
اشكال ساختماني اسم:
منظور از اشكال ساختماني يا توصيفي اسم، اشكال و انواعي است كه اسم در زمينه ناميدن موجودات و مفاهيم به خود مي پذيرد. اسم در آذربايجاني از نظر شكل ساختماني داراي اشكال ساده، پيوندي و مركب است.
١-**اسـم سـاده:** اسـمي اسـت كـه تنهـا از يـك ريشـه بسـيط بـه وجـود آمـده باشـد. ماننـد سـو(آب)، دمير(آهن)، آي(ماه)، ايش(كار)، قار(برف)، يول(راه).
٢-**اسم پيوندي:** در زبان تركي آذربايجاني تعداد كثيري از اسامي با الحاق پيوندهاي توصيفي بـه آخـر سايرا نواع كلمات به وجود مي آيند.
مانند: ((يازيچي-yazı-çi)) (نويسنده)،((داشليق-daş-lıq)) (سنگلاخ)، ((اويونجاخ-oyun-caq))(بازيچه)، ((دوشونجه-düşün-cə)) (معرفت).
پيوندهايي كه با الحاق به آخر كلمات وصفي و فعلي اسامي پيوندي تشكيل مي دهند، متنوع هسـتند و اينك در زير به تعدادي از شناخته ترين آنها اشاره مي شود.

الف-پيوندهايي كه با الحاق به آخر كلمات وصفي اسامي پيوندي تشكيل ميدهد .

پیوند چهار شکلي lıq,lik,luq,lük این پیوند از رایجترین و بارورترین پیوندهاي توصیفي است که با الحاق به آخر کلمات وصفي، اسامي پیوندي گوناگوني به شرح زیر به وجود مي آورد:
با يك عده از اسامي بسيط پيوند يافته نام پوشاك و يا ابزار مربوطه به آنها را تشكيل ميدهد. مانند:
((باشـــليق-başlıq))،((قولاخليـــق-qulax-lıq))،((آرخـــاليق-arxalıq))،((ديزليـــك-dizlik))،((دونلـــوق-donluq))،((ئونلوك-önlük)).
با يك عده از اسامي بسيط پيوند يافته نامهاي مربوط به جايگاه وفور يا بطور ساده مكان آنها را تشكيل ميدهد. مانند:
((داغليق-dağlıq))،((اودونلوق-odunluq))،((اوزوملوك-üzüm-lük))،((مئشه ليك-meşə lik)).
با يك رشته از اعداد پيوند يافته اسامي مربوط به واحد مقياس و مقدار به وجود مياورد. مانند:
((بئشليك-beşlik))،((يئديليك-yedilik))،((اونلوق-onluq))،((يوزلوك-yuzlük)).
این پیوند علاوه بر کلمات بسیط مي تواند به آخر کلمات پیوندي نیز الحاق یافته و اسامي پیوندي با مفهوم مستقل به وجود مي آورد. مانند:

((قويونچولوق-qoyunçuluq))،((ديلنچيليك-dilənçilik))،((ارخاداشليق-arxadaşlıq))،((سوزبازليق-sözbazlıq))،((دوشونمزليك-düşünm□z-lik)).

پیوند چهار شکلي çü,çu,çi,çı این پیوند نیز از پیوندهاي پر ثمر رایج در زبان آذربایجاني بوده و اسم هائي راجع به شغل و حرفه تشکیل مي دهد. مانند:

((قالايچي-qalayçi))،((اويونچو-oyunçu))،((سوتچو-sütçü))،((يولچو-yolçu))،((ديلنچي-dilənçi)).
پیوندهاي تك شكل daş با الحاق به آخر ريشه هاي وصفي اسمهائي با مفهوم همبستگي ايجاد ميكند. مانند:
((يولداش-yoldaş))،((چاغداش-çağdaş))،((آرخاداش-arxadaş))،((قارداش-qardaş)) (ملخص قارين داش)،((آداش-adaş)) (ملخص آدداش).
پیوند تك شكلي gil كه بخصوص در لهجه هاي امروزي زبان آذربایجان رواج تمام دارد با الحاق با آخر اسامي اشخاص و اقربا، نامهاي مربوط با آنها را تشكيل مي دهد. مانند:
((ياشارگيل-yaşar gil))،((جيران گيل-ceyran gil))،((بابام گيل-babam gil))،((خالاسي گيل-xalasi gil)).
به طوري كه در دو مثال آخري ديده مي شود، اين پيوند در اسامي مربوط با قربا بعد از پيوند نسبت قرار مي گيرد.
پیوند تك شكلي laq با الحاق به آخر بعضي از اسامي نامهائي با مفهوم جديد تشكيل ميدهد. مانند:
((يايلاق-yaylaq))،((قيشلاق-qışlaq))،((اوتلاق-otlaq)).

ب- پیوندهایي که با الحاق به آخر ریشه هاي فعلي، اسامي پیوندي نشکیل مي دهند:

پیوند چهار شكلي gü,gi,ğu,ğı از پیوندهاي پرثمر بوده و با الحاق به آخر ريشه هاي فعلي اسمهائي مرتبط با مدلول فعل بوجود مياورد. مانند:
((چالغي-çalğı))،((دويغو-duyğu))،((سئوگي-sevgi))،((ايچگي-içgi))،((وئرگي-vergi))،((سئچگي-seçgi))،((بولگو-bölgü)).
پیوند چهار شكلي ü,u,i,ı با الحاق به آخر ريشه هاي فعلي اسم هائي را كه در نتيجه اجراي فعل حاصل مي گردد تشكيل مي دهد. مانند:
((يازي-yazı))،((چكي-çəki))،((قورخو-qorxu))،((سورو-sürü)).
پیوند چهار شكلي tü,tu,ti,tı با الحاق به آخر ريشه هاي فعلي اسم هائي مرتبط با مفهوم فعل تشكيل مي دهد. مانند:
((باغيرتي-bağırtı))،((سيخينتي-sıxıntı))،((بوغونتو-boğuntu)).
پیوند چهار شكلي cü,cu,ci,cı با الحاق به ريشه هاي فعلي نام هايي با مفهوم عامل فعل به وجودمي آورد. مانند:
((توخوجو- toxucü))، ((آليجي- alici))، ((ووروجو- vurucu))،((سوروجو- sürücü))، ((بيليجي- bilici)).
پیوند دو شكلي ek،aq وq)) kg درريشه هايي كه به صائت ختم مي شوند.)) با الحاق به آخر يك رشته از افعال نام هايي از نوع.
((سانجاق- sanc-aq))، ((داراق- dara-q))، ((ايستـه ك- istək)).
علاوه بر اينها در زبان تركي آذربايجاني براي تشكيل اسامي پيوندي انواع ديگري از پيوندها نيز مانند ca، ce))(تاپماجا- tapma-ca))،((بيلمجه- bilmə-cə)) وcek،caq))(اويونجاق- oyunc-aq))،((بورونجك--bürün cək)) و امثال آن بكار مي رود.

در رديف پيوندهاي توصيفي اسم، به تركيبات صوتي چندي نيز مانند((باز))، ((دار))، ((خانا)) وغيره مي توان برخورد كه ضمن كلمات دخيل وارد زبان تركي آذربايجاني شده و صرفنظر از مفهومي كه در زبان اصلي دارند، اينجا نقش پيوند توصيفي را بازي مي كنند. مانند:
قوش باز، اويون باز، دالان دار، اتاق دار، چايخانا، دميرچيخانا.

۳-**اسامي مركب**: در زبان تركي آذربايجاني به دو طريق:۱)بطريق بهم پيوستن كلمات ناهمانند ۲) بطريق توالي كلمات همانند تشكيل مي شوند.
تشكيل اسامي مركب بطريق بهم پيوستن كلمات ناهمانند:
الف) از بهم پيوستن دو اسم. مانند: گلپري، آرپاچاي، پينه شالوار.
ب) از بهم پيوستن دو اسم در حاليكه اسم دوم داراي پيوند نسبت باشد. مانند:
دوه قوشو، ايت بورنو، قوزو قولاغي، ايلان باليغي، كهليك اوتو، آياق قابي.
ج) از بهم پيوستن اسم با كلمات وصفي. مانند:
آغداش، قارا بولاق، ساري گوز، قيرخ آياق، آجي چاي.
د) از بهم پيوستن اسم با فعل. مانند: آغاج دلن، آش سوزلان، اوت بيچن، سو سپه ن.

تشكيل اسامي مركب به طريق توالي كلمات مانند:

الف) به طريق تكرار متوالي يك اسم. مانند: اويون-اويون
ب) بطريق توالي دو اسم كه از لحاظ معني تقارن و مشابهتي در ميان آنها باشد.
مانند: اوغول-اوشاق، قوهوم-قارداش، قويون-قوزو.
ج) بطريق تكرار يك اسم در حاليكه حرف اول اسم دوم تغيير صوتي پيدا مي كند و معني خود را از دست مي دهد. مانند: اوشاق-موشاق، آدام-مادام، ايش-ميش. تشكيل اسامي مركب به اين طريق به خصوص در زبان گفتار، بسيار رايج بوده و يكي از خصوصيات زبان تركي آذربايجاني محسوب مي گردد.
د) به طريق توالي اسامي متضاد. مانند: آليش-وئريش، گئجه-گوندوز.

اشکال تصریفی اسم

در زبان تركي آذربايجاني، اسم به اقتضاي ارتباط و هم بستگي خود با ساير اجزاي كلام تصريف مي شود. در اين زبان، اشكال تصريفي اسم با الحاق پيوندهاي تصريفي متناسب به آخر اسم تعيين مي گردد.
پيوندهاي تصريفي اسم كه به منزله ي مهره ها و ابزار جايگزيني آن در كلام هستند، داراي اشكال مختلف بوده و از نظر شمول و نحوه ي عمل هر يك جاي ويژه اي براي خود دارند. بطوريكه قبلا نيز اشاره رفت، جاي پيوندهاي تصريفي، در تركيب كلمات همواره بعد از پيوندهاي توصيفي است. منتها خود پيوندهاي تصريفي از نظر حدود عمل درجاتي دارند. از پيوندهاي تصريفي اسم، آنچه درجه ي شمولش محدودتر باشد، به پيوندهاي توصيفي نزديكتر و آنكه شمولش وسيعتر باشد به نسبت دورتر خواهد بود. به اين ترتيب، در اسمها پيوند جمع قبل از همه پيوندهاي تصريفي و بعد به ترتيب پيوندهاي تمليك و حالت قرار مي گيرند و از اين ميان آنچه به مفهوم حقيقي كلمه اشكال تصريفي اسم را بوجود مي آورد، همان پيوندهاي حالت است و بقيه يعني پيوندهاي جمع و تمليك موقعيت بينابيني دارند.

جمع و پیوند جمع

اسم در زبان تركي آذربايجاني، مانند زبان فارسي، به دو حالت مفرد و جمع به كار مي رود و حالت تثنيه كه در يك عده از زبانها متداول است، در اين زبان وجود ندارد. اسم در حالت مفرد بدون علامت ودر حالت جمع يعني هر وقت تعداد آن از دو بيشتر باشد، علامت جمع مي پذيرد.
پيوند جمع در زبان تركي آذربايجاني از ديرباز پيوند دو شكلي((لار-lar)) و((لر-lər)) است. اسم هاييكه صائت آخري آنها ستبر باشد، با ((لار)) و آنهاييكه صائت آخرشان نازك باشد، با ((لر)) جمع بسته مي شوند. مانند:
((آيلار-ay-lar))، ((گونلر-gün-lər))،((اويونلار- oyun- lar))،((بيتگيلر-bitgi-lər)).
الحاق پيوند جمع در آخر اسم تنها از نظر كميت موثر بوده و نقشي در جريان ارتباط و همبستگي اسم با اجزاي ديگر كلام ندارد. به همين لحاظ هم، پيوند جمع شباهت زيادي به پيوندهاي توصيفي دارد. در اسم هايي كه علامت جمع مي پذيرند، پيوندهاي نسبت و حالت بعد از پيوند جمع مي آيند. مانند:
((دوشونجه لريم-duşuncə-lər-im))، ((آغاجلاردان-ağac-lar-dan)).
پيوندهاي ((لار)) و((لر)) در فعل نيز به عنوان علامت سومين شخص جمع به كار مي رود:
((باخديلار-baxdi-lar))، ((گورموشلر-görmüş-l□r)).

در حالت جمع اسامي، تكيه بر روي جمع مي افتد. مثلا در((دورنالار)) و((كهليكلر)) تكيه در روي پيوند جمع قرار دارد. در مورد پيوندهايي كه بعد از پيوند جمع قرار مي گيرند، هر گاه اين پيوندها تكيه دار باشند، پيوند جمع تكيه خود را از دست مي دهد. مثلا در ((دورنالاردان)) و((كهليكلريم)) تكيه بر روي پيوند حالت و تمليك منتقل شده است .

تمليک و پيوند تمليک

حالت تمليك يا نسبت در سلسله ي پيوندهاي تصريفي اسم به حالتي اطلاق مي شود كه اسم درآن حال تعلق به يكي از اشخاص شش گانه ((من، تو، او، ما، شما، ايشان)) قرار مي گيرد.
حالت تمليك در زبان فارسي با افزودن علائمي به آخر اسمها كه از آنها به ضمائر ملكي نام مي برند، ايجاد مي شود. ولي در زبان تركي آذربايجاني اين حالت با الحاق پيوندهايي كه بنام پيوند تمليك شناختهشده اند تشكيل مي گردد.
حالت تمليك در بعضي از زبانها وجود ندارد. در برخي ديگر اين حالت به جاي يك كلمه بوسيله ي گروه كلمات بيان مي گردد. در زبان تركي آ ذربايجاني حالت تمليك از نظر تعلق به اشخاص شش گانه تصريف مي شود و اشكال تصريفي آن بر حسب اين كه آخر اسم به صامت يا صائت ختم شود به شرح زير است:

١

باشيم	(سرم)
باشين	(سرت)
باشي	(سرش)
باشيميز	(سرمان)
باشينيز	(سرتان)
باشلاري	(سرشان)

٢

قولوم	(بازويم)
قولون	(بازويت)
قولو	(بازويش)
قولوموز	(بازويمان)
قولونوز	(بازويتان)
قوللاري	(بازويشان)

٣

اليم	(دستم)
الين	(دستت)
الي	(دستش)
اليميز	(دستمان)
الينيز	(دستتان)
اللري	(دستشان)

٤

گوزوم	(چشمم)
گوزون	(چشمت)
گوزو	(چشمش)
گوزوموز	(چشممان)
گوزونوز	(چشمتان)
گوزلري	(چشمشان)

٥

آنام	(مادرم)
آنان	(مادرت)
آناسي	(مادرش)
آناميز	(مادرمان)
آنانيز	(مادرتان)
آنالاري	(مادرشان)

٦

دوه م	(شترم)
دوه ن	(شترت)
دوه سي	(شترش)
دوه ميز	(شترمان)
دوه نيز	(شترتان)
دوه لري	(شترشان)

هر گاه علامت اسم در حالت جمع ((لار)) باشد پيوندهاي حالت از نوع نمونه يك و در صورتي كه ((لر)) باشد از نوع نمونه دو خواهد بود.
اطلاق نام ضمير به پيوندهاي تمليك در زبان تركي آذربايجاني از آن نظر نادرست است كه در اين زبان ضماير جزو گروه كلمات مستقل بوده و هر ضمير براي خود داراي ريشه ايست كه مي تواند در كلام برحسب موقعيت خود پيوندهاي مختلف بپذيرد. در حالي كه پيوندهاي تمليك از بكار رفتن به صورت مستقل در كلام محروم بوده و تنها در نقش پيوند وظيفه خود را به انجام ميرساند.
شباهت پيوندهاي نسبت به حالت بيشتر از پيوند جمع بوده و بدين لحاظ نيز، در رشته تسلسل پيوندها، بعد ازپيوند جمع و جلوتر از پيوندهاي حالت جاي ميگيرد.

پيوندهاي تمليك جزو پيوندهاي تكيه دار بوده و وقتي در كلمه جاي آخر را بگيرند، تكيه را با خود همراه ميكشند و تنها موقعي كه بر پيوندهاي حالت مقدم باشند تكيه را از دست مي دهند. بنابراين در كلماتي از نوع: باشيم، گوزلرين، بابانيز، آنالاري، تكيه بر روي پيوند تمليك مي ماند و در كلمات باشيمدان، گوزلريندە، بابانيزدا، آنالاردان، تكيه بر روي پيوند حالت منتقل مي شود.

حالت و پیوندهای حالت:

در زبان تركي آذربايجاني ارتباط اسم با ساير اجزاي كلام بخصوص افعال بصورت حالت پذيري اسم انجام مي پذيرد. حالات اسم به آن عده از اشكال تصريفي اسم اطلاق ميشود كه موقعيت و وظيفه آن را در كلام تعيين مي كنند.
عمل حالت پذيري اسم در زبان تركي آذربايجاني عموما بوسيله پذيرش پيوندهاي حالت انجام مي گيرد. پيوندهاي حالت با الحاق به آخر اسامي و كلماتي كه مي توانند در كلام نقش اسم را بعهده بگيرند، ارتباط آنها را با ساير اجزاي كلام و در درجه اول باافعال فراهم مي سازند و بدين لحاظ در تشكيل تركيبات و جملات نقش اساسي و فوق العاده دارند.
مناسبات اسم با ساير كلمات همجوار از دو نوع مي تواند باشد:
در نوع اول وابستگي عنصر خارجي به اسم و در نوع دوم وابستگي اسم به عنصر خارج مشخص مي گردد. پيوندهاي تمليك براي استقرار وابستگي نوع اول و پيوندهاي حالت براي استقرار وابستگي نوع دوم بكار مي روند. در نوع اول جهت مناسبت به جانب اسم و در نوع دوم وابستگي اسم به خارج است. بهمين لحاظ پيوندهاي حالت در مفهوم حقيقي كلمه، پيوندهاي تصريفي بشمار مي آيند.
شناخته ترين حالات اسم در زبان تركي آذربايجاني بقرار زير هستند:

۱- حالت فاعلی یا آزاد

حالت فاعلي يا آزاد، حالتي است كه اسم در كلام نقش عامل را ايفا مي كند و بنابراين، از وابستگي به ساير كلمات بي نياز است. اسم در حالت آزاد، اعم از اينكه بصورت مفرد يا جمع بكار رود، بدون قبول پيوند حالت و با همان شكل اصلي خود شركت مي كند.
اسم در حالت فاعلي در هر دو نوع جمله فعلي و اسمي بكار رفته و خبر يا مسند خود را از فعل و يا از ساير اقسام كلمات مي توانند بر گزينند مثلا در جمله فعلي ((اوشاق اويانيير)) (كودك بازي ميكند) اسم ((اوشاق)) (كودك) در مقام مبتدا، فعل ((اويانيير)) (بازي مي كند) را براي خود خبر قرار داده و در جمله اسمي ((رعنا گوزلدور)) (رعنا زيبا است) اسم رعنا در مقام مسنداليه كلمه ((گوزل)) (زيبا) مسند انتخاب كرده است.
علاوه بر موارد فوق، اسم در نوعي از تركيب اضافي نيز به حالت آزاد و در نقش تعيين كننده بكار مي رود. مانند قيزيل اوزوك (انگشتر طلا) ، دمير قاپي (در آهني).
اسم در حالت فاعلي به سوالات ((كيم؟)) (كه- كي) ((نه؟)) (چه- چي) و((هارا؟)) (كجا) جواب مي دهد. حالت فاعلي، حالت اصلي اسم محسوب است و در فرهنگها نيز اسم با اين حالت ثبت مي شود.

۲- حالت اضافه یا تعلق

حالت اضافه يا تعلق حالتي است كه همبستگي اسم را از نظر تعلق به اسم ديگر نشان مي دهد.
حالت اضافه در زبان تركي آذربايجاني از نظر اقسام آن (تخصيصي، تشبيهي، استعاري و غيره) شامل تقسيم بندي مرسوم ساير زبانهاست. ولي در اين زبان بر خلاف زبان فارسي مضاف اليه مقدم بر مضاف است، ((باغين آغاجي)) (درخت باغ)، ((گمينين يئلكني)) (بادبان كشتي).
اسم در حالت اضافه بدو شكل قبول و عدم قبول پيوند بكار مي رود و از اين نظر حالت اضافه داراي دو حالت معين و نامعين است.
حالت معين كه با قبول پيوندهاي اضافه بكار مي رود، از تعلق شيئي بر شيئي معين حكايت مي كند. مانند شهرين قالاسي (قلعه شهر)، قاپينين آچاري (كليد در)، سونانين ساچي (گيسوي سونا).
علامت حالات اضافه معين پيوند چهار شكلي ün,un,in,ın (در كلماتي كه بصائت ختم مي شوند با دخالت صداي كمكي n يعني nün,nun,nin,nın) مي باشد.
اسم در حالت اضافه معين به سوالات ((كيمين؟)) (مال كه)، ((نه يين؟)) (مال چه)، هارانين؟)) (مال كجا) جواب مي دهد.
حالت اضافه غير معين كه بدون قبول پيوند اضافه بكار ميرود، از تعلق شيئي بر شيئي نامعين حكايت مي كند. ((لامپا شوشه سي)) (شيشه لامپا)، ((قويون سودو)) (شير گوسفند).

۳- حالت تاثیر یا مفعول مستقیم

حالتي است كه اسم را در موقعيت پذيرش حركت و كنشي كه از طرف شخص يا چيزي اعمل مي گردد نشان مي دهد. افعالي كه در اين حالت با اسم ايجاد ارتباط مي كنند، الزاما از نوع افعال متعدي هستند بنابراين، اسم در حالت تاثير نقش مفعول صريح را بعهده دارند، مانند: ((اود اودونو يانديردي))

(اتش هيزم را سوزاند)، ((دومان داغي بورودو)) (مه كوه را پوشاند)،((گولوش سو ايچدي)) (گولوش آب خورد).
اســم در حالــت تــاثير بــه ســوالات ((كيمــي؟)) (كــه را)،((نــه يــي؟)) (چــه را؟)، ((هاراني؟)) (كجا را) جواب مي دهد.
اسم در حالت مفعول مستقيم، غالبا با قبول پيوند و بعضا نيز بدون آن بكار مي رود. از اين لحاظ حالت تاثير نيز داراي دو حالت معين و نامعين است.
حالت تاثير معين كه اسم در آن با قبول پيوندهاي ı،i،u،ü(در اسمهاييكه به صائت ختم شده باشد، با دخالت يكي از اصوات كمكي n,y شركت مي كند، حالتي است كه در آن موجود تحت تاثير فعل معلوم و مشخص باشد مانند: ((سوزو سوروشدوم))(حرف را پرسيدم)، ((ائوي سوپوردي))(خانه را جارو كرد)،((آلماني دردي))(سيب را چيد)، ((آيي گورموشلر))(ماه را ديده اند). در اين مثالها از ((سوز))، ((ائو))، ((آلما)) و((آي)) معين صحبت رفته است.
اسم در حالت تاثير معين غالبا قبل از خود يكي از كلمات((او- o))،((بو- bu)) و غيره را همراه مي گيرد: ((بو فيكري باشدان چيخارت))(اين انديشه را ازسر بدر كن)، ((او چيراغي سوندور))(آن چراغ را خاموش كن.)
حالت تاثير نامعين كه اسم در آن بدون قبول پيوند شركت مي كند، حالتي است كه شيئ يا شخص تحت تاثير فعل نامعين باشد. مانند((داش آت))،((درس اوخو)).
در اين دو مثال ((داش)) و((درس)) غير معين هستند.

٤- حالت گرايش يا مفعول غير مستقيم

حالتي است كه اسم را در حالت كشش و گرايش به فعل نشان ميدهد. مانند ((قوش آغاجا قوندي))(مرغ روي درخت نشست)، ((اوشاغ يئره ييخيلدي))(كودك بزمين خورد)،((سس گويه اوجالدي))(صدا به آسمان بلند شد). اسم در حالت گرايش نقش مفعول غير مستقيم را بعهده دارد.
اسم در حالت گرايش به سوالات ((كيمه؟))(به كي؟)،((نه يه؟))(به چي؟)،((هارايا؟))(بكجا؟) جواب ميدهد و همواره با پيوند بكار ميرود.
پيوندهاي گرايش a,e در كلماتي كه به صائت ختم ميشوند ya, ye است.

٥- حالت تخصيص يا مفعول فيه

حالتي است كه اسم در آن بر شئيي دلالت دارد كه شئي ديگر در داخل آن قرار داشته باشد مانند ((بازاردا ساتيرلار))(در بازار ميفروشند)، ((الينده گوردوم))(در دستش ديدم).
اسم در حالت تخصيص همواره پيوند مي پذيرد و به سوالات ((كيمده؟))(دركي؟)،((نه ده؟))(درچي؟)، ((هارادا؟))(دركجا؟) جواب مي دهد.
علامت حالت تخصيص پيوند دوشكلي da,de است.

٦- حالت انفكاك يا مفعول عنه

حالتي است كه درآن اسم بر خلاف حالت گرايش از فعل منفك ميشود. اسم در حالت انفكاك همواره پيوند مي پذيرد و علامت آن پيوند دوشكلي dan, den است
((آغاجدان دوشدي))(از درخت افتاد)،((يئردن چيخدي))(از زمين رست يا بيرون آمد)،((يولدان آيريلدي))(از راه جدا شد.)
پيوندهاي dan, den در كلماتي نظير بيردن و چوخدان با اينكه از نظر شكل شبيه پيوند انفكاك هستنداز نظر نقش گرامري بكلي با آن فرق داشته و جزو پيوندهاي وصفي ظرف محسوب ميشوند.
حالت انفكاك به سوالات ((كيمدن؟))(از كي؟)،((نه دن؟))(ازچي؟)،((هاردان؟))(ازكجا؟) جواب ميدهد.

××××××××

پيوندهاي حالت از پيوندهاي تكيه دار بوده و در صورتيكه مستقيما به ريشه الحاق يابند تكيه را همراه دارند و هرگاه بعد از علامت جمع و تمليك قرار گيرند، تكيه را از آنها مي ربايند. خصوصيات بارز پيوندهاي حالت در اين است كه هر كلمه ي وصفي فقط مي تواند يك پيوند حالت بپذيرد و قبول دو پيوند در ان واحد غير ممكن است.

براي اينكه حالات تصريفي اسم بطرز نمايان نشان داده شود، در زير تصريف اسمهاييكه به اصوات مختلف ختم مي شوند مي آوريم:

	١	٤
حالت آزاد	قاش	يول
حالت اضافه	قاشين	يولون
حالت تاثير	قاشا	يولا
حالت گرايش	قاشي	يولو
حالت تخصيص	قاشدا	يولدا
حالت انفكاك	قاشدان	يولدان

	٢	٥
حالت آزاد	ديل	گوز
حالت اضافه	ديلين	گوزون
حالت تاثير	ديله	گوزه
حالت گرايش	ديلي	گوزو
حالت تخصيص	ديلده	گوزده
حالت انفكاك	ديلدن	گوزدن

	٣	٦
حالت آزاد	آنا	گمي
حالت اضافه	آنانين	گمينين
حالت تاثير	آنايا	گمييه
حالت گرايش	آناني	گميني
حالت تخصيص	آنادا	گميده
حالت انفكاك	آنادان	گميدن

در صورتيكه اسم در حالت جمع باشد، اگر پيوند جمع ((لار)) بود، پيوندهاي حالت از نوع نمونه يك در صورتيكه ((لر)) بود از نوع نمونه سه خواهد بود.

صفت

صفت به آندسته از كلمات وصفي اطلاق ميشوند كه اوصاف و چگونگي اسم را بيان مي دارند. اشيا و موجوداتي كه اطراف ما را احاطه كرده اند، ضمن اينكه معمولا هر يك با اسمس شناخته مي شوند داراي اوصاف و اشكال و خصوصيات گوناگونند. صفات كلماتي هستند كه براي ناميدن اين اشكال و اوصاف بكار مي روند. بنابراين، بارزترين خصوصيت صفت در آنستكه براي خود موصوفي داشته باشد.
صفت در زبان تركي آذربايجاني مانند بيشتر زبانها وقتي به همراه موصوف بكار رود مانند:((ياشيل يارپاق))(برگ سبز)،((آچيق قاپي))(در باز)،((پارلاق اولدوز))(ستاره تابناك) صفت محسوب مي گردد. ولي وقتي بصورت مستقل يعني ((ياشيل))،((آچيق))،((پارلاق)) استعمال شود جنبه ي اسم بخود ميگيرد و در حكم اسامي اين اوصاف و اشكال عمل مي كند و در كلام حالات اسم را مي پذيرد.
صفت وقتي با موصوف همراه باشد، تركيبي بوجود مي آورد كه از آن به تركيب وصفي ميتوان نام برد. در زبان تركي آذربايجاني بر خلاف زبان فارسي در تركيبات وصفي صفت عموما مقدم بر موصوف بوده و

بدون توجه به حالات مختلفي كه موصوف ممكن است در كلام داشته باشد، صفت همواره بصورت مفرد و بدون قبول پيوند تصريفي بكار مي رود. مانند:
((اوجا داغ))،((اوجا داغلار))،((اوجا داغلارين))،((اوجا داغلاردان))،((اوجا داغلاريميزدان)) و الي آخر.

اشكال ساختمانی صفت

صفت در زبان تركي آذربايجاني، مانند اسم، از نظر شكل ساختماني داراي اشكال ساده، پيوندي و مركب است.

١- **صفت ساده-** صفتي است كه تنها از يك ريشه تشكيل شده باشد. مانند: آغ(كاغاذ)، قارا(ساچ)،آغير(داش)،اوجا(داغ)،بوز(آت)،ياخشي(آدام).

٢- **صفات پيوندي-** صفاتي هستند كه از الحاق يك رشته پيوندهاي توصيفي به آخر اقسام مختلف كلمات بوجود مي آيند و اينك در زير به تعدادي از شناخته ترين آنها اشاره مي شود:

پيوند چهار شكلي li li lu lü از پيوندهاي بسيار پرثمر در تشكيل صفتهاي پيوندي است و با الحاق به آخر كلمات توصيفي صفاتي متناسب با مفهوم آنها بوجود مي آورد. اين پيوند حالت اثباتي دارد يعني وجود كيفيتي را در يك چيز و يا وابستگي خصوصيتي را به يك چيز به اثبات نشان مي دهد. مانند: دوشونجه لي(آدام)،بورانلي(قيش)،توزلو(يول)،دوزلو(باليق).

پيوند چهارشكلي sı si su sü اين پيوند، شكل منفي پيوند بالا بوده و با الحاق به آخر شماره كثيري از كلمات وصفي عدم وجود كيفيت و خصوصيتي را در يك چيز و يا فقدان چيزي را در چيز ديگر نشان مي دهد. مانند: آناسيز(اوشاق)،سود سوز(اينه ك)،سس سيز(ائو)،اوت سوز(چول).

پيوند چهار شكلي kı ki ku kü اين پيوند با الحاق به آخر يك رشته از كلمات وصفي صفاتي حاكي از دلالت و وابستگي شيئي به زمان و مكان بوجود مي آورد. مانند: گوينده كي(اولدوز)،دونكي(تاپشيريق)،بو گونكو(گوروش).

بطوريكه در مثالها نيز مشهود است، اين پيوند بطور استثنا به آخر اسم هاييكه پيوند تصريفي دارند الحاق مي شود.

پيوند چهار شكلي eıl cil cul cül اين پيوند با الحاق به آخر بعضي از كلمات وصفي صفاتي از نوع: قاباقجيل(ايشچي)،اولومجول(يارا)،اورتانجيل(اوشاق) بوجود مي آورد.

پيوند چهار شكليgın gun kin kün (در صورتيكه صداي آخر ريشه صامت گنگ باشد) و ğın ğun gin gün(در صورتيكه صداي آخر ريشه صامت طنين دار باشد) به اخر يك رشته از ريشه هاي فعلي الحاق يافته و صفاتي با مفهوم تزايد و تشديد و برتري تشكيل مي دهد. مانند توتقون(هاوا)،ساتقين(آدام)،كسكسن(سوز)،دوشكون(قادين)،يورغون(آت)،سوزگون(باخيش)،دوزگون(ايش).

پيوند چهار شكلي ıq ik uq üq (در كلماتيكه به صائت ختم مي شوند k و qg) با الحاق به آخر يك رشته ريشه هاي فعلي صفاتي از نوع قيريق(ايپ)، دليك(قاب)، اوچوق(ائو)، بوغوق(سس)،سونوك(اجاق) تشكيل مي دهند.

علاوه بر اينها پيوندهايي از نوع lıq lik luq lük كه در تشكيل اسامي پيوندي بكار مي روند، مي توانند صفات پيوندي نيز بوجود آورند مانند:
دونلوق(پارچا)، يازليق(بوغدا) و امثال آن.

٣-صفات مركب: صفاتي هستند كه از بهم پيوستن صفت و اسم، از توالي دو صفت و يا تكرار يك صفت تشكيل مي شوند.

از بهم پيوستن صفت و اسم مانند: گوي گوز اوغلان، ياشيل باش سونا، اوزون بورون باليق.

در يك عده از اين نوع صفتهاي مركب، اسم جلوتر از صفت قرار گرفته و با قبول پيوند نسبت با صفت تلفيق مي يابد: قاشي قارا قيز، باشي يئكه اوكوز، آياغي باغلي جئيران، باشي قارلي داغ.

از توالي دو صفت مانند: ائولي-ائشيكلي آدام، آدلي-سانلي يازيچي، داشلي-چانقيللي يول.

از تكرار يك صفت مانند: سرين-سرين بولاقلار، اوزون-اوزون يوللار.

در نوعي از صفت مركيب كه از تكرار دو صفت تشكيل مي شود، صفت دوم شكل مقلوب صفت اول را بخود مي گيرد و بدون آنكه معني معيني افاده كند، بمنزله ي همزاد صفت اول به كار مي رود. مانند: خيردا-ميردا.

اشكال نسبی صفت:

يكي از جنبه هاي خاص صفت كه آنرا از ساير كلمات گروه وصفي متمايز مي كند، جنبه ي نسبي يا درجاتي آن است. موجودات و پديده ها از نظر اوصاف و اشكال مختلف بوده و حتي اشيايي كه داراي جنبه ها و صفات مشابه هستند به طور نسبي و با فرق كمابيش از هم متمايز مي شوند.

بنابراين، صفت به عنوان بيان كننده ي اوصاف و اشكال و مشخصات اشيا و اشخاص، ناگزير از قبول اشكال درجاتي يا نسبي است. در زبان تركي آذربايجاني اشكال نسبي صفت بعضا با الحاق پيوند به آخر صفات عادي و بعضا نيز با همراه شدن صفت با يكي از ادات انجام مي شود.

پيوند چهار شكلي ımtil umtul imtil ümtül مانند((ساريمتيل))(زردگونه)، ((آغيمتيل))(سفيد گونه)،((گويومتول))(سبزگونه) و پيوند يك شكلي ((سوو-sov)) مانند ((اوزون سوو))،((دلي سوو)) و كلماتي از نوع ((آز-az)) مانند ((آز قيرميزي))،((آلا-ala)) مانند((آلا سوتول))،((آچيق - açıq)) مانند ((آچيق ساري)) از علائم نسبي كمبود صفت ğ و كلماتي از قبيل ((داها-daha)) مانند(داها قيرميزي، داها دوغرو)، ((ان-n)) مانند(ان گوزل، ان ايستكلي)،((لاپ،lap)) مانند(لاپ ياخشي،لاپ ايستي)،((دوم-düm)) مانند(دوم آغ، دوم قارا)،((چوخ-çox)) مانند(چوخ آچيق، چوخ يازيق) و نيز يك نوع پيشوند كه از تلفيق دو حرف اول صفت با يكي از حروف (پ)، (م) و (ر) به وجود مي آيد مانند(قاپ قارا، ساپ ساري، يام ياشيل، تر تميز، گوم گوي، دوم دوز) از علائم نسبي تزايد صفت محسوب مي گردند.

اقسام صفت از نظر مفهوم و مدلول

صفات حالات و چگونگي اشيا و پديده ها را به دو شكل نشان مي دهند. گروهي از صفات اوصاف ذاتي و دروني اشيا و پديده ها و گروه ديگر موقعيت خارجي آنها را تعيين مي كنند. صفاتي كه اوصاف و مشخصات ذاتي نمودها و موجودات را بيان مي دارند، صفات وصفي و صفاتي كه وضع بيروني اشيا را معين مي كنند، صفات تعييني مي توان ناميد.

الف) صفات وصفي:

صفاتي هستند كه كم و كيف ذاتي اشيا و اشخاص را بيان مي دارند. مانند:
ياشيل(يارپاق)،چوروك(آغاج)،دوغرو(سوز)،اوجا(داغ)،پارلاق(اولدوز) و...
اشيا و پديده ها به اندازه ي مشخصات و اوصاف گوناگون خود واجد صفات وصفي هستند و به همين جهت صفات وصفي در هر زبان قسمت اصلي صفتها را تشكيل مي دهند.
صفات وصفي در گرامر زبانهاي مختلف به اشكال گوناگوني تقسيم بندي مي شوند ولي هيچ يك از اين تقسيم بنديها از نظر دستور زبانت حائز اهميت اساسي نيست.

ب) صفات تعييني:

صفات تعييني، بر خلاف صفات وصفي كاري به اوصاف ماهوي موصوف نداشته و تنها موقعيت زماني و مكاني و كمي آنرا معلوم مي كنند. موقعيت و وضع خارجي موجودات را از جهات مختلفي مي توان تعيين كرد، مثلا در يكجا ممكن است شئيي از نظر دوري يا نزديكي آن، در جاي ديگر از نظر تعداد و درجاي سوم از لحاظ معلوم و يا بود و نبود آن توصيف گردد. از اين نقطه نظر صفات تعييني به چهار گروه تقسيم مي شوند.

١- صفات اشاره ٢- صفات عددي ٣- صفات استفهامي ٤- صفات نامعين

١- صفات اشاره

صفاتي هستند كه اشيا و اشخاص را با اشاره به مكان آنها نشان مي دهند. صفات اشاره در اصل وبه تنهايي همان ضماير اشاره هستند. ولي وقتي قبل از اسم قرار گيرند و آنرا مشخص كنند، نقش صفت اشاره را بازي مي كنند.
در زبان تركي آذربايجاني مانند زبان فارسي صفت اشاره((بو-bu))(اين) براي نزديك و((او-o))(آن) براي اشاره به دور به كار مي رود. اين دو كلمه كه در نقش ضمير اشاره، پيوندهاي تصريفي جمع و حالت را قبول مي كنند، به عنوان صفت اشاره به طور مفرد و بدون پذيرش پيوند به كار مي وند.

٢- صفات عددي

صفاتي هستند كه شماره اشيا و اشخاص را بيان مي دارند. هرگاه در تركيب وصفي، صفت از نوع عدد باشد، موصوف را معدود نيز مي توان ناميد اعداد در اصل و به خودي خود نام شماره ها هستند ولي وقتي با موصوف همراه باشند، صفت آن محسوب مي گردند.
صفات عددي به نوبه ي خود صفات عددي اصلي، ترتيبي و كسري تقسيم مي شوند.
صفات عددي اصلي، شماره ي معدود را بيان مي دارند. مانند: بير(داغ)،اوچ(قوش)،بئش(آلما)،يوز(ايل).
صفات عددي اصلي مانند ساير انواع صفت وقتي همراه معدود باشند، حالت صفت در صورتيكه به طور مستقل به كار روند، موقعيت اسم را قبول مي كنند.
صفات عددي اصلي با اينكه به استثناي بير(يك) همگي به كثرت دلالت مي كنند، معدودي كه همراه اين اعداد مي آيد، عموما حالت مفرد دارد. با وجود اين در زبان خلق از ديرباز به مواردي از نوع ((قيرخ حراميلر)) و((يئددي قارداشلار)) كه در آنها معدود علامت جمع به خود پذيرفته است، مي توان برخورد.

صفات عددي اصلي وقتي براي بيان شماره هاي حركت به كار روند از شماره ي بزرگتر آغاز شده و به شماره ي كوچكتر ختم مي شوند. مانند: اللي اوچ، يوز اوتوز آلتي، اون مين ايكي يوز آلتميش دورد و الي آخر.
صفات عددي ترتيبي مرتبه و درجه ي معدود را بيان مي دارند. مانند: بيرينجي(گون)، اوچونجو(ادام)،بئشينجي(بولوم)،اون آلتينجي(قرن).
به طوري كه در مثال هاي فوق ديده مي شود، صفات عددي با افزودن پيوند چهار شكلي ıncı inci uncu üncü به آخر اعداد اصلي به دست مي آيند.
صفات عددي كسري يك يا چند قسمت مساوي از معدود را تعيين مي كنند. مانند: اوچده بير، اوندا ايكي، يوزده قيرخ بئش و غيره.
وجه مشخص اعداد كسري قبول پيوند da و de بوده به علاوه نحوه ي تركيب آنها بيش از تركيب وصفي به حالات تركيبي اسم شباهت دارد. مثالهاي آلمانين اوچده بيري، يولون يوزده اللي‌سي، خلقين اوندا ايكي سي از نظر شكل پيوند و تقدم و تاخر طرفين تركيب، به حالت اضافه رفته است.

٣- صفات استفهامي

صفاتي هستند كه موقعيت موجودات را به صورت پرسش مشخص مي سازند. شناخته ترين اين صفات عبارتند از:
نئچه؟(چند؟)، كه در مقام پرسش از كميت و مقدار موصوف به كار مي رود. مانند: نئچه(كيشي).
هانكي؟(كدام؟)، كه در مقام پرسش از هويت موصوف به كار مي رود. مانند: هانكي(گون).
نئچه؟(چطور؟) كه در مقام پرسش از كميت موصوف به كا ر مي رود. مانند: نئجه(ايش).
هارداكي؟(كدام؟) كه در مقام پرسش از مكان موصوف به كار مي رود. مانند: هارداكي(ائو).

٤- صفات نامعين

صفاتي هستند كه مشخصات اشيا را به طور نامعين معلوم مي كنند و مهم ترين آنها عبارتند از:
بير(يك- و به مفهوم ياء وحدت كه در فارسي به آخر اسم مي آيد.)
اين كلمه علاوه بر اينكه در رديف اعداد اصلي به كار مي رود، در مورد نماياندن موجودات به طور نامعين نيز استعمال مي شود: بير گون(يك روز- روزي)، بيرداش(يك سنگ- سنگي).
بوتون، هامي(تمام، همه) كه جمع نامعين موصوف را مي رسانند: بوتون گئجه(تمام شب)، بوتون اوشاقلار(همه ي بچه ها)، هامي ايشلر(همه ي كارها).
باشقا- آيري (ديگر) كه نامعين و ناشناس بودن موصوف را بيان مي كند. باشقا يئر(جاي ديگر)،آيري آدام(آدم ديگر).
علاوه بر اينها كلماتي از نوع چوخ(بسيار)،آز(كم) نيز كه در اصل ظرف محسوب مي شوند، وقتي قبل از اسم قرار گرفته و بر تعداد نامعين آن دلالت كنند، صفت محسوب مي گردند. مانند چوخ(ايش)، آز(سوز).

ظرف

ظروف، آن عده از كلمات وصفي را در بر مي گيرند كه زمان و مكان و كم و كيف حركت و كنش را بيان مي دارند. ظرف نيز مانند صفت وقتي به طور مستقل و بدون داشتن وابستگي به كلمه ي ديگر در كلام شركت مي كند، در حكم اسم است. ولي وقتي براي توجيه معني فعل و يا كلمه ي ديگر استعمال مي شود، حالت ظرف به خود مي گيرد.
ظروف تا وقتي وظيفه ي اصلي خود، يعني ايجاد تغيير در نحوه ي وقوع يا حدوث فعل را انجام مي دهند، هيچ نوع پيوند تصريفي نمي پذيرند. ولي وقتي به جاي اسم به كار روند، به قبول پيوندهاي تصريفي تن در مي دهند.

ظروف براي تغيير مفهوم صفت و يا ظرف ديگر نيز استعمال مي شوند. ولي مورد مصرف اصلي ظرف با فعل است و از اين نقطه نظر ظروف را صفات افعال نيز مي توان ناميد.
در زبان تركي آذربايجاني، ظرف در نقش تعيين كننده، مانند صفت قبل از كلمه ي تعيين شونده قرارمي گيرد و وقتي تعيين شونده فعل باشد، مطلقا پيوند تصريفي نمي گيرد. مانند: يوخاري قالخماق، ايچري گيرمك.
حال اگر اين تركيبات به صورت يوخارييا قالخماق، ايچريه گيرمك استعمال شود، در حكم اسم متممي خواهد بود كه پيوند تصريفي پذيرفته است.

اقسام ظروف از نظر مدلول و ساختمان كلمه

ظروف در زبان تركي آذربايجاني از نظر مدلول به انواع زير تقسيم مي شوند:
ظروف زمان، ظروف مكان، ظروف حركت، ظروف مقدار.
۱- **ظروف زمان:** ظروفي هستند كه زمان وقوع فعل را بيان مي دارند مانند: ايندي(گلدي)،دونن(گئتدي)،آخشام(گوره جك).ظروف زمان به سوال((هاچان؟)) جواب مي دهند.
ظروف زمان از نظر شكل ساختماني داراي انواع ساده، پيوندي و مركب هستند.
ظروف زمان ساده- از يك كلمه ي بسيط تشكيل مي شوند. مانند: ايندي، هاچان، باياق، هله، سونرا، تئز، گئج، سحر، آخشام، دونن و ...
ظروف زمان پيوندي- از الحاق پيوندهاي توصيفي زير به آخر بعضي از ظروف زمان ساده۹ به وجود مي آيد.
پيوند lik مانند((ايندي ليك - indi lik))،((هله ليك - h□l□ lik)) پيوند dan و d□n مانند((باباقدان - bayaq dan))،((تئزدن - tez d□n)).
ظروف زمان مركب- از تكرار يك ظرف، از توالي دو ظرف ساده يا پيوندي، از توالي ظرف با برخي از كلمات كه داراي مدلول زمان هستند:
از تكرار ظرف ساده- مانند: ايندي- ايندي، سحر- سحر، تئز- تئز.
از توالي دو ظرف ساده- مانند: تئز- گئج،بو گون- صاباح، دونن- بوگون.
از توالي ظروف پيوند پذيرفته- مانند: هاچاندان- هاچانا، سحردن- آخشاما،باياقدان- ايندييه.
از توالي ظروف و كلماتي كه داراي مدلول زمان هستند. مانند: سحر چاغي، آخشام چاغي.
۲- **ظروف مكان:** ظروفي هستند كه مكان و جهت جريان فعل را نشان ميدهند. مانند: آشاغي(دوشدي)، بري(باخدي). ظروف مكان به سوال ((هارا؟)) جواب مي دهند.
ظروف مكان از نظر شكل ساختماني داراي انواع ساده و مركب هستند.
ظروف مكان ساده- از يك كلمه ي بسيط تشكيل مي شود. مانند: ايره لي، گئري، ديشاري، يوخاري، ديشاري، آشاغي، بري و امثال آن.
كلمات ((بورا)) و((اورا)) نيز در زبان تركي بعضا به جاي ظرف مكان به كار مي روند. مانند: بورا(باخ)، اورا(گئت).
ظروف مكان مركب- از توالي دو ظرف مانند: يوخاري- آشاغي، اورا- بورا و از توالي يكي از آدات هر و هئچ با يك رشته از كلمات وصفي كه پيوند تصريفي پذيرفته اند. مانند: هر يئرده، هر يئردن، هر يانا، هر ياندا، هر ياندان، هئچ يئره، هئچ يئرده، هئچ يانا و...
٤- **ظروف حركت-** ظروفي هستند كه نحوه ي جريان حركت فعل را بيان مي دارند و معمولا به سوال((نئجه؟)) جواب مي دهند. مانند: يئيين(قاچماق)،بركدن(آغلاماق).
ظروف حركت از نظر ساختمان داراي انواع ساده، پيوندي و مركب هستند.
ظروف حركت ساده- مانند: ياواش، يئيين، جلد، تله سيك و همچنين ظروفي از نوع ساكت، درست، درحال كه ضمن كلمات دخيل وارد زبان تركي آذربايجاني شده اند.
ظرف حركت پيوندي- از الحاق پيوندهاي توصيفي زير به آخر گروهي از كلمات به وجود مي آيد.
پيوند ca وcəg : ياواشجا، آستاجا، گيزليجه.
پيوند aki وəkig : ياناكي، چپكي.
پيوند lıqda و likdə: بيرليكده، آيريليقدا.
پيوند dan وdəng : اوجادان، آلچاقدان، بيردن.
ظرف حركت مركب- از توالي دو ظرف ساده، مانند: آستا- آستا، دو صفت ساده مانند: آجي- آجي، آغير- آغير ازتكرار يك كلمه ي وصفي در حاليكه كلمه ي دوم به پيوند a و□ ختم شود، مانند باش- باشا، ديز- ديزه، قاباق- قاباغا.
٥- **ظروف مقدار-** ظروفي هستند كه مقدار و كميت حركت و كنش را معلوم مي دارند و به سوال((نه قدر؟)) جواب مي دهند. چوخ(آختاردي)،آز(تاپدي).
ظروف مقدار از نظر شكل ساختماني داراي انواع ساده، پيوندي و مركب هستند.
ظرف مقدار ساده- مانند: چوخ، آز، آرتيق، تك، جوت.

ظرف مقدار پيوندي- با الحاق پيوند Inca و inc به آخر بعضي از افعال و صفت ها تشكيل مي شود. مانند: دويونجا، اولونجه.
ظرف مقدار مركب- از تكرار يك ظرف مانند: آز-آز، چوخ-چوخ،جوت-جوت.
از توالي دو عدد اصلي در حاليكه اولي پيوند تصريفي تاثير پذيرفته باشد. مانند: بيره-اوچ، بيره-بئش، بيره-اوتوز.

ضمير

ضماير به آن دسته از كلمات وصفي گفته مي شود كه اشيا و اشخاص را به اشاره و كنايه نشان مي دهند و به همين لحاظ در كتابهاي دستور زبان از آنها بعنوان كنايات نيز نام ميبرند، تمايز اساسي ضماير با اسامي در آنستكه اسم نماينده لفظي و رمز شناسايي خود موجودات و پديدها است و بر زبان راندن آنها خواه بطور مستقل و خواه در حين كلام مفهوم آن شيئ و پديده را در ذهن ايجاد ميكند، در صورتي كه ضمير رمز اشاره اشيا و اشخاص است كه به خودي خود داراي مصداق نبوده و تنها در حين كلام و به شكل گذرا به جاي اسم مورد نظر مي نشيند و از تكرار آن جلوگيري مي كند و ايجاز و اختصار در كلام مي گردد.
همين خصوصيت ضميرها، يعني عدم دلالت آنها به نفس و ذات موجودات موجب مي گردد كه دايره شمول اين كلمات وصفي از اسم وسيعتر و همگاني ترباشد، هر اسم شامل فرد يا جنس مشخصي از اشيا و اشخاص و نمودها است در حاليكه ضمير اشخاص و اشيا بيشماري را مي تواند نشان دهد. به عنوان مثال: اسامي ((اوشاق)) و ((يارپاق)) به غير از خود اين موجودات بر ذات ديگري دلالت نمي كند. در حاليكه ضمير((بو-bu)) (اين) شامل كودك و برگ و درخت و كوه و سنگ و آب و آتش و خاك و باد و خلاصه هر آنچه را كه بتوان به اشاره نشان داد مي گردد.
جنبه همگاني و وسعت شمول ضميرها در زبان موجب مي گردد كه تعداد آنها نسبت به شماره اسامي بسيار محدود باشد. بطوريكه براي نشان دادن هزارها اسم تعداد انگشت شماري از ضماير كفايت مي كند.
وسعت شمول ضماير، بالمآل آنها را تا حد زيادي از پذيرش پيوندهاي توصيفي نيز بي نياز مي سازد و اين نيز يكي ديگر از جنبه هاي تمايز ضمير از اسم است.

اقسام ضمير از نظر مدلول:

در زبان تركي آذربايجاني ضماير شامل انواع زير هستند:

١-ضماير شخصي:

ضماير شخصي، ضمايري هستند كه در كلام مفهوم عمومي شخص را بيان مي دارند. در زبان تركي آذربايجاني، مانند زبان فارسي، به علت نبودن علامت جنس در اسامي، ضماير شخصي به اشخاص سه گانه متكلم و مخاطب و غائب دخالت دارد و هر يك از اينها بر حسب اينكه مفرد يا جمع باشند، دو صورت پيدا مي كنند. ضماير شخصي در زبان كنوني تركي آذربايجاني عبارتند از((من-mən))،((سن-sən))،((او-o))،((بيز-biz))،((سيز-siz))،((اونلار-onlar)).
به طوري كه ملاحظه مي شود، صورت مفرد و جمع اول شخص و دوم شخص ضماير شخصي با حالت جمع متداول در اسامي فرق مي كند و در سوم شخص جمع نيز با اينكه پيوند((لار)) حالت جمع اسامي را به ياد مي آورد، با وجود اين، ضماير جمع به كثرت گروهي((من))،((سن)) و((او)) دلالت نداشته، بلكه مفهوم گروه و اجماعي را بيان مي دارند كه ((من))،((سن)) و((او)) در آن ميان هستند.
به استناد همين خصوصيت است كه ضماير جمع هميشه وظيفه جمع را انجام نداده و در موارد نزاكت و احترام، به جاي ضماير مفرد به كار مي روند و نيز در موقع ضرورت علامت جمع گرفته و بصورت ((بيزلر)) و ((سيزلر)) استعمال مي شود.
ضماير شخصي از جمله ضماير معدودي هستند كه با پيوندهاي توصيفي((ليك-lik))،((لي-li)) الحاق يافته و كلماتي با مدلول جديد به وجود مي آورند، منليك، سنليك، بيزليك، سيزليك، منلي، سنلي.

ضماير شخصي هنگام تصريف به استثناي پيوندهاي تمليك همان پيوندهاي تصريفي اسم را قبول مي كنند.

حالت آزاد :	من	سن	او	بيز	سيز	اونلار
حالت اضافه:	منيم	سنين	اونون	بيزيم	سيزين	اونلارين
حالت تاثير:	منه	سنه	اونا	بيزه	سيزه	اونلارا
حالت گرايش:	مني	سني	اونو	بيزي	سيزي	اونلاري
حالت تخصيص:	منده	سنده	اوندا	بيزده	سيزده	اونلاردا
حالت تفكيك:	مندن	سندن	اوندان	بيزدن	سيزدن	اونلاردان

۲-ضمير رجعي:
در زبان تركي آذربايجاني ريشه عمومي ضمير رجعي ((ئوز-öz)) (خود) است كه با پيوندهاي نسبت جمع شده اشكال شش گانه آنرا تشكيل مي دهد:

ئوزوم ئوزون ئوزو ئوزوموز ئوزونوز ئوزلري

ضماير رجعي هنگام تصريف پيوندهاي تصريفي اسم را مي پذيرند.

۳-ضماير اشاره:
ضمايري هستند كه براي نشان دادن دوري يا نزديكي موجودات به كار مي روند. ضماير اشاره در زبان تركي آذربايجاني ((بو-bu)) (اين) و((او-o)) (آن) است. اين ضماير نيز در قبول پيوندهاي جمع و حالت از اسم پيروي مي كنند:

بو	بونلار	او	اونلار
بونون	بونلارين	اونون	اونلارين
بونا	بونلارا	اونا	اونلارا
بونو	بونلاري	اونو	اونلاري
بوندا	بونلاردا	اوندا	اونلاردا
بوندان	بونلاردان	اوندان	اونلاردان

٤-ضماير استفهام:

ضمايري هستند كه هويت اشخاص و اشيا را به طريق پرسش تعيين مي كنند. رايج ترين ضماير استفهامي در زبان تركي آذربايجاني عبارتند از:
((كيم-kim)) (كه، كي؟) براي انسانها و ((نه؟-nə)) (چه، چي؟) براي تمام موجودات به غير از انسان و ((هانسي؟-hansı)) (كدام؟) به طور اعم. جريان قبول پيوندهاي تصريفي در ضماير اشاره نيز شبيه اسم است.

كيم	كيملر	نه	نه لر	هانسي	هانسيلار
كيمين	كيملرين	نه ين	نه لره	هانسينا	هانسيلارين
كيمه	كيملره	نه يه	نه لره	هانسينا	هانسيلارا
كيمي	كيملري	نه يي	نه لري	هانسيني	هانسيلاري
كيمده	كيملرده	نه ده	نه لري	هانسيندا	هانسيلاردا
كيمدن	كيملردن	نه دن	نه لردن	هانسيندان	هانسيلاردان

۵-ضماير نامعين:
ضمايري هستند كه موجودات را به صورت نامعين نشان مي دهند، رايج ترين ضماير نامعين كيمسه، بيري، هربيري، بيريسي، آيري، آيريسي، ئوزگه، ئوزگه سي و امثال آن هستند. ضماير نامعين نيز هنگام تصريف پيوندهاي حالت را قبول مي كنند.

افعال

افعال كلماتي هستند كه حركات و كنشها را بيان مي دارند. البته منظور از حركت و كنش معني وسيع و همه جانبه آن در نظر است كه شامل كليه اشكال وقوع و حدوث و تغييرات و تبدلات و جنبشهايي است كه موجودات جاندار و بيجان و مادي و معنوي در بستر زمان و مكان از خود بروز مي دهند و يا به خود مي پذيرند.
فرق اساسي فعل با ساير اقسام كلمه به طوريكه هنگام بحث از ساختمان شكلي كلمات نيز اشاره رفت، در آنستكه كلمات ديگر، يعني اسم و صفت و ظرف و ضمير، نام و يا رمز و علامت شناسايي خود موجودات و اشيا هستند وبنابراين در كلام هم به طور مجرد و هم به شكل قبول پيوند به كار مي روند، در صورتي كه افعال نماينده ي حركات و كنش هاي ناشي از اشياواشخاص هستند و بنابراين در كلام عموما به صورت قبول پيوند ويا به عبارت ديگر به صورت ارتباط با موجودات استعمال مي شوند، به اين ترتيب بررسي افعال در زبانها قبل از هر چيز بررسي آن سلسله از تغييرات و دگرگونيهاست كه فعل در زمينه ي بيان حركات و كنش ها حاصل مي كند.
در زبان تركي آذربايجاني، تغييرات فعل در بيان حركات و كنش هاي موجودات، به صورت الحاق پيوندهاي توصيفي و تصريفي به ريشه ي فعل انجام مي پذيرد وخود ريشه از هر نوع تغييري محفوظ مي ماند. در اين زبان ريشه ي فعل شكل مجردي است كه از نظر تركيب صوتي معادل صيغه ي مخاطب مفرد مي باشد. مانند: ((آل))،((باخ))،((گور))،((ياز))،((ايسته))،((دانيش)) و الي آخر.

اشكال ساختمانی فعل

افعال در زبان تركي آذربايجاني از نقطه نظر شكل ساختماني به سه گروه تقسيم مي شوند: ساده، پيوندي و مركب.
١- **افعال ساده-** افعالي هستند كه از يك ريشه ي بسيط تشكيل شده باشند. مانند:
((باخماق- bax-maq)) ،((بيلمك- bilmək))، ((آلماق- almaq))،((گورمك- gör-mək)).
٢- **افعال پيوندي-** افعالي هستند كه با الحاق يك رشته پيوندهاي توصيفي به آخر كلمات وصفي يا فعلي ايجاد مي شوند.
الف) پيوندهايي كه با الحاق به آخر كلمات وصفي افعال پيوندي تشكيل مي دهند.

پيوند دو شكلي la lə از پيوندهاي بسيار پرحاصل بوده و با الحاق به آخر كلمات وصفي مختلف افعالي مرتبط با مدلول اين كلمات به وجود مي آورد. مانند:
((باشلاماق- baş-la-maq))،((ساپلاماق- sap-la-maq))،((آياقلاماق- ayaq-la-maq))،((ايكيله مك –iki-lə-mək))،((پيسله مك - pis-lə-mək))

پيوند دو شكلي baş ləş با الحاق به آخر يك رشته از كلمات وصفي افعالي با مفهوم تغيير حالت تشكيل مي دهد. مانند:
((قاليئلاشماق-qalin-laş-maq)،((ياخينلاشماق-yaxin-laş-maq))،((بيرلشمك-bir-ləş-mək)) و...

پيوند دوشكلي lan ləm با الحاق به آخر كلمات وصفي افعالي با مفهوم تغيير كميت و كيفيت به وجود مي آورد. مانند:
((آلوولانماق- alov-lan-maq))،((بوخوولانماق- buxov-lan-maq)) ،((گوجلنمك-güc-lən-mək)).

پيوند دو شكليəl al با الحاق به آخر يك رشته از صفات ، افعالي تشكيل مي دهد كه براي بيان تغييرات به كار مي رود. مانند:
((بوشالماق- boş-al-maq)) ،((كوتلمك- kut-əl-mək)).

پيوند چهار شكلي ı i u ü كه به آخر يك رشته از صفات الحاق مي يابد. مانند:
((آجيماق- ac-i-maq))،((بركيمك-bərk-i-mək))،((تورشوماق- turş-u-maq)).

پيوند دوشكلي ar ər مانند: ((بوزارماق - boz-ar-maq))،((گويرمك -göy-ər-mək)).

علاوه بر اينها،پيوندهاي ديگري نيز از نوع an ən (دادانماق - dad-an-maq) (گوجنمك -güc-ən-mək) ، ix ux (داريخماق-dar-ix-maq)،(دولوخماق-dol-ux-maq) و امثال آن هستند كه در تشكيل افعال پيوندي از كلمات وصفي به كار مي روند.

ب) پيوندهايي كه با الحاق به آخر ريشه ها و اشكال فعلي، افعال پيوندي به وجود مي آورند. نقش اساسي اين پيوندها در الحاق به ريشه ها و اشكال فعلي تشكيل انواع مختلف فعل از نظر مفهوم و مدلول است. بنابراين بهتر خواهد بود كه از اين پيوندها در چهرچوب انواع فعل نام برده شود.

٣- **افعال مركب-** افعالي هستند كه از تلفيق يك يا چند كلمه با يكي از افعال معين به وجود مي آيند و معني و مدلول كامل و مستقلي را در كلام بيان مي دارند. مانند:
الدن گلمك، آياقدان دوشمك، يولا سالماق، باشدان چيخارماق، داتيانيب قالماق و...
افعال مركب با اينكه در نگارش سوا نوشته مي شوند، با وجود اين وحدت مفهوم اين افعال را به صورت عناصر واحدي در مي آورد كه هر نوع پيوند توصيفي و تصريفي به انتهاي آن الحاق مي شود و طرف اول از هر نوع تغييرات بركنار مي ماند.
افعال مركب در زبان تركي آذربايجاني به دو طريق ١- به طريق به هم پيوستن دو يا چند كلمه از انواع كلمات با يكي ازافعال معين ٢- به طريق همراهي فعل با فعل مكمل تشكيل مي گردد.

١- تشكيل افعال مركب به طريق به هم پيوستن دو يا چند كلمه از انواع كلمات با يكي ازافعال معين :

از افعال معيني كه در تشكيل اين نوع افعال مركب نقش درجه اول دارند به عنوان نمونه مي توان اولماق(شدن)، ائتمك(كردن)، دوشمك(افتادن)،گلمك(آمدن)،گئتمك(رفتن)،وئرمك(دادن)،گوتورمك(برداشتن)،آچماق (بازكردن)،آتماق(انداختن)،چالماق(نواختن)،وورماق(زدن)،گتيرمك(آوردن)، قالماق(ماندن) را نام برد.
هر يك از افعال معين، نوع خاصي از افعال مركب را به وجود مي آورند كه معني آن از آميزش مفهوم فعل با مدلول كلمه يا كلماتي كه بر فعل مقدم است، ناشي مي شود.
كلماتي كه در افعال مركب بر فعل معين تقدم مي جويند، ممكن است داراي شكل ساده، پيوندي، مركب، گروه كلمات و همچنين كلماتي در حالت قبول پيوندهاي تصريفي باشند. براي نمونه مي توان چند فقره از افعال مركب را كه مثلا با شركت كلمه ي ((گوز))(چشم) يا((باش))(سر) تشكيل مي شوند، ذكر كرد:
گوز آتماق، گوز وورماق، گوزتچي اولماق، گوز- قولاغ اولماق، گوزه گلمك، گوزدن سالماق، گوزدن اوزاق قالماق و الي آخر.
و يا باش آچماق، باشا سالماق، باشدان آچماق، باشينا بوراخماق و الي آخر.

٢- تشكيل افعال مركب به طريق همراهي فعل با فعل مكمل :
منظور از فعل مكمل فعلي است كه جلوتر از فعل اصلي بيايد و معني آنرا تكميل كند. در اين حالت فعل مركب معني خاصي حاصل نمي كند و تنها مفهوم آن از نظر استقامت تكميل مي گردد و حركت و كنش به شكل جاندارتر و گوياتر بيان مي شود. علامت اين نوع فعل مركب پيوندهاي ıb ib ub üb (در افعالي كه اساس آنها به حرف صدادار ختم مي شود با دخالت حرف y) مانند: آشيب- داشماق، قايناييب- قاريشماق، اولچوب- بيچمك، گزيب- دولانماق، ساراليب- سولماق، دوشونوب- دانيشماق و امثال آن.

انواع فعل از نظر مدلول و معني

افعال در زبان تركي آذربايجاني از نظر مفهوم و مدلول داراي انواع لازم، متعدي، ارجاع، اجبار و مشاركت است. تعيين نوع افعال بعضا از روي مدلول خود فعل و در مواردي نيز به وسيله ي پيوندهاي نوع كه به اساس فعل الحاق مي يابد، مشخص مي گردد.

١- **افعال لازم يا بي تاثير-** افعالي هستند كه به داشتن فاعل اكتفا مي كنند. در اين افعال جهت حركت و كنش به داخل و به سوي خود فاعل معطوف بوده و علت اطلاق عنوان بي تاثير به اين دسته از افعال نيز به همين سبب است.
در زبان تركي آذربايجاني نوع افعال لازم اعم از اينكه فعل از نظر ساختماني ساده باشد مانند: آخماق، آزماق، ايتمك، اسمك، دولماق، دورماق و يا پيوندي مانند: آخشاملاماق، آجيقلانماق، بوزارماق،

داريخماق و يا مركب مانند: ال چكمك، يوخو گورمك، بئل باغلاماق، ال توتماق و امثال آن از نظر مدلول خود فعل تعيين مي گردد.

٢- **افعال متعدي يا باتاثير**- افعالي هستند كه به داشتن فاعل اكتفا نكرده و خواستار مفعول هستند. در اين افعال جهت حركت و كنش به خارج و به سوي كسي يا چيزي است كه مفعول يا متمم خوانده مي شود. افعال متعدي در زبان تركي آذربايجاني مانند بسياري از زبانها به دونوع معلوم و مجهول تقسيم مي شوند. در افعال متعدي معلوم، فاعل فعل معلوم است. مانند: گولوش آلماني دردي(گولوش سيب را چيد) ولي در افعال متعدي مجهول فاعل نامعلوم است. مانند: آلما دريلدي(سيب چيده شد).
نوع افعال متعدي معلوم نيز اعم از اين كه فعل از نظر ساختماني ساده باشد و يا پيوندي از مدلول خود فعل به دست مي آيد.
علامت نوع افعال متعدي مجهول پيوند چهارشكلي ıl il ul ül (در افعالي كه به اختم مي شوند in ın un ün) است. مانند: بيچمك- بيچيلمك، ورماق- وورولماق، آلماق- آلينماق، سيلمك- سيلينمك، بولمك- بولونمك.

٣- **افعال ارجاع**- افعالي هستند كه به اجراي حركت و كنش در باره ي خود فاعل دلالت مي كنند. مانند: يويونماق(شستشوكردن)، سئوينمك(خوشحال شدن).
علامت نوع افعال ارجاع پيوندهاي ın in un ün ويا ıl il ul ül مي باشد. مانند: سويماق- سويونماق، اويمك- اويونمك، يايماق- ياييلماق.
به طوريكه ملاحظه مي شود علامت هاي نوع مجهول و ارجاع در مواردي شبيه يكديگر هستند كه در اين موارد تشخيص نوع فعل از روي معني آن ميسر خواهد بود. مثلا در جمله ي((پالتار سريلدي)) فعل ((سريلدي)) از نوع مجهول است زيرا فاعل آن معلوم نيست. ولي در جمله ي((گون يايلدي)) كلمه ي ((گون)) در مقام فاعلي است كه فعل ((يايلدي)) به آن ارجاع شده است.

٤- **افعال اجبار**- به افعالي اطلاق مي شود كه در آنها حركت و كنش به خواست و هدايت شخص به وسيله ي شخص ثاني اجرا مي شود. مانند: يازديرماق، اوخوتماق.
علامت نوع اجبار پيوند چهار شكلي dır dir dur dür است كه به اساس فعل اضافه مي شود. مانند: يازماق- يازديرماق، گزمك- گزديرمك، بيلمك- بيلديرمك، گورمك- گوردورمك.

٥- **افعال مشاركت**- افعالي هستند كه از انجام حركت يا كنش به وسيله ي دو يا چند نفر بالاشتراك حكايت مي كند. مانند: ووروشماق، گوروشمك، يازيشماق. علامت نوع اشتراك پيوند چهار شكلي ış iş uş üş (در افعالي كه به صائت ختم مي شوند) است. مانند: باخماق- باخيشماق، بولمك- بولوشمك، آتماق- آتيشماق و امثال آن.
البته در زبان تركي آذربايجاني همه ي افعال براي تشكيل انواع مختلف فعل استعداد و آمادگي ندارند. عده ي كثيري از افعال مي توانند به تمام يا قسمتي از انواع انطباق پيدا كنند مثلا فعل گورمك واجد تمام انواع فعل است: گورمك، گورولمك، گورونمك، گوردورمك و گوروشمك.
در حالي كه برخي از افعال مانند گلمك تنها يك نوع- نوع معلوم فعل- است.
يك فعل در عين حال مي تواند خصوصيت و مدلول چند نوع را در خود جمع كند مثلا فعل يازديريلماق نوع اجبار مجهول و گزيشديرمك نوع مشاركت اجبار است.

پيوند نفی

افعال در عين حال كه به جريان وقوع و حدوث حركات و كنش ها دلالت مي كنند، مي توانند حاكي از جريان عدم وقوع و يا حدوث آنها نيز باشند. فعل وقتي جريان وقوع يا حدوث حركت و كنش را بازگو كند، در حالت مثبت يا تصديق و هر گاه حاكي از عدم وقوع يا حدوث آن باشد، در حالت نفي يا انكار خواهد بود.
علامت نفي افعال در زبان تركي آذربايجاني پيوند دوشكلي ma m□ مي باشد كه به آخر انواع فعل افزوده مي شود. مانند: باخ- باخما، باخيل- باخيلما، باخدير- باخديرما، بيل- بيلمه، بيلين- بيلينمه، بيلدير- بيلديرمه و الي آخر.
در افعال منفي تكيه همواره روي هجاي قبل از علامت نفي قرار مي گيرد.
هرگاه تكيه بر روي علامت نفي كشيده شود كلمه از حالت فعل خارج مي گيرد و مفهوم اسم فعلي به خود مي گيرد.

اشكال تصريفی فعل

افعال در زبان، قبل از هر چيز ابزار بيان حركات و كنش ها و حالات هستند.

جريان وقوع يا حدوث كنش ها و حركات و حالات از طرف موجودات به صور و اشكال گوناگون ودر زمانهاي مختلف و به وسيله ي اشخاص و اشيا مختلف انجام مي گيرد.
منظوراز اشكال تصريفي فعل،كليه ي تغييراتي است كه شكل مجرد فعل درزمينه ي بيان وجوه و ازمنه و اشخاص به خود مي پذيرد.
اشكال تصريفي فعل در زبان تركي آذربايجاني، با تمام تنوع آن به صورت الحاق پيوندهاي وجه، زمان و شخص به آخر اشكال مجرد فعل تشكيل مي شود.

پیوندهای وجه و زمان

پيوندهايي هستند كه اشكال مجرد فعل را به قالبهاي وجه و زمان مي ريزند. اين پيوندها در عين حال هم جنبه ي وجه و هم جنبه ي زمان دارند. جنبه ي وجه در تمام آنها وجنبه ي زمان در عده اي از آنهاست. به عبارت ديگر نوعي از اين پيوندها تنها وجه و نوعي ديگر هم وجه و هم زمان را مشخص مي كنند.
علت اين دوگانگي در وظيفه پيوندهاي وجه و زمان از آنجا ناشي است كه كنش هاو حركات و حالاتيكه از طرف اشخاص و اشيا حدوث يا وقوع مي يابند، در اصل بر دو نوعند: نوعي از آنها وقوع يا حدوثشان قطعي و نوع ديگر موكول به شرط و احتمال و الزام و اجبار است.
در صورت اول، پيوندها مشخص كننده ي وجه و زمان و در صورت دوم تعيين كننده ي وجه هستند. از وجوه مختلف افعال، وجه اخباري كه به وقوع و حدوث يا عدم وقوع و حدوث قطعي فعل دلالت دارد، به وسيله ي پيوند مشترك وجه و زمان و وجوه امر و شرط و ايجاب و آرزو و التزام به وسيله ي پيوندهاي وجه تصريف مي گردند و وجوه وصفي و مصدري به مناسبت مشابهتي كه از نظر مدلول با كلمات وصفي پيدا مي كنند، در كلام پيوندهاي تصريفي اسم را مي پذيرند.
زمانهاي فعل در اصل گذشته،حال و آينده است كه هر يك از اين سه زمان نيز داراي شقوق جداگانه اند. زمانهاي فعل بر حسب اينكه فعل به طور مستقل و يا به كمك فعل امدادي((ايمك - ım□k)) صرف شود، به دو گروه اصلي زمانهاي ساده و مركب تقسيم مي شوند.

پیوندهای شخص

پيوندهايي هستند كه اشكال قالب گيري شده از نظر وجه و زمان را به اشخاص مي بندند. بنابراين جاي پيوندهاي شخص در وجوه تصريفي فعل بعد از پيوندهاي وجه و زمان است.
در زبان تركي آذربايجاني به علت نبودن علامت جنس و تثنيه، افعال داراي همان صيغه هاي شش گانه متكلم، مخاطب، غائب، اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد و جمع هستند. از اين شش صيغه،متكلم ومخاطب مفرد و جمع در هر يك از وجوه و زمانها به استثناي موارد معدود، پيوند ويژه ي شخص دارند، سوم شخص مفرد به جز در موارد معين فاقد پيوند شخص است و سوم شخص جمع با الحاق پيوندهاي((لار)) و((لر)) به آخر صيغه ي سوم شخص مفرد تشكيل مي شود.

×××××

اشکال تصریفی فعل ساده

اينك در زير، وجوه و زمانهاي رايج فعل در زبان تركي آذربايجاني را با مثال و شواهدي كه در آنها اشكال و موقعيت پيوندهاي وجه و زمان و شخص به طور تفكيك و مجزا از هم نشان داده شده است، مي آوريم.

وجه اخباری

وجه اخباري از وقوع يا حدوث فعل در زمان معين و از طرف شخص معين به اثبات يا نفي و به طور قطع و يقين خبر مي دهد.
وجه اخباري،اشكال تصريفي فعل در همه ي زمانها را بر مي گيرد و برحسب اينكه به طور مستقل يا به كمك فعل امدادي((ايمك)) تصريف شود داراي شكل ساده يا مركب است.
وجه اخباري ساده زمانهاي ماضي مطلق، ماضي نقلي، زمان حال و زمان آينده و وجه اخباري مركب زمانهاي ماضي بعيد، ماضي ناقص، ماضي استمراري و ماضي مستقبل را شامل مي شود.

ماضی مطلق

به وقوع یا حدوث وخاتمه ي عمل و حركت در گذشته ي دوريا نزديك دلالت مي كند: بولـوتلار چكيلـدي، سولار دورولدي. ماضي مطلق از شركت مستقيم شخص متكلم در جريان وقـوع يـا حـدوث فعـل ويـا از وقوف قطعي او بر وقوع ويا حدوث آن حكايت مي كند وبنابراين، از آن بـه ماضـي شـهودي نيـز نـام مـي برند.
ماضي مطلق با الحاق پيوند چهارشكلي dı di du dü به آخر ريشه فعل تشكيل مي گردد و پيونـدهاي اشخاص ششگانه ي آن به قرار زير است.

یازدیم	yaz-dı-m	بیلدیم	bil-di-m
یازدین	-n	بیلدین	-n
یازدي	-	بیلدي	-
یازدیق	-q	بیلدیك	-k
یازدینیز	-nız	بیلدینیز	-niz
یازدیلار	-lar	بیلدیلر	-lər

دوردوم	dur_du_m	گوردوم	gor_dü_m
دوردون	-n	گوردون	-n
دوردو	-	گوردو	-
دوردوق	-q	گوردوك	-k
دوردونوز	-nuz	گوردونوز	-nuz
دوردولار	-lar	گوردولر	-lər

ماضي مطلق، به جاي وجه شرطي فعل نيز به كار مي رود وآن موقعي است كه اجراي فعل به صـورت قطعي ونمايانتر نشان داده مي شود:
قونشون پيس اولدو كوچ قورتار، ديشين آغريدي چك قورتار. در اين مثل فعل((پيس اولدو)) مفهوم پـيس اولسا و فعل ((آغريدي)) مفهوم آغريسا را مي رساند.
پيوند دوم شـخص جمـع چـه در ماضـي مطلـق وچـه در سـاير وجـوه وزمانهـاي فعـل كـه بـه پيونـد چهارشكلي(nız niz nuz nüz) ختم مي شود، به خصوص در زبان گفتـار معمـولا بـا حادثـه ي سـقوط صوتي مواجه مي گردد واصوات(nı ni nu nü) از آن مي افتد وحرف((z)) مستقيما به اسـاس فعـل مـي پيوندد. مثلا((آلدينيز)) به شكل ((آلديز))، ((آلميشسينيز)) به شكل((آلميشسيز))،((آلاجاقسينيز)) به شكل((آلاجاقسيز)) ادا مي شود.

ماضی نقلی

نتيجه ي وقوع يا حدوث حركت وكنشي را كه در گذشته انجام پذيرفته درحين تكلم بيان مي دارد:

حق سايدان كئچمه ميشيك، دوز- چوره يي باسماميشيق
بيز اوزگه نين اوجاغيندا گليب قازان آسماميشيق
قوروموشوق آزادليغي، تاريخ بويو مرد اولموشوق
خائين گوزه ايتي پيچاق، خائين قلبه درد اولموشوق
(رسول رضا)

فرق اساسي ماضي نقلي با ماضي مطلق در آن است كه ماضي نقلي علاوه بر اعلام اجرا وخاتمه ي فعل، نتيجه آنرا نيز در حين تكلم بيان مي دارد.
علامت ماضي نقلي پيوند چهارشكلي mış miş muş müş است.

یازمیشام	yaz-mış-am	بیلمیشه م	bil-mış-əm
یازمیشسان	-san	بیلمیشسه ن	-sən
یازمیش	-	بیلمیش	-
یازمیشیق	-ıq	بیلمیشیك	-ık
یازمیشسینیز	-sınız	بیلمیشسینیز	-sınız
یازمیشلار	-lar	بیلمیشلر	-lər

gör_müş_əm	گورمو شـه م	dur_muş_am	دورموشام
-sən	گورموشـسه ن	-san	دورموشـسان
-	گورموش	-	دورموش
-ük	گورموشوك	-uq	دورموشوق
-sünüz	گورموشـسونوز	-sunuz	دورموشـسونوز
-lər	گورموشـلر	-lar	دورموشلار

ما ضي نقلي در دوم وسوم شخص مفرد وجمع علاوه بر پيوند فوق با پيوند چهار شكلي üb,ub,ib,ıb (در ريشه هائيكه به صائت ختم مي شوند با دخالت صداي كمكي y) نيز استعمال مي شود: يازييسان، ياريب، يازيبسينيز، يازيبلار و غيره.

زمان حال

زمان حال وقوع و حدوث فعل را در حال تكلم بيان مي كند: ايشيقدا، تيتره يير جانلي كولگه لر. اوجادان سوروشور آديمي منيم.
هر گاه حركت و كنشي كه بوسيله صيغه زمان حال بيان مي شود، جزوخصلت و خصوصيت دائمي موجود مي باشد، زمان فعل تمام زمانها را در بر مي گيرد: تاريخ اونوتمايير قهرمانلاري. گوي دريالار درين اولور، بهار يئلي سرين اولور.
زمان حال با الحاق پيوندهاي ur,ür,ir,ır (در كلماتي كه به صائت ختم مي شود با دخالت صداي كمكي y) تشكيل مي شود:

bilirəm	بيليرم	yazıram	يازيرام
bilirsən	بيليرسن	yazırsan	يازيرسان
bilir	بيلير	yazır	يازير
bilirik	بيليريك	yazırıq	يازيريق
bilirsiniz	بيليرسينيز	yazırsınız	يازيرسينيز
bilirlər	بيليرلر	yazırlar	يازيرلار

istə_yir_əm	ايسته ييرم	anla_yır_am	آنلاييرام
-sən	ايسته يير سن	-san	آنلاييرسان
-	ايسته يير	-	آنلايير
-ik	ايسته ييريك	-ıq	آنلاييريق
-siniz	ايسته يير سينيز	-sınız	آنلاييرسينيز
-lər	ايسته ييرلر	-lar	آنلاييرلار

زمان حال استمراری

از حركت و كنشي كه وقوع يا حدوث آن قبل از لحظه تكلم آغاز شده و در حال حا ضر ادامه دارد، حكايت مي كند: بولوتلار گويدن چكيلمكده در.
علامت زمان حال استمراري پيوند دو شكلي məkdə,məqdə است. ((يازماقدايام-yazmaqdayam))،((بيلمكده يم-bilməkdəyəm)) و الي آخر.

زمان آينده

در زبان تركي آذربايجاني صيغه زمان آينده فعل دو حالت دارد: حالت اول اجراي قطعي و مسلم فعل را در آينده معلوم ميدارد و از آن به حالت مستقبل قطعي ميتوان نام برد: بهاردا چوله چيخاجاغام، چوخلي گول چيچك ييغاجاغام.
حالت دوم حاكي از اجراي قطعي و مسلم فعل نبوده، بلكه منظور نظر بودن اجراي آنرا اعلام مي نمايد كه آنرا نيز حالت مستقبل غير قطعي مي توان نام برد: اورادا قارداشينلا دانيشيرام، بو ايشي قورتارارام.

علامت مستقبل قطعي پيوند دو شكلي əcək,acaq (در ريشه هايي كه به حرف صدا دار ختم مي شوند، با دخالت صداي كمكي y)مي باشد.

يازاجاغام	yazacağam	-	گوره جه يم	görəcəyəm	
يازاجاقسان	yazacaqsan	-	گوره جكسن	görəcəksən	
يازاجاق	yazacaq	-	گوره جك	görəcək	
يازاجاغيق	yazacağıq	-	گوره جه ييك	görəcəyik	
يازاجاقسينيز	yazacaqsınız	-	گوره جه كسينيز	görəcəksiniz	
يازاجاقلار	yazacaqlar	-	گوره جه كلر	görəcəklər	

علامت مستقبل غير قطعي پيوند دو شكلي ar,ər(در ريشه هايي كه به حرف ص(در ريشه هايي كه به حرف

آنلايارام	anlayaram	ايشله ير م	işləyərəm
آنلايارسان	anlayarsan	ايشله يرسن	işləyərsən
آنلايار	anlayar	ايشله ير	işləyər
آنلاياريق	anlayarıq	ايشله يريك	işləyərik
آنلايارسينيز	anlayarsınız	ايشله يرسينيز	işləyərsiniz
آنلايارلار	anlayarlar	ايشله يرلر	işləyərlər

پيوند مستقبل غير قطعي، بعضا با حادثه سقوط و يا ادغام صوتي مواجه مي گردد و اين اتفاق غالبا در زبان گفتار رخ مي دهد: ((يول اوسته بولاق اوللام، آخارام بولاق اوللام)) و ((كرم دئيير داغ دوشونده اوتورارام، درديم اللي ايكن يوزه يتتيررم)) مثال اول فعل ((اوللام)) و ر مثال دوم افعال ((اولارام)) و ((اوتورارام)) و ((يئتيررم)) هستند و در اين جملات با حادثه سقوط و ادغام صوتي مواجه شده اند.
مستقبل غير قطعي وقتي از حركت يا كنشي حكايت كند كه مربوط به طبيعت اشيا و اشخاص باشد، مدلول انطباق با همه زمانها را پيدا مي كند و از اين نظر به آن زمان عمومي فعل نيز اطلاق مي شود: باغا باخارسان باغ اولور، باخمياسان داغ اولور.

وجه امری

وجهي است كه انجام يا منع حركت و كنش را بفرمان و تاكيد يا خواهش و تكليف و نصيحت طلب مي كند: رداول قاپيدان آغلاما زارزار ديلنچي ، واققيلداما بايقوش كيمي ادبار ديلنچي.
وجه امر فاقد پيوند زمان بوده و تنها پيوندهاي شخص را مي پذيرد. در اين وجه مفهوم زمان در فعل مستتر بوده و انجام يا عدم انجام آن الزاما موكول به بعد از صدور امر است. پيوندهاي شخص در اشكال مختلف وجه امر به قرار زير است:

يازيم	yazım	بيليم	bilim
ياز	yaz	بيل	bil
يازسين	yazsın	بيلسين	bilsin
يازاق	yazaq	بيله ك	bilək
يازين	yazın	بيلين	bilin
يازسينلار	yazsınlar	بيلسينلر	bilsinlər

بطوريكه در مثال بالا مشاهده مي شود، دوم شخص مفرد امر فاقد پيوند مخصوص شخص است. با وجود اين، در مواردي و مخصوصا در زبان گفتار پيوندهايي از نوع gınan (با اشكال صوتي دوگانه) مانند باغيشلا گينان و sana(با اشكال صوتي دوگانه) مانند دايانسانا! بآخر آن افزوده مي شود.
يكي از خصوصيات فعل امر همراهي آن با يك رشته از ادات است. اداتي كه با فعل امر بكار مي روند از نوع: ها، باخ، دي، باري، قوي و امثال آن هستند:
تاپشيرديقلاريمي يئرينه يئتيرها! ، باخ بيرده بورالاردا گورونمه! دي باشا گل، قورتارا!...

وجه شرطی

وجهي است که وقوع يا حدوث فعل را بصورت شرط بيان مي دارد. گئتسه ن چاتارسان، آختارسان تاپارسان.
علامت وجهي شرطي ساده پيوند دو شکلي sə,sa مي باشد که به آخر اساس فعل مي آيد:

يازسام	yazsam	بيلسه م	bilsəm
يازسان	yazsan	بيلسه ن	bilsən
يازسا	yazsa	بيلسه	bilsə
يازساق	yazsaq	بيلسه ك	bilsək
يازسانيز	yazsanız	بيلسه نيز	bilsəniz
يازسالار	yazsalar	بيلسه لر	bilsələr

وجه شرطي غالبا در کلام بهمراه کلمه اگر بکار ميرود و در اين حالت مفهوم شرط بشکل بارزتري وانمود مي گردد: اگر مندن ائشيديرسن بو ايشه ال قويما!

وجه الزامی

وجهي است که اجرا يا عدم اجراي فعل را بصورت الزام بيان ميکند. من بوگون يولا چيخماليام، سن بو ايشلره سون قويماليسان.
علامت وجه ايجابي ساده پيوند دو شکلي məlı,malı مي باشد.

يازماليام	yazmalıyam	بيلمه ليم	bilməliəm
يازماليسان	yazmalısan	بيلمه ليسن	bilməlisən
يازماليدير	yazmalıdır	بيلمه ليدير	bilməlidir
يازماليق	yazmalıyıq	بيلمه ليك	bilməliyik
يازماليسينيز	yazmalısınız	بيلمه ليسينيز	bilməlisiniz
يازماليديرلار	yazmalıdırlar	بيلمه ليديلر	bilməlidilər

وجه آرزو

وجهي است که وقوع يا حدوث را بشکل خواست و آرزو بيان مي دارد. ايسته ييرم يولا چيخام، گليب - گئده ندن سني سورموشام.
علامت وجه آرزوي ساده پيوند دو شکلي a,ə در ريشه هايي که به صائت ختم مي شوند، (ya,yə) است.

يازام	yazam	ايشله يم	işləyəm
يازاسان	yazsan	ايشله يه سن	işləyəsən
يازا	yaza	ايشله يه	işləyə
يازاق	yazaq	ايشله يك	işləyək
يازاسينيز	yazasınız	ايشله يه سينيز	işləyəsiniz
يازالار	yazalar	ايشله يه لر	işləyələr

فعل امدادی ((ایمک – imək)) (استن و بودن)

فعل((ايمك - ımək)) تنها فعل بي قاعده زبان ترکي آذربايجاني است که در نقش فعل امدادي، در دايره بسيار وسيعي عمل مي کند. اين فعل بعلت داشتن قابليت الحاق به آخر کليه اشکال وصفي و فعلي، نام فعل معين يا امدادي اصلي و به مناسبات حالت فعل بخشيدن به اسم، نام فعل اسمي بر خود دارد.

فعل ((ايمك-imək)) به صورت مستقل بي فايده بوده و به همين جهت از قبول پيوندهاي توصيفي بركنار مانده و حالت مصدري آن يعني ايمك نيز در كلام مورد استعمال ندارد.
اشكال تصريفي فعل ((ايمك)) در عين حال كه في نفسه و در خارج از سلسله كلام فاقد معني هستند، استعداد و نرمش فوق العاده اي در الحاق به آخر انواع كلمات وصفي و فعلي دارند.
فعل((ايمك)) از تمام وجوه و ازمنه فعل، زمان حال، ماضي مطلق، ماشي استمراري و وجه شرط را دارد.
زمان حال فعل ((ايمك)) فاقد شكل مستقل است و تنها به صورت پيوندهاي فعلي به آخر عده كثيري از كلمات وصفي الحاق يافته و حالت فعلي زمان حال آنها را بوجود مي آورد.

يورغونام	yorğunam	ائوده يم	evdəyəm
يورغونسان	yorğunsan	ائوده سن	evdəsən
يورغوندور	yorğundır	ائوده دير	evdədir
يورغونوق	yorğunuq	ائوده ييك	evdəyik
يورغونسونوز	yorğunsunuz	ائوده سينيز	evdəsiniz
يورغون ديرلار	yorğundırlar	ائوده ديلر	evdədilər

به طوريكه در مثالهاي فوق ديده مي شود، اشكال زمان حال فعل ((ايمك)) در اول شخص و دوم شخص مفرد وجمع با پيوندهاي شخص افعال همانند بوده ولي سوم شكل سوم شخص مفرد با آن فرق داشته وحرف ((ر-r)) را در آخر علاوه دارد. البته اين حالت در مواردي براي سوم شخص مفرد بعضي از وجوه واشكال افعال نيز پيش مي آيد. ولي اين خصوصيتي است كه مخصوصا در افعال اسمي بايست مورد دقت و توجه قرار گيرد.
ماضي مطلق و استمراري وهمچنين وجه شرطي فعل((ايمك)) مانند ساير افعال تصريف مي شود:

ماضی مطلق

ايديم	i-dim
ايدين	-din
ايدي	-di
ايديك	-ik
ايدينيز	-idiniz
ايديلر	-idilər

ماضی استمراری

ايميشه م	i-miş-əm
ايميشسه ن	-sən
ايميش	-
ايميشيك	-ik
ايميشسينيز	-siniz
ايميشلر	-lər

وجه شرطی

ايسه م	i-sə-m
ايسه ن	-n
ايسه	-
ايسه ك	-k
ايسه نيز	-niz
ايسه لر	-lər

اشكال سه گانه فوق وقتي با كلمات توصيفي به كار روند، به طور سوا نوشته مي شوند. مانند: داش ايدي-daş idi ، سو ايميش-su imiş، آغاج ايسه-ağac isə، گوزل ايدي-gözəl idi، ياخين ايميش-yaxin imiş و امثال آن.
ولي در همراهي با افعال مي توانند هم به طور سوا وهم به صورت پيوسته نوشته شوند ودر حالت اخير، يعني وقتي به شكل پيوسته نوشته مي شوند، الزاما مشمول قانون هماهنگي اصوات مي گردند:

اوخويارايدي (اوخوياردي) - oxuyar idi (oxuyardi)
اوخويارايميش (اوخويارميش) - oxuyar imiş (oxuyarmiş)
اوخويار ايسه (اوخويارسا) - oxuyar isə (oxuyarsa)

اشكال تصريفی فعل مركب

اشكال تصريفي مركب افعالي هستند كه بكمك فعل امدادي((ايمك - imək)) صرف مي شوند. در اشكال تصريفي مركب،فعل اصلي اول و فعل امدادي بعد از آن مي آيد ودر حقيقت جايگزين پيوند شخص اشكال تصريفي ساده فعل اصلي مي گردد.
اشكال تصريفي مركب فعل بر حسب اينكه با ماضي مطلق ويا ماضي استمراري فعل امدادي تصريف شوند، داراي شكل حكايت يا روايت خواهند بود ودر همه حال به زمان گذشته دلالت خواهند داشت.

وجه اخباری مركب

وجه اخباري مركب شامل زمانهاي ماضي بعيد، ماضي ناقص، ماضي استمراري وماضي مستقبل‌است كه اين آخري نيز به نوبه ي خود داراي شكل قطعي وغير قطعي است.

ماضی بعيد

ماضي بعيد وقوع يا حدوث فعل را در گذشته بسيار دور ويا در حال تقدم به يكي از صيغه هاي ماضي نشان مي دهد: سن ائوه گلنده اوشاقلار ياتميشديلار.
شكل حكايت ماضي بعيد از همراهي ماضي نقلي فعل اصلي با ماضي مطلق فعل امدادي به دست مي آيد.
يازميش ايدي(يازميشدي) - yaz miş idi(yazmişdi)
بيلميش ايدي(بيلميشدي) - bilmiş idi(bilmişdi)
و شكل روايت آن از همراهي ماضي نقلي با ماضي استمراري فعل امدادي به وجود مي آيد.
آلميش ايميش(آلميشميش) - almiş imiş(almişmiş)

ماضی ناقص

بر حدوث ووقوع فعل در گذشته ي معين دلالت مي كند درحاليكه نتيجه وخاتمه ي آن درحين تكلم براي شنونده معلوم نباشد. اوزاقدان اينيلتي سسلري گليردي.
حكايت ماضي ناقص از همراهي زمان حال فعل اصلي با ماضي مطلق فعل امدادي به دست مي آيد:
يازير ايدي(يازيردي) - yazır idi(yazır di)
بيلير ايدي(بيليردي) - bilir idi(bilirdi)
و روايت ماضي ناقص از همراهي زمان حال فعل اصلي با ماضي استمراري فعل امدادي حاصل مي شود:
يازير ايميش(يازيرميش) - yazır imiş(yazırmiş)
بيلير ايميش(بيليرميش) - bilir imiş(bilirmiş)

ماضی استمراری

بر مداومت حدوث ياوقوع فعل در زمان گذشته دلالت مي كند. گونش پارلاق ساچلاريني ياماجلارا سپمكده ايدي.
حكايت ماضي استمراري از همراهي زمان حال استمراري فعل اصلي با ماضي مطلق فعل امدادي به دست مي آيد:
يازماقدا ايدي - yazmaqda idi
بيلمكده ايدي - bilməkdə idi
و روايت آن از همراهي زمان حال استمراري فعل اصلي با ماضي استمراري فعل امدادي حاصل مي شود:
يازماقدا ايميش - yazmaqda imiş
بيلمكده ايميش - bilməkdə imiş

ماضی مستقبل

داراي دو نوع قطعي وغير قطعي است. ماضي مستقبل قطعي منظور نظر بودن انجام فعل را در گذشته نشان مي دهد. او سوزي سيزه دئيه جك ايديم.
حكايت ماضي مستقبل قطعي از همراهي زمان آينده ي قطعي با ماضي مطلق فعل امدادي به دست مي آيد:
يازاجاق ايدي(يازاجاقدي) - yazacaq idi(yazacaqdi)
بيله جك ايدي(بيله جكدي) - biləcək idi(biləcəkdi)
روايت ماضي مستقبل قطعي ازهمراهي زمان آينده ي قطعي با ماضي استمراري فعل امدادي حاصل مي شود:
يازاجاق ايميش(يازاجاقميش) - yazacaq imiş(yazaqmiş)
بيله جك ايميش(بيله جكميش) - biləcək imiş(biləcəkmiş)
ماضي مستقبل غير قطعي به اجراي فعل در گذشته ي غير ممكن دلالت مي كند. قانادلانيب اوستونه چيل - چيل فره.
حكايت ماضي مستقبل غير قطعي از همراهي زمان آينده ي غير قطعي فعل با ماضي مطلق فعل امدادي به دست مي آيد:
يازار ايدي(يازاردي) - yazar idi(yazardı)
بيله ر ايدي(بيله ردي) - bilər idi(bilərdi)
روايت ماضي مستقبل غير قطعي از همراهي زمان آينده ي غير قطعي فعل با ماضي استمراري فعل امدادي حاصل مي شود:
يازار ايميش(يازارميش) - yazar imiş(yazarmiş)
بيله ر ايميش(بيله رميش) - bilər imiş(bilərmiş)

××××××

اشكال مركب وجوه شرط و الزام و آرزو از همراهي اشكال ساده ي اين وجوه با زمانهاي ماتضي مطلق و استمراري فعل امدادي تشكيل مي شوند:
يازسا ايدي - yazsa idi، يازسا ايميش - yazsa imiş، يازمالي ايدي - yaz malı idi، يازمالي ايميش - yaz mali imiş، يازا ايدي - yaza idi،
يازا ايميش - yaza imiş.

××××××

وجه شرطي فعل ((ايمك)) با قسمت عمده ي وجوه و زمانهاي فعل اعم از ساده و مركب تلفيق يافته شكلي به مجود مي آورد كه آنرا شكل عمومي شرط مي توان ناميد.
آلدي ايسه(آلديسا) - aldı isə(aldısa)
آلميش ايسه(آلميشسا) - almış isə(almışsa)
آلاجاق ايسه(آلاجاقسا) - alacaq isə(alacaqsa)
آلارايديسه(آلارديسا) - alar idisə(alardisa)

وجه وصفی یا صفت فاعلی

وجه وصفي وجهي است كه حركات وكنش ها را درقالب وصفنمودار مي سازد. اشكال وصفي فعل از نظر مدلول ونحوه ي پذيرش پيوندهاي تصريفي در رديف كلمات وصفي جاي مي گيرند ودر كلام در نقش صفت خودنمايي مي كنند وازاين لحاظ از آنها به نام صفات فعلي نيز نام مي برند. فرق صفات فعلي با صفات معمولي در آن است كه صفات معمولي موجودات را از نظر كيفيات وعلامات ثابت مندرج در آنها(مانند اوجا داغ، ياشيل چمن، گوزل قيز) ولي صفات فعلي آنها را ازنظر حركت و كنش مندرج در آنها(مانند: باخان گوز، سونموش اود، ياتان اوشاق) تعيين مي كنند، بنابراين در صفات فعلي اشيا به اقتضاي حركت و عملي كه انجام مي دهند مشخص مي گردند وپيوندهاييكه با الحاق به آخر اساس فعل صفات فعلي را به وجود مي آورند، در عين حال پيوند شكل وزمان نيز محسوب مي شوند.
مهمترين اين پيوندها عبارتند از:
پيوند دوشكلي an ən كه به آخر كليه ي افعال ملحق شده واشكالي به وجود مي آورد كه از آن به صفت فاعلي نيز مي توان نام برد. اين پيوند به كيفيت و حالت موجود اشيا و اشخاص در زمان حال دلالت مي كند.
مانند: آخان(سو)، آچيلان(قاپي)، گله ن(قوناق).

پيوند چهارشكلي mış miş muş müş اشكالي به وجود مي آورد كه از آن به صفت مفعولي نيز نام مي برند. اين پيوند كيفيت و علامتي را كه موجودات در گذشته داشته اند معلوم مي كند.
مانند: سينميش(آغاج)، گورمه ميش(آدام)، چوروموش(سود).
پيوند دوشكلي acaq əcək اوصافي به وجود مي آورد كه اشيا را از نظر حركت وعملي كه در آينده بايد انجام دهند، مشخص مي كند.
مانند: اولاجاق(ايش)، دريله جك(تاخيل)، گئديله جك(يول)، يازاجاغين(يازي)، گوره جگيم(گون).
پيوند دوشكلي ar ər كه به كيفيت وعلامت اشيا و اشخاص هم در زمان حال وهم در همه ي زمانها دلالت مي كند. مانند: باخار(گوز)، يانار(اود)، كئچه ر(سوز).
پيوند دو شكلي asi əsi كه كيفيت و علامت موجودات را به شكل ايجاب مي كند. مانند: اولاسي(ايش)، قازيلاسي(قويو)، دئييله سي(سوز).
پيوند دوشكلي malı məli كيفيت وعلامت اشيا را در شكل الزام مشخص مي كند. مانند: اوخومالي(كيتاب)، ايچمه لي(سو)، دانيشمالي(سوز).
پيوند چهار شكلي dıg dik duq dük خصوصيت وعلامتي راكه در گذشته براي اشيا و اشخاص ايجاد شده معين مي كند. اوخودوغوم(كيتاب)، بيلديگين(ايش)، آختارديقلاري(آدام).
به طوريكه در مثالها نيز مشهود است، از پيوندهاي فوق، پيوند دو شكلي acaq əcək وپيوند چهار شكلي dıq dik duq düq برخلاف ساير پيوندهاي وجه وصفي، پيوند شخص مي پذيرد وخصوصيت وموقعيت اشيا را علاوه بر وجه زمان نسبت به اشخاص ششگانه نيز تعيين مي كند.

وجه مصدری یا اسم فعلی

وجه مصدري وجهي است كه نام عمومي حركات وكنش ها را بدون وابستگي به زمان وشخص بيان مي دارد. وجه مصدري، مانند وجه وصفي از نظر مدلول ونحوه ي پذيرش پيوندهاي تصريفي در رديف كلمات وصفي جاي مي گيرد ودركلام به صورت اسم نمودار مي شود وازاين لحاظ از اشكال مصدري به نام اسامي فعلي نيز نام مي برند. فرق اسامي فعلي با اسامي عادي در آن است كه اسامي عادي نام خود موجودات ولي اسامي فعلي نام غيرمعين حركات وكنش ها و اعمال ناشي ازآنهاست.
اشكال مصدري با الحاق پيوندهاي مصدري به آخر اساس فعل تشكيل مي شوند. اين پيوندها عبارتند از:
پيوند maq mək اين پيوند در زبان تركي آذربايجاني پيوند مصدري شناخته مي شود وبلا استثنا به آخر كليه ي ريشه ها وبنيادهاي انواع گوناگون افعال الحاق شده واسامي نامعين حركات را به وجود مي آورد. مصدر در عرف دستور زبان حالت اصلي فعل شناخته مي شود ودر مواردي كه بخواهند فعل را بدون وابستگي آن به ازمنه واشخاص نشان دهند علامت مصدر را به آن مي افزايند. مانند:آچماق، باشلاماق، دوشونمك و... در اين كتاب نيز از اين روش پيروي شده است.
پيوند دوشكلي ma mə اين پيوند نيز به آخر انواع فعل الحاق يافته، نام عمومي عمل وكنش ناشي از فعل را به وجود مي آورد. گورمه - görmə، اوخوما - oxuma، اريمه - ərimə.
فرقي كه مابين پيوند ma,mə با پيوند مصدري maq,mək وجود دارد اين است كه پيوند اخير نام عمومي حركت و پيوند ma,mə نام عمل ناشي از حركت را معلوم مي كند و بنابراين هم، جنبه اسمي اشكاليكه از الحاق پيوند ma,mə بوجود مي آيند، خيلي بيشتر از جنبه اسمي مصدر است. بطوريكه در ميان گروه بيشمار اشكال مصدر به تعداد انگشت شماري از آنها نظير((يئمك)) (خوراكي) و((چاخماق)) (آتش زنه) مي توان بر خورد كه مفهوم ذاتي پيدا كرده اند. در حاليكه در اسامي فعلي كه پيوندهاي ma,mə را دارند تعداد خيلي بيشتري مانند((قازما))،((قاوورما))،((گزمه))،((دولما))،((سوزمه)) و امثال آن وجود دارند كه اسامي ذاتي اشيا معين هستند.
پيوند چهار شكليüş,uş,iş,ış نيز مانند دو پيوند فوق بآخر انواع فعل الحاق يافته و نقشي شبيه پيوند ma,mə بازي ميكند. يعني اسامي فعلي ناشي ار حركت و كنش اشيا را بوجود مي آورد((آليش-alış))،((آختاريش-axtarış))،((گليش-gəliş))،((اوتوروش-oturuş))،((گوروش-görüş)).
نقش اساسي پيوندهاي üş,uş,iş,ış،ma,mə در زبان تركي آذربايجاني ايجاد اشكال متنوع اسم مصدر است.

وجه حالت یا ظرف فعلی

از وجوه مشخص فعل در زبان تركي آذربايجاني وجه حالت يا ظرف فعلي است كه حالت مجرد حركت را بيان مي دارد. بطوريكه هنگام بحث از اشكال ساختماني فعل اشاره رفت، نوعي از افعال مركب، بصورت همراهي فعل متمم با فعل اصلي ايجاد مي شود. در اين نوع افعال مركب فعل متمم كه در

نقش وجه حالت یا ظرف فعلي عمل مي كند، تغييري در معني فعل بوجود نمـي آورد و تنهـا جنبـه و استقامت حركت را مشخصتر و گوياتر مـي سـازد. ظرف فعلـي بـر خـلاف اشـكال وصـفي و مصـدري گرايشي به قبول پيوندهاي تصريفي اسـم نشان نميدهد و بهمين جهت از آن به وجه غير قابل تصـريف فعل نيز نام مي برند.
ظروف فعلي باالحاق پيوندهاي حالت به آخر اسـاس فعـل تشـكيل مـي شـوند. رايجتـرين ايـن پيونـدها عبارتند از:
پيوند چهار شكلي üb,ub,ib,ıb (در اساسهاي فعلي مختوم به صائت با دخالت صداي كمكي y) مانند: ((باخيب-baxıb))،((گليب-gəlib))،((دوروب-durub))
((گولوب-gülüb))،((باشلاييب-başlayıb)).
پيوند دوشكلي araq,ərək (در اساس هاي مختوم به صائت با دخالت صداي كمكيy) مانـند: آلاراق-ala-raq،گله رك-gələ-rək ، آنلاياراق-anlaya-raq .
پيوند دوشكلي alı,əli (در اساسهاي فعلي مختوم به صائت با دخالت صداي كمكي y) مانند: باخالي-baxali، بيله لي-biləli.
پيوند چهارشكلي ınca,incə,unca,ünca (در اساسهاي فعلي مختوم به صائت با دخالت صداي كمكي y) مانند:آلينجا-alinca، گلينجه-gəlincə ، دويونجا-doyunca.
پيوند چهارشكلي dıqca,dikcə,duqca,dükcə مانند: آلديقجا-aldıqca، گلديكجه-gəldikcə، دوردوقجا-dur duqca، گوردوكجه-gör dukcə.
علاوه بر اينها پيوندهاي anda,əndə,madan,mədən وarkən,ərkən وامثال آنها جزو اين گروه از پيوندها مي باشند.

ادات يا كلمات كمكی

ادات يا كلمات كمكي بهع اشكالي اطلاق مي شود كه به خودي خود فاقد معني بـوده و تنهاوظيفـه ي معيني را دركلام به انجام مي رسانند.
ادات في نفسه هيچ نوع نمود يا حركتي را تعيين نمي كنند. ولي وقتيي به همراه ساير كلمات به كـار مي روند، تا حدودي مفهوم پيدا مي كنند وبه انجام نقشهاي گرامري خود نائل مي شوند. البته بعضي از ادات به تنهايي نيز نوعي مفهوم ارائته مـي دهنـد. ولـي حتـي ايـن قبيـل ادات نيـز، بـراي ثمـربخش ساختن مفهوم خود، همراهي كلمات وتركيبات ديگر را لازم دارند.
نقش اساسي ادات ايجاد مواصلت وارتباط ميان عناصر اصلي كلام به منظور تسـهيل كـار بيـان اسـت واطلاق نام كلمات كمكي به اين كلمات نيز به همين دليل است.
وجه مشخص ادات از ساير انـواع كلمـات اصـلي در آن اسـت كـه ادات بـراي قبـول پيونـدهاي توصـيفي وتصريفي آمادگي واستعداد ندارند ودر واقع اشكال بي پيوند زبان محسوب مي شوند وتنها وقتي حالـت اسم را قبول كنند، مي توانند پيوند بپذيرند.
در زبان تركي آذربايجاني، ادات را ازنظر وظيفه وموقعيت انها دركلام به ادات وصـل، ادات ربـط و ادات نـدا مي توان تقسيم بندي كرد.

ادات وصل

كلماتي هستند كه وظيفه ي ايجاد مناسبت ومواصلت ميان دو جز كلام را انجام مي دهند. ادات وصل از نظر وظيفه ي عمومي نقش پيونـدهاي تصـريفي اسـم را دركـلام بـازي كـرده ومانـند آنهـا اسـم را بـه عناصرخارج از خود مي پيوندد واز اين نظر ادات وصل را ادات تصريفي نيز مي گويند. (بمناسبت همين تشابه و همانندي گرامري است كه برخي از ادات وصل تك هجائي از قبيل ايله، جـان ، غالبـا در كـلام شكل پيوندي بخود ميگيرند و بهنگام الحاق بآخر اسم جلوتر از خود ، از نظر صوتي نيز با آن تطـابق پيـدا ميكنند، گوزله گوردوگونه اينان، قولاقلا ائشيتديگينه اينانما!)
شناخته ترين ادات وصل در زبان تركي آذربايجاني عبارتند از: اوچون، اوترو، ايلـه، كيمـي، گـوره، بـري، اونجه، سونرا، قاباق، باشقا، دك،جان، ايچره، گري، قارشـي، قدر، سـاري، حقنـده، اساسـا، آسـيلي اولاراق، اويغون اولاراق و...
بعضي از اين ادات مانند كيمي، تك، ساري، اوچون و... در كلام تنها در نقش ادات ظاهر مـي شـوند واز آنها به ادات وصل ثابت نام مي برند ولي برخي ديگر مانند: باشقا، سونرا، ايچره و... در نقش انواع ديگـر كلمات به كار مي روند واز آنها نيز به ادات وصل غيرثابت نام مي برند.
ادات وصل در مواصلت با اسامي وكلماتيكـه مـي تواننـد وظيفـه ي اسـم را بـه عهـده بگيرنـد، تركيبـي تشكيل مي دهند كه از آن به تركيب اداتي مي توان نام بـرد. در تركيـب هـاي اداتـي همراهـي ادات بـا عنصر اسم به ترتيب خاصي انجام مي شود. در اين باره هرگاه عنصر اسم يك اسم باشد،ادات بعضا با حالت آزاد ولي در اكثر موارد با حالات تصريفي أن همراهي مي كنند و در صورتيكه عنصـر اسـم ضـمير باشد، ادات مطلقا با حالت تصريفي أن همراه مي شوند. از طرف ديگر نوع پيوند تصـريفي اسـم نيـز بـر حسب انواع ادات وصل تغيير مي كند. بعضي از ادات به حالت تاثير وبرخي ديگر به حالـت انفكـاك اسـم

گرايش دارند و آن عده از ادات هم كه از اسم حالت آزاد طلب مي كنند، از ضماير حالت اضافه مي خواهند. ادات وصل از نوع كيمي، ايچره، اوچون، ايله و... عموما از اسم حالت آزاد و از ضمير حالت اضافه طلب مي كنند: قيزيل كميمي پارلايير، شهر ايچره دولانماقدايام، يول ايله گئدنلر، سنين اوچون آلميشام، اونون كيمي يازيق.
ادات وصل از نوع گوره، قارشي، ساري، جان، تك و... معمولا از اسم وضمير حالت تاثير طلب مي كنند: ائوه ساري يوللانديم، آخشاما تك ايشله ميشدي.
ادات وصل از نوع قاباق، بري، باشقا، سونرا... معمولا از اسم وضمير حالت انفكاك طلب مي كنند: يولداشلاريمدان قاباق چاتديم، ناهردان سونرا گله جكلر، سيزدن باشقاسيني گورمه ديم.

ادات ربط

اشكالي هستند كه عناصر وقسمتهاي مختلف كلام را از نظر شكل ومعني به هم پيوسته ودرميان آنها نوعي ارتباط دستوري ومنطقي ايجاد مي كنند. زبانهاي تركي در اصل فاقد ادات ربط هستند وبنابراين قسمت عمده ي اشكاليكه اكنون در اين زبانها به نام ادات ربط شناخته شده، جزو كلمات و اشكال دخيل است كه به مرور ايام در زبان حقوق هموطني تحصيل كرده اند.
ادات ربط از نظر شكل ساختماني ممكن است داراي اشكال ساده ومركب باشند ورايجترين آنها در زبان تركي آذربايجاني: و،هم، دا، يا، اگر، گاه، آنجاق، لكن، داها، كي، نه، يوخسا، هابئله، چونكي، وهم، ونه،آنجاق كي، هم ده، ويادا، هابئله وامثال آن هستند.
ادات ربط را از نقطه نظرهاي مختلفي مي توان تقسيم بندي كرد كه اساسي ترين آنها تقسيم ادات ربط به تبعي وغير تبعي است. ادات غيرتبعي مانند: و، هم، دا، آنجاق و... اداتي هستند كه اركان متساوي الحقوق وقسمتهاي مستقل جملات مركب را به هم ربط مي دهند: ياشار و ايلديريم بيرليكده يولا چجيخديلار. ادات تبعي مانند اگر، كي، يوخسا، اوناگوره، ايندي كي... اداتي هستند كه اركان وقسمتهاي وابسته وغير مستقيم كلام را به هم ربط مي دهند. اوغول منيمدير اگر اوخوتمورام ال چكين. ايندي كي گئديرسن، بيزي ياددان چيخارما. يقين باشي قاريشيق دير، اونا گوره كاغاذ يازمير.

ادات ندا

اشكالي هستند كه هيجان و شادي و غم و نفرت وتاسف وتعجب وخطاب ونظاير آن را مي رسانند. خصوصيت بارز اين دسته از ادات در وسعت شمول آنها در انهكاس دادن انواع گوناگون احساس انساني است. به طوريكه برخي از آنها مي توانند مفهوم يك جمله كامل را بيان كنند. اين احاطه ووسعت شمول بعضا از كيفيت صوتي خود ندا وبعضا نيز از سلسله ي جملاتي كه اين ادات در ميان آنها به كار مي رود، ناشي مي گردد. ادات ندا وقتي به صورت مستقل ودرخارج از جمله به كار روند، در نگارش به آخر آنها علامت ندا اضافه مي شود. نداها ممكن است داراي اشكال ساده يا مركب باشند. مانند: آ،آه، په، هي،آخ، اوف، واي، اوهو، هاي، آي-آي، هاي-هاي وامثال آنها.
وسعت شمول نداها در بيان گونه هاي احساس ها وهيجانها هر يك اين ادات صوتي را به بيان اشكال مختلفي از حالات حسي انسان قادر مي سازد.
ادات نداي هي، مي تواند در مقام خطاب:((هي، سوزومي دينله بيرسن يايوخ؟)) وهم در مقام تاسف:((هي، كئچه ن گونلريم هاردا قالميشسينيز!)).
ويا ادات نداي واي! هم در مقام رنج و اندوه((واي، نه آغير كئچير بو گونلر!)) و هم در مقام تعجب:((واي، نه يامان دولو ياغير!)) وامثال آن به كار مي رود.

پایان

ParsBook.Org

پارس بوک، بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی زبان

ParsBook.Org

The Best Persian Book library